قرآن و حج

محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن و حج

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

قرآن و حج

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : قرآن و حج/ محسن قرائتی؛

مشخصات نشر : تهران : مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ۲۱۶ ص.؛ ۵/۹×۵/۲۱ س م.

شابک : ۸۰۰۰ ریال ۹۶۴-۷۶۳۵-۶۸-۰:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۰۸ - ۲۱۶.

موضوع : حج -- جنبه های قرآنی.

رده بندی کنگره : BP۱۰۴/ح۳ق۴ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

ص:۱

اشاره

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

یکی از فرصت های استثنایی زمانی و مکانی فرصتی است که زائران خانه خدا در مکه و مدینه به سر می برند.

مدینه شهری که بیشترین معصوم را در بردارد و صدها آیه قرآن و هزاران حدیث از آنجا منتشر شد.

مکّه ای که بهترین نقطه زمین و فرودگاه جبرئیل و نقطه معراج رسول خداصلی الله علیه وآله و قربانگاه اسماعیل و هجرت گاه ابراهیم و شکنجه گاه مسلمین صدر اسلام است. انصاف آن است که در جلساتی که مکه و مدینه تشکیل می شود، همراه با آشنا نمودن زائران با احکام و آداب حج به تفسیر و تدبّر آیاتی که لااقل وظیفه زائران در آن مطرح است، نیز پرداخته شود.

بر این اساس از «تفسیر نور» بعضی از آیات را برای زائران بخصوص همکاران روحانی انتخاب و هدیه می کنم و از همه عزیزان التماس دعا دارم و اگر لغزشی در نوشته ام بود از خداوند و پیامبرش عذرخواهی و از خوانندگان تکمیل آن را خواهانم.

محسن قرائتی

ص:۵

پیشگفتار

در سرزمین وحی، خود را در برابر آینه قرآن قرار دهیم و زشتی و زیبایی خود را بنگریم که استناد به قرآن دقیق تر، سریع تر، مؤثّرتر و مورد اتفاق همه مسلمانان می باشد.

قرآن می فرماید: «انّ الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر»(۱) ولی نماز ما، نه خود و نه جامعه ما را از فحشا و منکر باز نـداشت. مشکل چیست؟

در مکه، سنگ ها مرمر، آب زمزم، قبله بدون انحراف، جمعیت میلیونی، زیر پا نفت، قرائت امام جماعت عالی است، پس چرا این نماز جلو بزرگ ترین منکرات را که تجاوز دشمنان به کشورهای اسلامی و قتل عام مسلمانان است نمی گیرد.

مشکل در این است که به شرایط و اموری که بازدارنده انسان ها از فساد و منکر است توجّه نمی شود.

۱- ۱. عنکبوت، ۴۵.

قرآن از ما خواست به هنگام نماز روی خود را از بیت المقدس به سمت مسجد الحرام بگردانیم تا یهودیان بر ما منّتی نداشته باشند. «لئلا یکون للناس علیکم حجّه»(۱) ولی امروز ما با دست خود، خود را وابسته می کنیم تا بر ما حجّت داشته باشند.

قرآن فرمود: «لَن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا»(۲) و امروز کفار بر ما همه نوع سلطه ای دارند.

قرآن فرمود: «لا تؤتوا السفهاء اموالکم»(۳) و امروز سرمایه کشورهای اسلامی به دست چه کسانی است؟

قرآن می فرماید: «لا تَظلمون و لا تُظلمون»(۴) و در جامعه ما گروهی ظالم و گروهی مظلوم و بعضی نسبت به زیردستان ظالم و نسبت به ابرقدرت ها مظلوم هستند.

قرآن می فرماید: «تؤدّوا الامانات الی اهلها»(۵) آیا امروز مسئولیت ها و بودجه ها و امکانات به دست کیست؟

قرآن می فرماید: «لا تطع منهم آثما او کفوراً»(۶)، «لا تطیعوا امر المسرفین»(۷)، «لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتّبع هواه و کان امره فُرطا»(۸) و در آیات متعدّد می خوانیم: «لا تتّبعوا اهواء قوم قد ضلّوا من قبل»(۹)، «لا تتّبع سبیل المفسدین»(۱۰)، «لا تتّبع اهوائهم»(۱۱)، «لا تتّبعان سبیل الذین لا یعلمون»(۱۲) و امثال این آیات که ما را از پیروی گنهکاران، کفار، اسراف کاران، غافلان، هواپرستان، غیر معتدلان، بدسابقه ها، فسادگران و جاهلان نهی می کند.

آیا براستی در جوامع اسلامی، آیات فوق مورد توجه قرار گرفته و به آن عمل می شود؟

۱- ۲. بقره، ۱۵۰.

۲- ۳. نساء، ۱۴۱.

۳- ۴. نساء، ۵.

۴- ۵. بقره، ۲۷۹.

۵- ۶. نساء، ۵۸.

۶- ۷. دهر، ۲۴.

۷- ۸. شعراء، ۱۵۱.

۸- ۹. کهف، ۲۸.

۹- ۱۰. مائده، ۷۷.

۱۰- ۱۱. اعراف، ۱۴۲.

۱۱- ۱۲. شوری، ۱۵.

۱۲- ۱۳. یونس، ۸۹.

بـار دیگر خود را در آینه قرآن ببینیم. قرآن با فریادِ «ما کنتَ متّخـذ المضـلّین عضـدا»(۱) فرمود: منحرفان را یاور خود نگیریـد! ولی متأسفانه ما گرفتیم.

قرآن با فریادِ «فلن اکون ظهیراً للمجرمین»(۲) فرمود: هرگز یاور مجرمان نباشید! ولی ما در برخی موارد یاور مجرمان شدیم.

قرآن با فریادِ «انّ العزّه للّه جمیعا»(۳) و «انّ القوّه للّه جمیعاً»(۴) و فریادِ «لن یخلقوا ذُبابا»(۵) و فریادِ «کمثل العنکبوت»(۶) به ما گفت، تمام عزت و قدرت برای خداست. قدرت های غیر الهی مثل تار عنکبوت سـست و ضـعیف هسـتند و توان آفریدن یک مگس را هم ندارند، ولی بسیاری از مسلمانان در برابر این فریادها مثل پسر نوح که می گفت: «سآوی الی جبل یعصمنی» خود را به ابرقـدرت ها وابسـته کردند. در آن زمان پسـر نوح گمان می کرد کوه او را نجات می دهد و در این زمان آنها گمان می کننـد قـدرت ها آنها را نجات می دهند. (آیا با مشاهده فرار شاه ایران و آوارگی منافقان و ذلّت صدام با آن همه وابسـتگی به این و آن، کافی نیست که باور کنیم که خـدا می فرمایـد: «أیبتغون عنـدهم العزّه» و باور کنیم کلام خدا را که می فرماید: «هم للکفر أقرب منهم للایمان»

بار دیگر خود را در آینه قرآن ببینیم.

قرآن درباره بنی اسـرائیل می فرماید: «فضّـلتکم علی العالمین»(۷) ولی در آیـه ۶۱ سوره بقره می فرمایـد: «باؤوا بغضبٍ» راستی چرا امت برتر و دارای فضیلت به غضب و قهر

ص:۸

۱- ۱۴. کهف، ۵۱.

۲- ۱۵. قصص، ۱۷.

۳- ۱۶. یونس، ۶۵.

۴- ۱۷. بقره، ۱۶۵.

۵- ۱۸. حج، ۷۲.

۶- ۱۹. عنکبوت، ۴۱.

۷- ۲۰. بقره، ۴۷.

الهی گرفتار شد.

خود قرآن می فرمایـد: دلیـل آن کفر و ظلم و معصـیت است، «ذلـک بـانّهم کانوا یکفرون... و یقتلون و... ذلک بما عصوا» چه معصیتی می تواند جامعه را سرنگون کند.

قرآن می فرماید: سه گروه از یهودیان سه نوع گناه کردند، خداوند آنها را سرنگون کرد:

دانشمندانشان قانون آسمانی را عوض کردند. «یحرّفون الکلم»(۱)

بازرگانانشان سراغ ربا رفتند. «و اخذهم الربا و قد نهوا عنه»(۲)

و توده مردم بی حـال و سـست و رفـاه طلب شدنـد. به پیامبرشان گفتنـد: ما اهل مبارزه نیستیم و همین جا نشسـته ایم. «انّا هیهنا قاعدون»

زمانی از مسجد النبی که ده ستون از تنه درخت خرما داشت، اسلام به بخش عظیمی از دنیا صادر شد ولی امروز...

ما گمان می کنیم با یک سری کارها می توانیم دیگران را از خود راضی کنیم در حالی که قرآن می فرماید: «لن ترضی عنک الیهود و لا النصاری حتی تتبع ملّتهم»(۳)

ما گمان می کنیم طبق شـعر معروف که می گوید: «خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو» باید همرنگ دیگران شویم، در حالی که قرآن می فرماید: «اِن تطع اکثر مَن فی الارض یضلّوک عن سبیل الله»(۴)

ما گمان می کنیم تبلیغات دشمن باید ما را تحت تأثیر قرار دهد، در حالی که قرآن می فرماید: مؤمنان واقعی کسانی

۱- ۲۱. نساء، ۴۶.

۲- ۲۲. نساء، ۱۶۱.

۳- ۲۳. بقره، ۱۲۰.

۴- ۲۴. انعام، ۱۱۶.

هستند که «لایخافون فی الله لومهٔ لائم»(۱)

ما گمان می کنیم محاصره اقتصادی ترفند تازه ای است، در حالی که قرآن می فرماید: این محاصره ها در صدر اسلام نیز بوده ولی آنهـا از پای در نیامدنـد. دشـمنان برای جـدایی و تفرقه میان مسـلمانان می گفتنـد: «لا تنفقوا علی مَن عنـد رسول الله حتی ینفضّوا»(۲)

ما گمان می کنیم برای آنکه از قافله عقب نمانیم بایـد به تنازع های قومی و فرقه ای دامن بزنیم، در حالی که قرآن می فرماید: «ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم»(۳)

ما گمان می کنیم اختصاص بودجه ی کلان دشـمنان برای شکسـتن اسـلام و مسـلمین راه جدیدی است، در حالی که خداوند می فرماید: «ینفقون اموالهم لیصدّوا عن سبیل الله فسینفقونها ثم تکون علیهم حسره ثم تغلبون»(۴)

ما گمان می کنیم برخی کارها از اهمیت ایمان به خدا ارزشـمندتر است. در حالی که قرآن می فرماید: «أجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن آمن باللّه»(۵)

ما گمان می کنیم بعضی از صحنه هایی که به وجود آمده اند طبیعی است، حتی بعضی از انفجارها نقشه ای بیش نیست. قرآن به ما یاد داده که «و جاءوا علی قمیصه بدمٍ کذب»(۶) آری مسلمان نباید تحت تأثیر جوسازی ها قرار گیرد.

قرآن به ما یاد داده است به هر گریه ای اطمینان نکنیم. «و جاءوا أباهم عشاء یبکون»(۷) به هر سوگندی دلگرم نشویم. «اتّخذوا أیمانهم جُنّه»

ما گمان می کنیم در برابر تهدیدها باید کوتاه بیاییم. در

۱- ۲۵. مائده، ۵۴.

۲- ۲۶. منافقون، ۷.

۳- ۲۷. انفال، ۴۶.

۴- ۲۸. انفال، ۳۶.

۵- ۲۹. توبه، ۱۹.

۶- ۳۰. یوسف، ۱۸.

۷- ۳۱. یوسف، ۱۹.

حالی که قرآن به ما آموخته:

الف: از زندان نترسید: «رب السجن احبّ الیّ»(۱)

ب: از مرگ و شهادت نترسید که ساحران پس از ایمان به موسی همین که تهدید به قتل شدند گفتند: «انّا الی ربّنا راغبون»(۲)

ج: از کثرت دشمن نترسید: «کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره»(۳)

و در مقابل این ترس ها قرآن سفارش کرده که اوست که آرامش را بر دل مؤمنان نازل می کند. «هو الّذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین»(۴)

اوست که امدادهای غیبی را فرو می فرستد. «لقد نصرکم الله فی مواطن کثیره»(۵)

اوست که پیامبران و مؤمنان را یاری می کند. «انّا لننصر رسلنا و الذین آمنوا»(۶)

اوست که اهل تقوا را به اهداف خود رسانده و خوش عاقبت می کند. «و العاقبه للمتّقین»(۷)

اوست که مؤمنان را از ظلمات شرک و تحیر و جهل و تفرقه به سوی نور می برد. «اللّه ولیّ الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور»(۸)

اوست که انواع وحشت ها را در دل کفار می افکند. «سنلقی فی قلوب الذین کفروا الرعب»(۹)

آری سفر حج آزمایشگاهی است که ما به سرزمین وحی برویم و خود را در آینه قرآن ببینیم و وعده های خداوند را با چشم و دل مشاهده کنیم:

۱- ۳۲. یوسف، ۳۳.

۲- ۳۳. توبه، ۵۹.

۳- ۳۴. بقره، ۲۴۹.

۴- ۳۵. فتح، ۴.

۵- ۳۶. توبه، ۲۵.

۶- ۳۷. غافر، ۵۱.

۷- ۳۸. اعراف، ۱۲۸.

۸- ۳۹. بقره، ۲۵۷.

۹- ۴۰. آل عمران، ۱۵۱.

چگونه خداوند به پیامبرش فرمود: «و رفعنا لک ذکرک»(۱) و چنین کرد.

فرمود: «انّ مع العسر یسرا»(۲) و چنین شد.

و فرمود: دلهای مردم را به سمت کعبه گرایش می دهم. «فاجعل افئده من الناس تهوی الیهم»(۳) و چنین شد.

در مکه ما می بینیم که اگر نظر خداوند به سنگی افتد، آن سنگ محبوب دلها می شود و پروانه وار به دور آن می چرخند. «ولیطّوّفوا بالبیت العتیق»(۴)

در مکه می بینیم که ابراهیم پایه های کعبه را بالا برد و دعا کرد: «ربّنا تقبّل منّا»(۵) یعنی اگر انسان ابراهیم باشد و کارش ساختن کعبه، ولی خداوند قبول نکند ارزشی ندارد.

۱- ۴۱. شرح، ۴.

۲- ۴۲. شرح، ۶.

۳- ۴۳. ابراهیم، ۳۷.

۴- ۴۴. حج، ۲۹.

۵- ۴۵. بقره، ۱۲۷.

نموداری از مباحث

ص:۱۳

قبل از سفر

{۲۵ تا ۳۸}

آداب سفر

لزوم جلسات آموزشی

«فسئلوا اهل الذکر»

«...و أرنا مناسکنا...»

«و لکلّ امّه جعلنا منسکاً...»

«...أدخلنی مدخل صدق...»

اهمیت و ضرورت حج

{۳۹ تا ۴۶}

«...ولله علی الناس حج البیت من استطاع...»

«و أذن فی الناس بالحج...»

«ففرّوا الی اللّه...»

«و تزوّدوا فانّ خیر الزاد التقوی...»

اخلاص

{۴۶ تا ۵۰}

«و اتمّوا الحج و العمره للّه»

«...من یخرج من بیته مهاجراً الی الله»

«الا من شاء أن يتّخذ الى ربّه سبيلاً»

«و الذين يصلون ما امر الله به أن يوصل»

ص:۱۶

مسجد النبیّ و مساجد دیگر

{۱۱۳ تا ۱۴۰}

آداب زیارت

«...لقد کان لکم فی رسول اللّه اسوه حسنه...»

«انّ الذین یغضّون اصواتهم »

«یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبیّ»

مسجدالنبیّ: «اُسس علی التقوی»

مسجد ذو قبلتین:

«قد نری تقلّب وجهک فی السماء...»

رضایت پیامبر در دنیا: «قبله ترضاها»

رضایت پیامبر در آخرت:

«و لسوف یعطیک ربّک فترضی»

منطقه خندق: «و لمّا رأ المؤمنون الأحزاب...»

منطقه اُحد: «حتی اذا فشلتم و تنازعتم»

میقات و احرام

{۱۴۱ تا ۱۵۶}

«فاخلع نعلیک»

«آمّین البیت الحرام...»

«...فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج»

«یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصید و أنتم حرم...»

«ليبلونّكم الله بشی ء من الصيد تناله ايديكم...»

ص:۱۷

مکّه

{۱۵۷ تا ۱۷۰}

«... و من دخله کان آمناً...»

«لا اقسم بهذا البلد»

«و هذا البلد الامین»

«...رب هذه البلده الذی حرّمها...»

«...اجعل هذا البلد آمناً...»

«و لتنذر امّ القری و من حولها...»

«...بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم...»

مسجد الحرام و کعبه

{۱۷۱ تا ۱۸۰}

«انّ أوّل بیت وضع للناس...»

«و اذ جعلنا البیت مثابه للناس و أمناً...»

«... و لیطّوّفوا بالبیت العتیق»

«... عند المسجد الحرام...»

«جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس...»

«و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل»

«طهّرا بیتی للطّائفین والعاکفین والرّکّع السّجود»

«...حَرماً آمنا...»

«فیه آیات بیّنات مقام ابراهیم...»

مقام ابراهيم

{۱۸۱ تا ۱۸۲}

«... و اتّخذوا من مقام ابراهيم مصلّى...»

سعی صفا و مروه

{۱۸۲ تا ۱۸۶}

«انّ الصّفا و المروه من شعائر الله...»

عرفات و مشعر

{۱۸۶ تا ۱۹۰}

«فاذا أفضتم من عرفات فاذكرواللّه عند المشعر»

منى و قربانى و حلق

{۱۹۱ تا ۲۰۱}

«و اذكروا الله فى أيّام معدودات...»

«ذلك و من يعظّم شعائر الله...»

«... و أطعموا القانع و المعتر...»

«و البُدن جعلناها لكم من شعائر الله...»

«لن ينال الله لحومها و لا دماؤها...»

«...محلّقين رؤوسكم...»

ص:۱۹

بازگشت به مکه

{۲۰۳}

«... فاذکروا الله کذکرکم آباءکم...»

پایان حج

{۲۰۶}

پی نوشت ها

{۲۰۷}

ص:۲۰

بسمه تعالی

مقدّمه

روش قرآن در بیان احکام نوعاً مقارن با بیان حکمت و فلسفه آنها است:

وقتی درباره نماز سخن می گوید می فرماید: «أقم الصلاه انّ الصلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر...»(۱)؛ درباره روزه: «لعلّکم تتّقون»(۲) و درباره جهاد: «و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه»(۳) و....

در مورد حج و برخی از مناسک ان نیز خداوند برخی اسرار و فلسفه ها را بیان فرموده است: «لیشهدوا منافع لهم و یذکروا اسم اللّه فی ایّام...»(۴)

در بیان عترت نیز این تقارن را مشاهده می کنیم تا آنجا که حتی به برخی از اسرار حج نیز اشاره شده است، مانند فلسفه سعی بین صفا و مروه که فرمود: «لانّه یذلّ فیه کل جبّار»(۵)

روشن است که مبلغ موفق کسی است که خشکی بیان احکام صرف را با ارائه فلسفه و اسرار عمل جبران کند و از شیوه قرآن در این موضوع تبعیت نماید.

گرچه بخش هایی از روح و سرّ مناسک حج، تحصّیلی است نه تحصیلی، یعنی با حضور حاجی در مناسک، آن اسرار خود حاصل شده است، ولی توجه

۱- ۴۶. عنکبوت، ۴۵.

۲- ۴۷. بقره، ۱۸۳.

۳- ۴۸. بقره، ۱۹۳.

۴- ۴۹. حج، ۲۸.

۵- ۵۰. وسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۱.

دادن حجاج به همین نکته ها، ادای مناسک را برای آنان آسان و آثار تربیتی و سازنده آن را بیشتر آشکار خواهد کرد.

توصیه ها:

۱- در میان فلسفه و اسرار مناسک حتی الامکان استناد به قرآن و روایات مأثور باشد.

۲- آنچه از غیر منابع ذکر شده نقل می گردد، در اصول با آنها همخوانی داشته باشد.

۳- از بیان انحصار در ذکر اسرار خودداری گردد.

۴- اسرار، مقارن با بیان احکام و متناسب با وضعیت جلسات بیان شود.

۵ - در صورت وجود مخاطبان مستعد، با تشکیل جلسات ویژه در طول سفر، به این مهم بیشتر توجه گردد.

۶- اسرار را باید خیلی ساده بیان کرد و از اصطلاحات عرفانی حداقل استفاده را نمود تا برای حجاج قابل فهم باشد.

۷- در بیان اسرار باید لُبّ و اساس مطلب گفته شود و بیان و نقد اقوال برای جلسات با زائران مناسب نیست و دور از اهداف بیان اسرار است.

۸ - در سه مرحله بیان اسرار خوب است: یکی در جلسات ایران و دیگری فرصتی که حاجیان میان اعمال عمره تمتع و حج تمتع دارند و سوم بعد از

اعمال حج و ایامی که حاجیان در مدینه هستند.

۹- برگزاری جلسات اسرار در مکه چنان که با پیشنهاد گروهی از زائران باشد و آنان به زدن اطلاعیه و دعوت حاجیان اقدام کنند، بهتر است و پذیرش بیشتری در میان حاجیان خواهد داشت.

۱۰- روحانی باید کوشش کند آنچه را به عنوان اسرار می گوید، در عمل نیز مدّ نظر قرار دهد تا دوگانگی میان اسرار و اعمال احساس نشود؛ مثلاً به هنگام احرام باید از عجله و شتاب و یا بذله گویی اجتناب کند و حاجیان را به اسرار احرام توجه دهد.

اهمیت بیان اسرار

کلامی از عارف واصل و فقیه کامل مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی قدس سره در ضرورت پرداختن به فلسفه و اسرار احکام:

«أنّ الغالب علی اهل الدین فی امور الاخره من عباداتهم و أعمالهم بل و إیمانهم و أخلاقهم الاکتفاء بالصوره... مثلاً اهل الأدیان یکتفون غالباً فی صلاتهم باقامه الصوره و یسعون فی تکمیل الصوره و لا یبالون بفقدان المعنی والروح... تری المصلّین یتعلّمون الصوره الصلاه و یحتاطون فی ذلک و یناقشون فی علم المقلّدین و ورعهم و یداقون فی تصحیح الرسائل و یناقشون فی عباراتها و یبالغون فی تطهیر الماء و تطهیر الأعضاء... بما لم یأت به الشرع بل نهی عنه صریحاً و هکذا فی تطهیر المکان و

اللبـاس و فی أداء الحروف عـن المخـارج فی القراءه و الأذكـار بحيث يفسـدون القراءه و الـذّكر من كـثره المبـالغه و أمـا تطهير الجوارح من المعاصی و القلب عن الأخلاق الرزيله و عن النفاق و عن محبّه الدنيا و عن الشغل بغير الله فكأنّه غير مأموربه.

و هكذا يسامحون فی أتيان حقائق الافعال و الاذكار حتی يری الفحول من أهل العلم لم يتعلم المراد من بعض أفعال الصـلاه مع أنه مـذكور فی الأخبار مثل رفع اليـد بالتكبير و نفس القيام و هكذا الركوع و السـجود و مدّ العنق فی الركوع... لكل منها حقائق أن لم يتحقق المتكلم بها بهذه الحقائق لا يصدق عليه أنه مكبّر و مسبّح و حامد و قاری... و أما أهل الدنيا فی أمورهم الدنيويه، فلاـ يقنعون بـالصوره؛ بـل يجـدّون فی أتيـان الحقائق فما رأيت أحـداً من الناس أن يكتفی من الحلوا بصورتها و نقشـها أو قراءه لفظها بل أذا نقص أحد أجزائها عن حدّ الكمال ينفون الاسم و يقولون: هذا ليس بحلوا... و بالجمله ما رأيت أحداً يقنع فی أمور دنيـاه بـالصوره، ولكن أغلب النـاس ان لم يكن كلهم لاـ يـأتون فی اغلب الاـمور الاـخرويه الاّـ بالصوره و مع ذلك يتوقّعون من الصوره أثر الروح فلايجدون».(۱)

۱- ۵۱. المقرّبات، ص ۲۸۵.

قبل از سفر

اشاره

آداب سفر

لزوم جلسات آموزشی:

«فسئلوا اهل الذکر»

«...و أرنا مناسکنا...»

«و لکلّ امّه جعلنا منسکاً...»

«...أدخلنی مدخل صدق...»

ص:۲۵

گوشه ای از اخلاق و آداب سفر

تنها و بـدون همراه سـفر کردن، مورد لعنت پیامبر صـلی الله علیه وآله می باشـد.(۱) پس بایـد قبل از سـفر، رفیق پیدا کند(۲) و بسیار بجاسـت که افراد خـوش اخلاـق را پیـدا کنـد تـا در طول راه مسـاله ای پیش نیایـد.(۳) و بعـد از آن بـا همسـفران خـود همفکری و همکـاری کنـد و از خود مخـالفتی نشان ندهـد، مگر در مورد خلاف و گناه.(۴) و باید بدانیم در میان دو همسـفر هرکس ملاـیم تر و رفیـق تر است، اجر بیشـتری دارید(۵) و کسـی که از همسـفرهای خود، کوچـک و بزرگ بـدان و خوبـان ناراحتی دیـد و تحمل کرد و نگـذاشت کار به گفتگوهای تنـد منجر شود، خداونـد متعال در قیامت به او، بر فرشـتگان مباهات می کند.(۶) در سـفارشات پیشوایان معصوم علیهم السـلام آمده است که مسافر هنگام خروج از منزل، دو رکعت نماز بخواند، سپس خود و اهل و فرزند و مال و عافیت و دنیا و آخرت خود را به دست خدا بسپارد و حرکت کند.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: هرکه چنین کند خداوند حاجت او را خواهد داد.(۷)

درباره انتخاب منزل سـفر، لقمان علیه السـلام به فرزندش می فرماید: منطقه ای را که سبزه زار و خوش منظر و آرام و نرم است انتخاب کن.(۸)

هنگام سفر انسان باید دوستان خود را از سفری که در پیش دارد آگاه سازد و آنان نیز هنگام بازگشت به

۱- ۵۲. محجه البیضاء، ج ۴، ص ۶۰.

۲- ۵۳. محجه البیضاء، ج ۴، ص ۵۹ .

۳- ۵۴. بحار، ج ۷۶، ص ۲۷۳.

۴- ۵۵. محجه البیضاء، ج ۴، ص ۷۳.

۵- ۵۶. بحار، ج ۷۶، ص ۲۶۸.

۶- ۵۷. بحار، ج ۷۶، ص ۲۷۵.

۷- ۵۸. محجهالبیضاء، ج ۴، ص ۶۲.

۸- ۵۹. محجهالبیضاء، ج ۴، ص ۷۴.

دیدنش آیند.(۱)

در سفر سعی کند، به همراهان و همسفران خود خدمت کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «سیّد القوم خادمهم فی السّفر»(۲)؛ بزرگ هر قومی، کسی است که در مسافرت به دیگران خدمت کند. و خود آن حضرت در سفری که همراهان حضرت، برای تهیه غذا هریک، کاری را به عهده گرفته بودند، شخصاً عهده دار جمع آوری هیزم شد و هرچه خواستند پیامبر صلی الله علیه وآله را از آن کار باز دارند، قبول نکرد و فرمود: «انّ اللّه عزّ و جلّ یکره من عبده اذا کان مع اصحابه أن ینفرد من بینهم»(۳)؛ خداوند دوست ندارد در میان چند نفری که با هم هستند یکی امتیاز داشته و کنار باشد.

در حدیث می خوانیم: مسافرانی خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسیدند و از همسفر خود که دائماً مشغول ذکر و دعا بود ستایش کردند!

رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدند: کارهای او را چه کسی انجام می داد؟!

گفتند: ما. پیامبر عزیز صلی الله علیه وآله فرمود: «کلّکم خیر منه»(۴)؛ همه شما که در سفر کار می کردید از او که به جای کار عبادت می کرد بهتر هستید.

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: همین که به مکه رسیدیم دوستانمان برای طواف خانه خدا حرکت کردند و مرا برای نگهداری اثاثیه جا گذاشتند. امام فرمود: «انت اعظمهم اجراً»(۵)؛ اجر و پاداش تو از آنان

۱- ۶۰. وافی، ج ۲، آداب سفر ص ۶۳.

۲- ۶۱. بحار، ج ۷۶، ص ۲۷۳.

۳- ۶۲. بحار، ج ۷۶، ص ۲۷۳.

۴- ۶۳. بحار، ج ۷۶، ص ۲۷۴.

۵- ۶۴. فروع کافی، ج ۴، ص ۵۴۵ .

بیشتر است.

شخصی می گوید: ما دو نفر همسفر بودیم که وارد مدینه شدیم من مریض شدم ولی دوستم به من بی اعتنایی کرد و برای زیارت و نماز رفت و مرا تنها گذاشت. من از بد رفاقتی دوستم به پدرم شکایت کردم او نیز ماجرا را به امام صادق علیه السلام خبر داد.

امام علیه السلام پیام فرستاد که «قعودک عنده أفضل من صلاتک فی المسجد»(۱) پرستاری و انس تو با مریض، از نمازی که در مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله می خواندی بهتر است.

هماهنگی با مسافران

شخصی می گوید: ما یک گروه بیست نفری بودیم که به حج می رفتیم، هرچند فرسخی که برای استراحت توقف می کردیم گوسفندی از پول خودم خریده ذبح می کردم و کباب تهیه نموده، به همه دوستان می دادم، ولی همین که امام علیه السلام از ماجرا خبردار شد این عمل را تخطئه کرد و فرمود: چون دیگران از نظر مالی نمی توانند مانند تو این چنین پذیرائی کنند، قهراً در خود احساس ضعف و حقارت می کنند و این عمل پیش از آنکه روح سخاوت تو را شکوفا کند همراهانت را خوار می سازد.(۲)

در روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام مکرر سفارش شده است که رفیق سفر باید از نظر مقام و مال هماهنگ تو باشد و اگر بیشتر از تو پول خرج کند و یا شخصیت و عنوان اجتماعی اش بیشتر باشد قهراً تو به

۱- ۶۵. فروع کافی، ج ۴، ص ۵۴۵ .
۲- ۶۶. بحار، ج ۹۹، ص ۱۲۲.

یک موجود تابع و طفیلی و نیمه اسیر درمی آیی.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «إذا صحبتَ فاصحب نحوک و لا تصحب مَن یکفیک فإنّ ذلک مذلّه للمؤمن»(۱)؛ با شخصی همانند خود دوستی کن و با کسانی که مخارج تو را می دهند همراه نباش؛ زیرا با این عمل، مؤمن خوار و اسیرگونه می شود.

و در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند: «إصحَب مثلک»(۲)؛ با شخصی مثل خودت همراه باش.

در روایات برای سفر آدابی بیان شده، مانند:

دعاو صدقه هنگام مسافرت، سفارش بستگان به تقوا هنگام خروج از منزل، شوخی سالم با همسفران، مشورت با آنان، احترام بزرگترها و تسلیم تصمیمات دوستان بودن جز در گناه، همکاری و دلسوزی، بخشش و ایثار، تعیین مسئول و مدیر در مسیر راه، مراعات کردن حال کسانی که ضعیف یا بیمار هستند و یا در راه بیمار می شوند، برداشتن وسایل لازم از قبیل: لباس، اسلحه، سوزن، نخ، مسواک، ظرف آب و یک سری ادویه جات و وسایل لازم دیگر و سعی در رسیدن به منزل قبل از غروب، و فاصله نگرفتن از یکدیگر هنگام حرکت بطوری که همدیگر را نبینند، هدیه و سوغات آوردن، بازگو نکردن رنج ها و مشکلات سفر پس از بازگشت، و... که از نقل روایات آنها صرف نظر می کنیم.(۳)

۱- ۶۷. بحار، ج ۷۶، ص ۲۶۸.
۲- ۶۸. بحار، ج ۷۶، ص ۲۶۹.
۳- ۶۹. برای توضیح بیشتر به جلد ۷۶ بحار مراجعه شود.

لزوم جلسات آموزشی

وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالاً نُّوحِى إِلَيْهِمْ فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل، ۴۳)

ما قبل از تو نیز، جز مردانی که به سویشان وحی می نمودیم (فرشته یا موجود دیگری را) نفرستادیم (که آنها از آمدن تو تعجب می کنند، به آنها بگو:) اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید.

نکته ها:

این آیه یک اصل کلی را که عقل هر بشری می پذیرد، مطرح می کند وآن مراجعه به اهل علم وکارشناس است، یعنی هر چه را نمی دانید از آگاهان واهل خبره ی آن سؤال کنید. البتّه در زمینه ی مسائل دینی، بهترین مصداقِ «اهل ذکر» اهل بیت پیامبرند. و روایات زیادی از طریق شیعه و سنّی به این مضمون وارد شده که در جلد سوم ملحقات احقاق الحق، صفحه ی ۴۸۲ به بعد نقل شده است.

طبری، ابن کثیر و آلوسی نیز در تفاسیرشان، ذیل این آیه، اهلِ ذکر را اهل بیت پیامبر معرّفی کرده اند.

در جلد ۲۳ بحار صفحه ۱۷۲ به بعد، حدود شصت روایت در این باره نقل شده که در برخی از آنها، امامان معصوم فرموده اند: «نحن واللّه اهل الذکر المسئولون» به خدا قسم ما هستیم، آن اهل ذکری که مردم باید سؤالات خود را از آنان بپرسند.

ص:۳۰

پیام ها:

۱- پیامبران الهی همه از جنس خود بشر بوده اند، نه از جنس فرشتگان. «و ما ارسلنا ...الاّ رجالاً»

۲- پیامبران، همه مرد بوده اند، آنهم مردانِ بالغ ورشید. (گرچه بعضی مثل عیسی و یحیی علیهما السلام در طفولیّت به نبوّت رسیده اند.) «رجالاً»

۳- نزول وحی الهی بر یک انسان تعجبی ندارد، این سنّت خداوند برای هدایت بشر بوده است. «رجالاً نوحی الیهم»

۴- جهل عذر نیست، پرسیدن و دانستن وظیفه است. «فسئلوا»

۵ - مسائل دین را باید از کارشناس دین پرسید، نه هر کس اندک آشنائی با دین دارد. «فسئلوا اهل الذکر»

۶- آنجا که انسان خود چیزی را می داند، سؤال معنی ندارد، مگر آنکه بخواهد از دانسته ی خود فرار کند. «فسئلوا ... ان کنتم لاتعلمون»

۷- اگر پرسش از اهل ذکر لازم باشد، پس پذیرش پاسخ او نیز لازم است، وگرنه سؤال لغو است. «فسئلوا اهل الذکر»

۸ - آنجا سؤال کنیم که خود نتوانیم بدانیم، نه آنکه هر چه را نمی دانیم، بدون آنکه فکر و تأملی کنیم، فوراً سؤال کنیم. آیه نمی فرماید: «فسئلوا ...ان لم تعلموا» اگر نمی دانید سؤال کنید، بلکه می فرماید: «فسئلوا ...ان کنتم لاتعلمون» اگر نمی توانید بدانید، سؤال کنید.

ص:۳۱

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَکَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِنَآ أُمَّهً مُّسْلِمَهً لَّکَ وَأَرِنَا مَنَاسِکَنَا وَ تُبْ عَلَیْنَآ إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ (بقره، ۱۲۸)

(ابراهیم واسماعیل همچنین گفتند:) پروردگارا! ما را تسلیم (فرمان) خود قرارده واز نسل ما (نیز) امّتی که تسلیم تو باشند قرارده و راه وروش پرستش را به ما نشان ده وتوبه ی ما را بپذیر، که همانا تو، توبه پذیر مهربانی.

نکته ها:

با آنکه حضرت ابراهیم واسماعیل هر دو در اجرای فرمان ذبح، عالی ترین درجه تسلیم در برابر خدا را به نمایش گذاردند، امّا با این همه در این آیه از خداوند می خواهند که مارا تسلیم فرمان خودت قرارده. گویا از خداوند تسلیم بیشتر و یا تداوم روحیّه تسلیم را می خواهند. کسی که فقط تسلیم خدا باشد، نه تسلیم عموی بت تراش می شود و نه در برابر بت ها به زانو می افتد و نه از طاغوت ها پیروی می کند.

پیام ها:

۱- به کمالات امروز خود قانع نشوید، تکامل و تداوم آنرا از خدا بخواهید. «ربنا و اجعلنا مسلمَین لک»

۲- توجّه به نسل و فرزندان، یک دورنگری عاقلانه و خداپسندانه است که حاکی از وسعت نظر و سوز و عشق درونی است وبارها در دعاهای حضرت ابراهیم آمده است. «ومن ذرّیّتنا»

۳- راه و روش بندگی را باید از خدا آموخت وگرنه

ص:۳۲

انسان گرفتار انواع خرافات و انحرافات می شود. «أرنا مناسکنا»

۴- تا روح تسلیم نباشد، بیان احکام سودی نخواهد داشت. در اینجا ابراهیم علیه السلام ابتدا از خداوند روح تسلیم تقاضا می کند، سپس راه و روش عبادت و بندگی را می خواهد. «واجعلنا مسلمَین لک... ارنا مناسکنا»

۵ - نیاز به توبه وبازگشت الطاف الهی، در هر حال وبرای هر مقامی، ارزش است.(۱) «تب علینا»

۶- یکی از آداب دعا، ستایش پروردگار است که در این آیه نیز به چشم می خورد. «التواب الرحیم»

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكاً لِّيَذْكُرُواْ اسْمَ اللَّهِ عَلَى مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُواْ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (حج، ۳۴)

و (شما تنها امّتی نیستید که تکلیف قربانی دارد، زیرا) ما برای هر اُمّتی آئینی قرار دادیم، تا هنگام قربانی نام خدا را بر حیواناتی که خداوند روزی آنان کرده ببرند، خدای شما معبود یکتاست، پس فقط تسلیم او باشید، و به بندگان خالص بشارت ده.

نکته ها:

کلمه ی «مُخبتین» از «خَبت» یعنی زمین وسیع وهموار که خالی از فراز و نشیب است و مخبت به انسان آرام ومطمئن

ص:۳۳

۱- ۷۰. در حدیث می خوانیم: رسول اکرم صلی الله علیه وآله هر روز، هفتاد مرتبه استغفار می نمود، با اینکه او معصوم بود و هیچ گناهی نداشت.

گفته می شود که از هرگونه پندار شرک دور باشد.

کلمه ی «مَنسَک» یا مصدر، یا اسم زمان ویا اسم مکان است.لذا معنا چنین است: ما برای هر اُمّتی برنامه عبادت یا زمانی را برای قربانی یا مکانی را برای آن قرار دادیم.

پیام ها:

۱- برنامه قربانی، در تمام ادیان آسمانی بوده است. «لکلّ اُمّه...»

۲- هنگام قربانی، نام خدا را باید به زبان آورد. «لیَذکُروا»

۳- شیوه ی بندگی خداوند، تنها باید از طریق وحی باشد. «جَعلنا مَنسکاً»

۴- خدای ما پروردگار یکتاست. «فالهکم اله واحد»، همان خدایی که هم دین مارا تأمین می کند، «جعلنا مَنسکاً» و هم دنیای مارا «رَزَقهم من بَهیمه الانعام».

۵ - نام خداوند به قدری ارزش دارد که اگر هنگام ذبح حیوان بر زبان جاری شود، گوشت آن حیوان حلال، وگرنه حرام خواهد بود. «لیَذکُروا اسم اللّه»

۶- غذای انسان های خداپرست نیز باید رنگ الهی داشته باشد. «لیَذکُروا اسم اللّه»

۷- جز برای خدا تسلیم نشوید. «فله اَسلِموا»

۸ - همین که در تمام ادیان نام خدا بردن مطرح است، پس آفریدگار همه یکی است. زیرا اگر خدای دیگری بود این مراسم به صورت های دیگری نیز مطرح می شد. «فالهکم اله واحد» (حرف «فاء» برای

نتیجه است یعنی وحدت مکتب، نشانه ی وحدت معبود است).

۹- بشارت های الهی، مخصوص کسانی است که متواضع و تسلیم خدا هستند. «بَشّر المخبِتین»

لِکُلِّ أُمَّهٍ جَعَلْنَا مَنسَکاً هُمْ نَاسِکُوهُ فَلَا یُنَازِعُنَّکَ فِی الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَی رَبِّکَ إِنَّکَ لَعَلَی هُدیً مُّسْتَقِیمٍ (حج،۶۷)

برای هر امّتی (شریعت و) آیینی قرار داده ایم که عمل کننده به آن باشند، پس نباید در (باره ی) این امر با تو نزاع کنند (که چگونه آیین تازه ای آورده ای؛ مردم را) به راه پروردگارت دعوت کن، همانا تو بر هدایت مستقیم قرار داری.

نکته ها:

چون انسان ها، نیازهای موسمی و اجتماعی و غیر ثابتی دارند، باید علاوه بر دستورات کلّی و ثابت، در شرایط مختلف دستورات جدیدی صادر شود، همان گونه که پزشک نسخه های خود را در شرایط گوناگون بیمار تغییر می دهد و در زمان ما مسائل جدید را فقها در چارچوب قوانین کلّی و ثابت برای مسلمین تعیین می نمایند.

بعضی «مَنسَک» را مصدر به معنای «نُسک» و قربانی کردن گرفته اند که معنای آیه این می شود: ما برای هر امّتی نوعی قربانی قرار دادیم که آنان انجام دهنده آن بودند، بنابراین مشرکان نباید به برنامه قربانی تو بهانه ای بگیرند.

ص:۳۵

پیام ها:

۱- خداوند، هیچ امّتی را بدون مکتب نمی گذارد. «لکلّ اُمّه»

۲- دین باید از طرف خدا باشد. «جعلنا»

۳- مردم باید در راه الهی گام بردارند. «هم ناسِکوه»

۴-وظیفه ی مبلغ، هدایت امّت و استقامت در این راه است. «وادعُ الی ربّک»

۵ – راه درست، راه انبیاست. «اِنّک لعَلی هدًی»

۶- در برابر جدال و ستیز و تضعیف مخالفان، تقویت رهبران حقّ لازم است. «فلا ینازعنّک فی الامر... اِنّک لعلی هُدیً مستقیم»

۷- کسی که مسئول ارشاد دیگران است باید تسلّط بر راه حقّ و مستقیم داشته باشد. «لعَلی هدیً مستقیم»، «انّک لَمِن المرسلین عَلی صراط مستقیم»(۱) (کلمه «عَلی» رمز تسلّط است)

وَقُل رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِّی مِن لَّدُنکَ سُلْطَاناً نَّصِیراً (اسراء، ۸۰)

و بگو: پروردگارا! مرا با ورودی نیکو و صادقانه وارد (کارها) کن و با خروجی نیکو بیرون آر و برای من از پیش خودت سلطه و برهانی نیرومند قرار ده.

۱- ۷۱. یس، ۳ - ۴.

نکته ها:

صدق، بهترین وصف و حالت یک کار و یک شخص در آغاز و انجام آن است. چه بسا کارهایی که آغاز غیر صادقانه دارد و با قصد ریا، سمعه، فریب، برتری جویی و مانند آن شروع می شود، یا آغازی صادقانه دارد، ولی پایانی آمیخته به غرور، عُجب، منّت، حبط و سوءعاقب پیدا می کند و برکات آن محو می شود. رمز شکست بسیاری از حرکت ها، نبود صداقت در آنها و قطع امداد الهی از آن است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هرگاه برای ورود به کاری، ترس و وحشت داشتی این آیه را بخوان و اقدام کن.(۱)

انسان به جایی می رسد که از «صدّیقین» می شود، هرچه می گوید عمل می کند و هرچه را عمل می کند، می گوید.(۲) قلب و زبان و عملش یکی می شود.

از مصادیق «سلطان نصیر»، می توان داشتن جانشینی لایق، یاری باوفا و وزیری دلسوز و کاردان را برشمرد.

پیام ها:

۱- خواسته های خود را در برابر خداوند به زبان بیاوریم. «وقل ربّ»

۲- دعا کردن را هم باید از خدا آموخت که چگونه بخوانیم وچه بخواهیم. «و قل ربّ أدخلنی...»

۳- یکی از اصول مدیریّت، آینده نگری و دوراندیشی است. «أخرجنی مُخرج صدق»

۴- مهم تر از آغاز نیک، پایان و فرجام خوب است. نباید به آغاز شیرین دلخوش بود، بلکه باید از خطر

۱- ۷۲. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۷۳. تفسیر المیزان.

بدعاقبتی به خدا پناه برد. «أخرجنی مُخرج صدق»

۵ - رهبری یک نهضت جهانی که شروع و پایانش صادقانه و بی انحراف باشد، بدون دعا و استمداد از خدا و دریافت امداد الهی ممکن نیست. «ربّ أخرجنی»

۶- همه ی امور به دست خداست و باید از او مدد خواست «أدخلنی، أخرجنی، اِجعل»

۷- کسب قدرت برای اهداف مقدّس ارزش دارد. «واجعل لی من لدنک سلطاناً»

۸ - مؤمن، نصرت و امداد را تنها از خدا می طلبد. «من لدنک سلطاناً نصیرا»

ص:۳۸

اهمیت و ضرورت حج

«...ولله علی الناس حج البیت من استطاع...»

«و أذن فی الناس بالحج...»

«ففرّوا الی اللّه...»

«و تزوّدوا فانّ خیر الزاد التقوی...»

اخلاص

«و اتمّوا الحج و العمره للّه»

«...من یخرج من بیته مهاجراً الی الله»

ص:۳۹

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبَارَکاً وَهُدیً لِّلْعَالَمِینَ (آل عمران، ۹۶)

همانا اوّلین خانه ای که برای (عبادت) مردم مقرّر شد، همان است که در سرزمین مکّه است، که مایه ی برکت و هدایت جهانیان است.

نکته ها:

«بَکّه» به معنای محلّ ازدحام و اجتماع مردم است.

یکی از ایرادهای بنی اسرائیل این بود که چرا مسلمانان با توجّه به قدمت بیت المقدّس که هزار سال قبل از میلاد توسط حضرت سلیمان ساخته شده است، آن را کنار گذاشته و کعبه را قبله ی خود قرار داده اند. این آیه در پاسخ آنان می فرماید: کعبه از روز نخستین، اوّلین خانه ی عبادت بوده و قدمت آن بیشتر از هر جای دیگر است.

امام صادق علیه السلام با توجّه به جمله «اوّل بیت» فرمودند: چون مردم مکّه بعد از کعبه گرد آن جمع شده اند، پس حقّ اولویّت با کعبه است و لذا برای توسعه مسجدالحرام می توان خانه های اطراف کعبه را به نفع حرم خراب کرد.(۱)

تفسیر المیزان می گوید: روایات «دَحوُ الارض»(۲) بسیار است و هیچ دلیل علمی که مغایر آن باشد، پیدا نشده و با قرآن نیز مخالفتی ندارد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: خداوند تمام مردم را از آدم علیه السلام تا آخرین نفر با همین سنگ های کعبه آزمایش می کند.(۳) امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت آدم و سلیمان و

ص:۴۰

۱- ۷۴. وسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۷.

۲- ۷۵. دَحوُ الارض» به معنی گسترش زمین از زیر خانه ی کعبه است. کافی، ج ۴، ص ۱۸۹.

۳- ۷۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

نوح علیهم السلام نیز دور همین کعبه، حج انجام داده اند.(۱)

در قرآن، از کعبه تعابیر متعدّدی شده است که برخی از آنها را بازگو می کنیم:

۱- کعبه، اوّلین خانه است. «اوّل بیت»

۲- مرکز پایداری و قیام مردم است. «قیاماً للناس»(۲)

۳- خانه آزاد بدون مالک است. «البیت العتیق»(۳)

۴- محل تجمّع وخانه امن مردم است. «مثابه للنّاس و أمنا»(۴)

پیام ها:

۱- کعبه، اوّلین خانه ای است که برای عبادت ونیایش مردم بنا نهاده شده است. «اوّل بیت وضع للناس»

۲- سابقه تاریخی معابد، یکی از ملاک های ارزشی آن است. «انّ اوّل بیت وضع...»

۳- خیر و برکت کعبه، تنها برای مؤمنان یا نژاد خاصّی نیست، بلکه برای همگان است. «وضع للناس»

۴- مردمی بودن کعبه، یک ارزش است. «وضع للناس»

۵ - کعبه، مایه ی هدایت مردم است. «هدی للعالمین»

وَأَذِّن فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا وَعَلَی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِن کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ (حج، ۲۷)

و در میان مردم بانگ حج برآور تاآنان، پیاده و سوار بر مرکب های چابک از هر راه دوری به سراغ تو بیایند.

۱- ۷۷. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۰۰.

۲- ۷۸. مائده، ۹۷.

۳- ۷۹. حج، ۲۹.

۴- ۸۰. بقره ۱۲۵.

نکته ها:

کلمه ی «ضامِر» به معنای حیوانی است که پیه بدنش آب شده و گوشت هایش به ماهیچه تبدیل شده و چابک است، مانند حیوانی که بدن سازی شده و برای مسابقات آماده است. حضرت علی علیه السلام در خطبه ی ۲۸ نهج البلاغه می فرماید: «ألیوم المِضمار و غَداً السّباق» یعنی امروز خود را چابک کنید تا در قیامت بتوانید سبقت بگیرید.

در روایات می خوانیم: حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: خداوندا! صدای من به گوش کسی نمی رسد. خداوند فرمود: تو فریاد بزن، من به مردم ابلاغ می کنم.

اوّلین وظیفه ی زائران کعبه، پوشیدن لباس احرام و گفتن «لبّیک الّلهم لبّیک» است، امام صادق علیه السلام فرمود: این جملات پاسخ دعوت ابراهیم است.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز در مدینه در سال دهم دستور داد که مؤذّنین با بلندترین صدا مردم را برای حج همراه پیامبر دعوت کنند.(۲)

پیام ها:

۱- فریاد امروز اولیای خدا، در آیندگان اثر خواهد کرد. «أذِّن - یَأتوک»

۲- انبیا از پیشگامان امر به معروف بوده اند. «و أذِّن»

۳- حج رفتن، به محضر اولیای خدا رسیدن است. «یَأتوک» (نفرمود: «یأتوه» آری، در مراسم حج محور رهبر الهی است)

۴- خداوند از غیب و آینده ی تاریخ خبر می دهد.

ص:۴۲

۱- ۸۱. تفسیر نورالثقلین ؛ علل الشرایع، ص ۴۱۶.

۲- ۸۲. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۴، ص ۲۴۵.

«یأتوک - یأتین»

۵ - اگر انسان بر انجام کاری مکلّف شد، باید مقدّمات آن را فراهم کند. «و علی کلّ ضامر...»

۶- پیاده رفتن به حج برتر از سواره است. («رجالاً» قبل از «کل ضامر» آمده است)

۷- اگر در انجام کاری، اراده و عشق باشد، امکانات در مرحله ی بعد قرار می گیرد. «رجالاً و علی کلّ ضامر»

۸ - حج، تنها مقصدی است که همیشه واز همه ی مناطق جهان مسافر دارد. «من کلّ فَجّ عمیق»

فَفِرُّواْ إِلَى اللَّهِ إِنِّى لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ(ذاریات، ۵۰)

پس به سوی خداوند بگریزید، که همانا من از سوی او بر شما هشداردهنده ای آشکارم.

نکته ها:

نتیجه فرار به سوی خدا، فرار از: ظلمات به نور، جهل به علم، دلهره به اطمینان، خرافات به حق، تفرقه به وحدت، شرک به توحید، گناه به تقوی است.

امام باقر در روایتی سفر حج را مصداق فرار به سوی خدا دانستند.(۱)

پیام ها:

۱- انسان محدود، در برابر هزاران مسئله مادی و معنوی و در میان تمایلات حق و باطل که از خود یا دیگران بر او عرضه می شود به پناهگاهی محکم

۱- ۸۳. کافی، ج ۴، ص ۲۵۶.

نیازمند است، و بهترین پناهگاه خداست. «ففرّوا الی الله»

۲- انسان چاره ای جز فرار به سوی خدا ندارد. «ففرّوا الی الله»

۳- نـتیجه مطـالعه در هستی و توجّه به خداونـد بایـد بنـدگی خـدا باشـد. «والسـماء بنیناهـا... والاـرض... و من کـل شـی خلقنا زوجین... لعلّکم تذکرون... ففرّوا الی اللّه»

۴- راه انبیا روشن و شفاف است. «نذیر مبین»

۵ - پناهندگی به طاغوت ها، دوستان، بیگانگان، مال و مقام اثری ندارد. «ففروا الی الله... ولا تجعلوا مع الله...»

۶- پیامبران دستور انذار و هشدار و ترساندن داشتند. «منه نذیر»

أَلْحَـجُّ أَشْـهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلاَ رَفَثَ وَ لاَ فُسُوقَ وَلاَ جِدَالَ فِى الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ الَّتقْوى وَ اتَّقُونِ يَآ أُوْلِى الْأَلْبَابِ (بقره، ۱۹۷)

(موسم عمره و) حـج (در) ماههای معیّنی است (شوّال، ذی القعـده، ذی الحجه)، پس هر که در این ماه ها فریضه ی حـج را ادا کند، (بداند که) آمیزش جنسی و گناه وجدال در حج روا نیست و آنچه از کارهای خیر

ص:۴۴

انجام دهیـد خدا می داند. و زاد و توشه تهیه کنید که البتّه بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است. ای خردمندان! تنها از من پروا کنید.

نکته ها:

کلمه «رفث» به معنای آمیزش جنسی و «فسوق» به معنای دروغ و ناسزاگویی و جدال و گفتنِ «لا واللّه» و «بلی واللّه» است.

زمـان مطرح شـده در آیه، نـاظر به حـج وعمره با هم است. عمره تمتّع در طول سه ماه شوال، ذی القعـده وذی الحجّه انجام می شود، ولی زمان حج ماه ذی الحجّه است.

پیام ها:

۱- در عبادات اسلامی، زمان نقش مهمّی دارد. «الحج اشهر معلومات»

۲- محیـط و فضـای بـا صـفای حـج و مکّه را نبایـد با ارتکاب گناه و کـدورت آلوده نمود. «لا رفث و لا فسوق و لا جـدال فی الحج»

۳- اعتقاد و یقین به آگاهی خداوند، رمز نشاط و امید در انجام وظائف است. «ما تفعلوا من خیر یعلمه اللّه»

۴- در هر سفری، زاد وتوشه لازم است، بهترین زاد وتوشه ی سفر حج تقواست. «خیر الزّاد التّقوی»

۵ - پرهیزکاری نشانه ی خردمندی است. «واتّقون یا اولی الالباب»

ص:۴۵

وَأَتِمُّواْ الْحَجَّ وَالْعُمْرَهَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلاَ تَحْلِقُواْ رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضاً أَوْ بِهِ أَذًى مِّنْ رَّأْسِهِ فَفِدْيَهٌ مِّنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَهٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَآ أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاثَهِ أَيَّامٍ فِى الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَهٌ كَامِلَهٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (بقره، ۱۹۶)

و حج وعمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید (و موانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری اجازه نداد که پس از احرام بستن، حج را کامل کنید) آنچه از قربانی فراهم است (ذبح کنید واز احرام خارج شوید.) وسرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد و اگر کسی بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت (و ناچار بود سر خود را زودتر بتراشد،) باید کفّاره ای از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی بجا آورد وچون (از بیماری ویا دشمن) دراما‌ن شدید، پس هر کس بدنبال عمره تمتّع، حج را آغاز کرده آنچه را از قربانی که میسّر است (ذبح کند.) و هرکس که قربانی نیافت، سه روز در ایام حج روزه بدارد و هفت روز به هنگامی که بازگشتید، این ده روزِ کامل است. (البتّه) این (حج تمتّع) برای کسی است که خاندانش ساکن (مکّه و) مسجد الحرام نباشند. و از خدا پروا کنید و بدانید که او سخت کیفر است.

ص:۴۶

نکته ها:

در این آیه، کلیّات وگوشه ای از احکام حج و عمره آمده است، ولی تفصیل آن در روایات و فتاوای علما می باشد.

«حج» مناسکی است که بنیان گذار آن حضرت ابراهیم علیه السلام بوده و در میان عرب از زمان آن حضرت متداول بوده و به فرمان خداوند این برنامه در اسلام نیز امضا شد و تا روز قیامت نیز خواهد بود.

«عمره» به معنای زیارت است و هرکس وارد مکّه شود باید با لباس احرام به زیارت کعبه و طواف آن برود. حج و عمره مثل اذان و اقامه، دو عمل مشابه هستند که اندکی تفاوت دارند. «هَدی»، نام قربانی حج است.

این آیه، عمره ی تمتّع را در کنار حج تمتّع آورده است؛ «فمن تمتّع بالعمره الی الحج»، لکن یکی از خلفا به اجتهاد خود آن را منع کرد. البتّه این اجتهاد در برابر فرمان صریح خداوند است.

حکم مسائل اضطراری، محدود به زمان ضرورت است. ولذا بر خلاف موارد عادّی که در سفر روزه جایز نیست، در این سفر در صورت عدم ذبح قربانی، روزه واجب است و آن هم باید در سه روز هفتم، هشتم و نهم ماه باشد، چرا که روز دهم عید قربان است که روزه ی آن حرام می باشد.

امامان معصوم در تفسیر جمله ی «اتمّوا الحج» فرمودند: حجِ تمام، حجی است که در آن کلام زشت، گناه و نزاع نباشد و از محرّمات پرهیز شود.(۱) و انسان توفیق یابد امام زمان خود را ملاقات کند.(۲)

۱- ۸۴. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۸۱ و برهان، ج ۱، ص ۱۹۳.
۲- ۸۵. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۸۳.

پیام ها:

۱- وظایف دینی را باید تمام و کمال به انجام رسانید. بعد از شروع اعمال حج، نمی توان آن را ناتمام و ناقص گذارد. «اتمّوا»

۲- در اعمال حج، قصد قربت و عبادت لازم است. به انگیزه ی جهانگردی و سیاحت نمی توان حج بجا آورد. «اتمّوا... للّه»

۳- احکام اسلام، در مقام سخت گیری بر مردم نیست. تمام نمودن حج وعمره بر کسی که از درون مریض یا از بیرون ترس دارد، واجب نیست. «فان اُحصرتم فما استیسر من الهدی»

۴- مکان در عبادات سهم دارد. «یبلغ الهدی محلّه»

۵ - بیماری سبب تخفیف در احکام است، نه تعطیل آن. لذا در حج، افراد معذور باید با روزه یا صدقه یا قربانی، وظایف خود را جبران کنند. «فمن کان منکم مریضاً او... ففدیه من صیام او صدقه او نسک»

۶- ملاک وجوب قربانی در حج، آسان و سهل بودن آن است. «فما استیسر من الهدی فمن لم یجد فصیام ثلاثه ایام...»

۷- قانون عمره و حج تمتّع، تنها برای حجاجی است که ساکن مکّه نباشند، حج ساکنان مکّه نوع دیگری است. «اتموا الحج و العمره... ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام»

۸ - توجّه به کیفر الهی، زمینه ساز تقواست و تقوی،

ص:۴۸

زمینه ساز انجام تکالیف. «واتمّوا الحج و العمره... واتّقوا اللّه واعلموا انّ اللّه شدید العقاب»

۹- توّجه به تقوا، در انجام تمام فرمان های الهی مطرح است. «اتمّوا الحج... و اتّقوا اللّه»

۱۰- اعمال حج، قبل از اسلام به نحو دیگری بوده است. لذا قرآن بر مراعات این تغییرات تأکید نموده است. «انّ اللّه شدید العقاب»

۱۱- برای کسانی که در احکام حج تغییری دهند، کیفر شدیدی است. «شدید العقاب»

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَماً كَثِيراً وَ سَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِراً إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً (نساء، ۱۰۰)

و هر که در راه خداوند هجرت کند، اقامتگاه های بسیار همراه با گشایش خواهد یافت و هر که از خانه اش هجرت کنان به سوی خدا و پیامبرش خارج شود، سپس مرگ، او را دریابد حتماً پاداش او بر خداوند است و خداوند آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

یکی از مسلمانان مکّه بیمار شد گفت مرا از مکّه بیرون ببرید تا جزء مهاجران باشم. همین که او را بیرون بردند، در راه درگذشت. سپس این آیه نازل شد.

ص:۴۹

همه ی هجرت های مقدّس، مثل هجرت برای جهاد، تحصیل علم، تبلیغ و ... مصداق این آیه است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که برای معرفت امام زمان خود از خانه و شهر خود خارج شود، ولی اجل به او مهلت ندهد، از مصادیق این آیه است.(۱)

پیام ها:

۱- هجرت، زمینه ساز گشایش و توسعه است. «من یهاجر... یجد فی الارض مراغماً» نابرده رنج، گنج میسّر نمی شود.

۲- ما مکلّف به وظیفه ایم، نه نتیجه. مهم خروج از منزل است، نه وصول به مقصد. «و من یخرج من بیته»

۳- راه خدا و رسول را بروید، نگران مرگ و حیات نباشید. «ثم یدرکه الموت»

۴- پاداش «مهاجر» با خداست و بالاتر از بهشت است. «وقع اجره علی اللّه»

ص:۵۰

۱- ۸۶. کافی، ج ۱، ص ۳۷۸.

حکمت های حج

«جعل اللّه الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس»

«لیشهدوا منافع لهم و یذکروا اسم الله...»

«براءه من الله و رسوله...»

سیمای حضرت ابراهیم علیه السلام

ص:۵۱

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَهَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِّلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهَدْىَ وَ الْقَلاَئِدَ ذَ لِکَ لِتَعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِى السَّمَوَاتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيمٌ (مائده، ٩٧)

خداوند، کعبه ی بیت الحرام را وسیله ی سامان بخشی و قوام مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی های بی نشان و نشان دار را (وسیله ی برپایی مردم قرار داده است) این برای آن است که بدانید خداوند آنچه (از اسرار) در آسمان ها و زمین است می داند و خداوند به هر چیز آگاه است.

نکته ها:

«قیام»، وسیله ی پایدار بودن است، مانند ستون ساختمان و عمود خیمه.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: خانه ی خدا را بیت الحرام می نامند، به خاطر آن که ورود کفّار به آنجا حرام است.(۲)

«هَدی»، قربانی بی نشان است و «قلائد»، قربانی های نشاندار.

مرکزیّت، امنیّت، قداست، عبادت، قدمت، وحدت، سیاست و برائت، معرفت، سادگی، صفا، خلوص و دوری از جدال، شهوت و فسوق در حج است.

ماههای حرام عبارتند از: رجب، ذیقعده، ذیحجّه و محرّم که جنگ در آنها ممنوع است.

اجتماع میلیونی مسلمانان در مکّه، بدون تشریفات و

۱- ۸۷. مفردات راغب.

۲- ۸۸. تفسیر نورالثقلین.

امتیـازات وبـدون جـدال لفظی و نزاع عملی در مکـانی مقـدّس، از امتیـازات اسـلام است و اگر به منافع گوناگونی که در پرتو مراسم حـج حاصـل می شود از قبیـل: حلالـیّت طلبیـدن هنگـام رفتن، دیـد و بازدیـد، رونق تجـاری، پرداخت خمس و زکات، آشـنایی با معارف و امّت ها، قرار گرفتن در قـدیمی ترین مرکز توحید، هم ناله شدن با انبیا و پا جای پای آنها قرار دادن، توبه کردن در صـحرای عرفـات و مشـعر، به یـاد قیـامت افتادن، مانور سیاسـی و برائت از کفّار و سایر برکات را در نظر بگیریم، می فهمیم که این برنـامه های حـج برخاسـته از علم بی نهایت خـدایی است که بر همه چیز هستی آگاه است و هرگز علم محـدود نمی تواند دستوری به این جامعیّت و جذّابیّت صادر کند.

پیام ها:

۱- حج، مایه ی ثبات و قوام است. «قیاماً للناس»

۲- سامـان بخشـی امـور، نیـاز به تجمّـع، وحـدت، عبـادت، احـترام و حرمت، «بیت الحرام» و آرامش و امنیّت «الشـهرالحرام»، و کارهای پنهان و بی نشان و با نشان «الهدی و القلائد» و تأمین غذای مورد نیاز دارد. «قیاماً للنّاس»

۳- کسی حقّ قانونگذاری دارد که از تمام هستی آگاه باشد. «یعلم ما فی السماوات و ما فی الارض»

۴- مسـجد و مسـلخ، وسـیله ی قوام دین و دنیای مردم است. «الکعبه... الهدی و القلائد» امام صادق علیه السـلام فرمود: «جَعَلها اللّه لدینهم و معیشتهم»(۱)

ص:۵۳

۱- ۸۹. تفسیر برهان.

۵ – حجّی که سبب قوام جامعه نباشد حج واقعی نیست. «الکعبه... قیاماً للناس»

۶- اگر جامعه ثبات داشته باشد، زمینه ی خداشناسی در آن رشد می کند. «قیاماً... لتعلموا ان اللّه...»

لِيَشْهَدُواْ مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُواْ اسْمَ اللَّهِ فِى أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَهِ الْأَنْعَامِ فَكُلُواْ مِنْهَا وَأَطْعِمُواْ الْبَآئِسَ الْفَقِيرَ (حج، ۲۸)

(مردم از هر منطقه ای به حج خواهند آمد) تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و در ایام مخصوص حج خدا را یاد کنند، به خاطر چهار پایان زبان بسته ای که رزقشان شده؛ پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را اطعام کنید.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «أیّاماً معلومات»، ایام تشریق، یعنی روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ از ماه ذی الحجه است.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «یَذکروا اسم اللّه»، گفتنِ «اللّه اکبر» و جملات بعد از آن است که در دعای معروفی بعد از پانزده نماز که اوّل آن نماز ظهر روز عید قربان است، خوانده می شود.(۲)

امام کاظم علیه السلام در پاسخ شخصی فرمود: اگر پوست قربانی مکّه را به سلاخ به عنوان مزد بدهند مانعی ندارد، زیرا آنچه را که خوردنی است باید خود یا فقیر مصرف کند «کُلوا منها

۱- ۹۰. تفسیر نورالثقلین ؛ معانی الاخبار، ص ۲۹۷.

۲- ۹۱. تفسیر نورالثقلین.

و اَطعِموا...» و پوست خوردنی نیست.(۱)

سیمای حج:

* حج، یک بسیج عمومی و مانور موحدین است.

* حج، چهره ی زیبای عشق و تعبد است.

* حج، زنده نگاه داشتن خاطرات وخدمات پیامبرانی همچون ابراهیم واسماعیل و محمّد است. (درود خداوند بر همه ی آنان باد)

* حج، مرکز اجتماعات بین المللی مسلمین است.

* حج، مرکز ارتباطها و تبادل اخبار و اطلاعات جهان اسلام است.

* حج، پشتوانه ی اقتصاد مسلمین وایجاد اشتغال برای ده ها هزار مسلمان است.

* حج، بهترین فرصت و زمان برای تبلیغات اسلامی، افشاگری توطئه ها، حمایت از مظلومان، برائت از کفّار و ایجاد رعب و وحشت در دل آنان است.

* حج، بهترین فرصت و زمان برای توبه، یاد مرگ و معاد، از همه چیز بریدن و صحرای عرفات و مشعر را دیدن و در انتظار مهدی موعودعلیه السلام نشستن است.

پیام ها:

۱- مسلمانان باید برای به دست آوردن منافع مادّی و معنوی حج در صحنه حاضر باشند. «لِیَشهدوا»

۲- منافع حج به قدری مهم است که اگر مردم از دورترین نقاط دنیا هم بیایند، باز ارزش دارد. «فَجٍّ عمیق - لیَشهدوا»

ص:۵۵

۱- ۹۲. تفسیر نورالثقلین.

۳- انجام فرمان خدا و قصد قربت داشتن در حج، با بهره گیری های گوناگون جنبی منافاتی ندارد. «لِيَشهدوا منافع لهم»

۴- دستورات الهی به سود مردم است. «منافع لهم»

۵ - در حج، هم منافع دنیوی است و هم اخروی. («منافع» مطلق آمده است. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «منافع» در آیه، منافع دنیا وآخرت است)(۱)

۶- فلسفه ی عبادات، یاد خداست. «و يَذكروا اسم اللّه» (درباره ی فلسفه ی نماز نیز می خوانیم: «أقِم الصّلوه لِذكرى» یعنی برای یاد خدا، نماز به پادار)

۷- عنصر زمان، در نیایش و دعا مؤثّر است. «فی أيّام مَعلومات» (عبادات اسلامی زمان بندی خاصی دارد)

۸ - چهار پایان و تسلیم بودن آنها در برابر انسان و قربانی آنهاوسودهای دیگری که دارند، از نعمت های الهی است که به بشر داده شده است. «رَزَقَهم»

۹- استفاده از گوشت قربانی برای خود زائران جایز است. «فكُلوا» (بر خلاف عادت های زمان جاهلیّت که مصرفش را برای حاجی حرام می دانستند)

۱۰- حضور در حج و رسیدن به منافع آن، باید با فقرزدایی همراه باشد. «واَطعِموا البائس»

۱۱- اجتماع اغنیا در حج نباید آنان را از فقرا غافل کند. «اَطعِموا البائس الفقیر»

ص:۵۶

۱- ۹۳. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۴۷، ص ۴۲۲.

ثُمَّ لْيَقْضُواْ تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُواْ نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُواْ بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (حج، ٢٩)

(زائران خانه خدا در روز عید قربان که قربانی کردند) سپس باید آلودگی خود را بر طرف سازند وبه نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه ی کهن و آزاد (کعبه) طواف نمایند.

نکته ها:

کلمه ی «تَفث» به معنای چرک، مو، ناخن و شارب است، و «قضاء تفث»، یعنی با گرفتن ناخن و مو از احرام بیرون آیید و سپس برای ادامه اعمال حج، دور خانه ی کعبه طواف کنید.

در روز عید قربان، در سرزمین منا، در کنار مکّه برای زائران خانه خدا سه کار واجب است:

۱- پرتاب هفت سنگریزه به جایگاه شیطان که آن را «رمی جمره» می گویند.

۲- ذبح و قربانی که در آیه ی قبل به آن اشاره شد.

۳- تراشیدن سر و یا کوتاه کردن مو و ناخن که در این آیه آمده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: کعبه نه ساکنی دارد و نه مالکی، بلکه خانه ای حُر و آزاد است.(۱)

پیام ها:

۱- بهداشت و نظافت، در بعض عبادات مثل نماز، شرط ورود است، و در بعضی دیگر مثل حج، جزء آن و در مواردی مثل قرائت قرآن و اعتکاف شرط کمال آن به حساب می آید. «ثُمّ لْيَقضوا تَفَثهم»

۱- ۹۴. تفسیر نورالثقلین.

۲- سنّت چرک زدایی و رفع آلودگی، یک فرمان حتمی و جدّی است، نه یک توصیه. «ثمّ لْیَقضوا»

۳- آلودگی ها از خود انسان، «تَفَثهم» ولی منافع، لطف الهی است که برای بشر مقرر شده است.«منافع لهم»

۴- برای طواف دور خانه ی مقدّس و آزاد، باید از آلودگی ها و تعهدها آزاد شوید. «ثمّ لیَقضوا - ولْیُوفوا - ولیَطّوفوا»

۵ - انجام نذر، واجب است. «و لیوفوا»

۶- سابقه، می تواند یک ارزش باشد. «العَتیق» (کلمه «عَتیق» به معنای قدیمی است و عتیقه به اشیای قدیمی گویند).

۷- خانه ی خدا ملک هیچ کس نیست. «العَتیق»

بَرَآءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَی الَّذِینَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِکِینَ (توبه، ۱)

(این آیات اعلام جدائی و) بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

نکته ها:

از این که برای این سوره در روایات، نام های «برائت» و «توبه» آمده است، می فهمیم که جزء سوره ی انفال نیست، بلکه سوره ای مستقلّ است.

از این که سوره، به دلیل محتوای قهرآمیزش بدون «بسم

ص:۵۸

اللَّه» شـروع شده است، می فهمیم که «بسم اللَّه» در هر سوره، متعلّق به همان سوره و جزء آن است، نه آنکه به عنوان تشـریفات ویا...، در اوّل هر سوره بیاید.

اعلام برائت، به خاطر پیمان شکنی کفّار بود که در آیه ی ۷ و ۸ مطرح شده است، و گرنه قانون کلّی، مراعات پیمان هاست و تا طرفِ مقابل به پیمان وفادار باشـد، بایـد آن را نگهداشت. چنانکه در آیه ی ۴ آمده است: «الّا الّذینَ عاهَدتُم من المشـرکِینَ ثمّ لَم ینقُصوکم شـیئاً ولم یُظـاهروا علیکم اَحـداً فـاتّموا الیهم عهـدهم الی مـدّتهم» به میثاقتان با مشـرکانی که پیمان نشکسـته و توطئه ای نکرده اند، تا آخرِ مدّت وفادار بمانید. به علاوه مسـلمانان به دلیل ضـعف، تن به آن قرارداد دادند، وگرنه خواسته ی مسلمانان، قلع و قمع هر چه سریعتر شرک است.

ماجرای اعلان این آیات

در سال هشـتم هجری مکّه فتح شد، امّا مشـرکان همچنان برای انجام مراسم عبادی خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود، به مکّه می آمدند. از جمله عاداتشان این بود؛ لباسـی را که با آن طواف می کردند، صدقه می دادند. یک زن که می خواست طواف های بیشتری انجام دهد، چون دیگر لباسی نداشت، به اجبار کفّار برهنه طواف کرد و مردم به او نگاه می کردند.

این وضع برای پیامبر و مسـلمانان که در اوج قـدرت بودنـد، غیر قابل تحمّل بود. پیامبر منتظر فرمان خـدا بود تا آنکه این سوره در مدینه نازل شد. پیامبرصلی الله علیه وآله به ابوبکر مأموریت داد

تـا آیاتی از آن را بر مردم مکّه بخوانـد. شایـد انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسـی نسـبت به او حساسیّت نداشت.

امّا وقتی او به نزدیک مکّه رسید، جبرئیل از سوی خدا پیام آورد که تلاوت آیات را باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد. آن حضـرت، علی علیه السـلام را مأمور این کار کرد و فرمود: من از او هستم و او از من است. علی علیه السلام در وسط راه آیات را از ابوبکر گرفت و به مکّه رفت و بر مشرکان قرائت نمود.

ماجرای تلاوت آیات این سوره توسّط علی علیه السـلام، در کتب اهل سـنّت نیز آمـده و از اصـحاب، کسانی همچون ابوبکر و علی علیه السـلام، ابن عباس، انس بن مالک، جابربن عبـداللّٰه انصاری آن را روایت کرده انـد و در مـدارک بسـیاری نقل شده است.(۱)

برخی از اهل سنّت(۲) تلاش کرده انـد که آن را امری عادّی جلوه دهنـد تا امتیازی برای حضـرت علی علیه السـلام به حساب نیایـد و تحویل مأموریت تلاوت را به علی علیه السـلام، برای تألیف دلِ او دانسـته اند، نه امتیازی برای او. در حالی که برای به دست آوردن دل کسـی، کاری بی خطر به او محوّل می کنند، نه تلاوت آیاتِ برائت از مشرکین، آن هم در منطقه ی شرک و توسّط کسی که بسیاری از مشرکان را در جنگ ها کشته است و عدّه ای کینه ی او را در دل دارند!

وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان داد که نزد فرعون رفته او را به توحید دعوت کند، وی گفت: خدایا من

۱- ۹۵. مسـند احمـد حنبل، {ج ۳، ص ۲۱۲ و ۲۸۳ ؛ ج ۱، ص ۱۵۱ و ۳۳۰}، مسـتدرک صحیحین، (ج ۳، ص ۵۱)، تفسیر المنار، (ج ۱۰، ص ۱۵۷)، تفسیر طبری، (ج ۱۰، ص ۴۶)، تفسـیر ابن کثیر (ج ۲، ص ۳۲۲ - ۳۳۳)، احقـاق الحق، (ج ۵، ص ۳۶۸) و فضائل الخمسه، (ج ۲، ص ۳۴۲). و در الغدیر، (ج ۶، ص ۳۳۸) نام ۷۳ نفر که این ماجرا را نقل کرده اند آمده است.

۲- ۹۶. مثل فخررازی و آلوسی در تفسیرهایشان.

یک نفر از آنان را کشته ام، می ترسم مرا به قصاص بکشند، برادرم را به همراه من بفرست. ولی علی علیه السلام که تعداد زیادی از سران شرک را کشته بود، به تنهایی رفت و آیاتِ برائت را در نهایت آرامش خواند، آن هم در جای حسّاسی چون منی و کنار جمره ی عقبه.

نکاتی که توسّط علی علیه السلام به کفّار اعلام شد عبارت بود از:

۱- اعلام برائت و لغو پیمان ها.

۲- ممنوعیّت شرکت مشرکان در حج از سال آینده.

۳- ممنوعیّت طواف در حالت برهنگی.

۴- ممنوعیّت ورود مشرکان به خانه ی خدا.

در موارد زیادی از قرآن، خدا و رسول در کنار هم مطرح شده اند، از جمله:

الف: در هدیه و لطف. «اغناهم اللَّه ورسوله»(۱)

ب: در بیعت. «انّ الذین یبایعونک انما یبایعون اللَّه»(۲)

ج: در اطاعت وپیروی. «من یُطع الرسول فقداطاع اللَّه»(۳)

د: در برائت و بیزاری از دیگران. «برائه من اللَّه و رسوله»

پیام ها:

۱- لغو اعتبار پیمان با مشرکین، از اختیارات رهبر است. «برآءهٌ من اللّه و رسوله» (پیمان های بسته شده با مشرکین درباره عدم تعرّض به یکدیگر بوده است)

۲- وفا به پیمان آری، تسلیم توطئه شدن، هرگز.«برآءهٌ ... إلی الَّذین عاهدتم »

۳- گرچه از نظر حقوقی، موظّفیم به پیمان وفادار باشیم، ولی برائت قلبی از مشرکان و منحرفان، یک

۱- ۹۷. توبه، ۷۴.

۲- ۹۸. فتح، ۱۰.

۳- ۹۹. نساء، ۸۰.

اصل دینی است.(۱) «برآءةٌ من اللّه و رسوله»

۴- گرچه قانونگذار خداست، «لایشرك فی حكمِه احداً»(۲) ولی در سیره و عمل، خدا و رسول در كنار هم هستند. «من اللَّه و رسوله»

۵ - برائت، نشانه ی قاطعیّت و اقتدار است، همچنان كه سكوت در برابر توطئه ها و پیمان شكنی ها نشانه ی ضعف و ذلّت است. «برآءةٌ من اللّه و رسوله»

۶- پیمان بستن با مشركین در شرایطی مانع ندارد. «الّذین عاهدتم»

۷- اگر به دلیل ترس از توطئه و خیانت، قراردادی لغو شد باید به مخالفان اعلام شود، تا غافلگیر نشوند. «برآءةٌ من اللَّه ...إلی ...المشركین»

فَسِیحُواْ فِی الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُواْ أَنَّكُمْ غَیْرُ مُعْجِزِی اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِی الْكَافِرِینَ (توبه، ۲)

پس (ای مشركان!) در زمین به مدّت چهار ماه مهلت دارید كه (آزادانه) بگردید و بدانید كه شما نمی توانید خدا را مغلوب كنید (و از عذاب خدا بگریزید.) و (بدانید) كه خداوند، خوار كننده ی كافران است.

نكته ها:

اعلام برائت، روز دهم ذیحجّه (عید قربان) بود. بنابراین پایانِ مهلت چهار ماهه، دهم ربیع الثانی خواهد شد.(۳)

طبق روایات،(۴) مهلت چهار ماه برای كسانی بود كه

۱- ۱۰۰. تفسیر اطیب البیان.

۲- ۱۰۱. كهف، ۲۶.

۳- ۱۰۲. كافی، ج ۴، ص ۲۹۰.

۴- ۱۰۳. تفسیر نورالثقلین.

قبلاً پیمانی نداشتند، امّا مهلتِ صاحبان پیمان، تا پایان مدّت قراردادشان بود، چه کمتر از چهارماه باشد و چه بیشتر از آن.

پیام ها:

۱- بعد از ابطال قراردادها وپیمان ها، به دشمن فرصت دهید تا فکر کند. «فسیحوا... اربعه اشهر»

(به نقل تاریخ، بسیاری از مشرکان در این چهار ماه به اسلام گرویدند)

۲- در زمان اقتدار، بدون اعلام قبلی حمله نکنید.«فسیحوا... اربعه اشهر»

۳- آنان که نمی خواهند اسلام را بپذیرند، بدانند که هرجا بروند، نمی توانند از حکومت خداوند فرار کنند. «غیر معجزی اللّه»

۴- جنگ با اسلام، جنگ با خداست. «غیر معجزی اللّه»

۵ - سنّت خدا این است که اگر فرصت بازگشت را از دست بدهید، بدبخت شوید. «مخزی الکافرین»

وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِی ءٌ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ وَرَسُولُهُ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَیْرٌلَّکُمْ وَإِن تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّکُمْ غَیْرُ مُعْجِزِی اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِینَ کَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ (توبه، ۳)

(و این آیات، اعلامی است) از سوی خدا و پیامبرش (به مردم) در روز حجّ اکبر (عید قربان یا روز عرفه) که خدا و رسولش از

مشـرکان بیزارنـد. (با این حال) اگر توبه کنید (و دست از شـرک و کفر بردارید،) این برایتان بهتر است. و اگر روی بگردانید، پس بدانید که (کاری از شما ساخته نیست و) هرگز نمی توانید خدا را ناتوان کنید. و کافران را به عذابی دردناک بشارت ده.

نکته ها:

آیه ی اوّل این سوره، اعلام برائت به خود مشرکان بود، اینجا اعلام برائت از مشرکان به عموم مردم است.

«حجّ اکبر»؛ یا روز عید قربان است،(۱) یا روز عرفه و یا مراسم حج(۲)، در برابر مراسم «عمره» که حجّ اصغر است.

پیام ها:

۱- برای جلوگیری از مظلوم نمایی دشمن و تبلیغ علیه شما، مردم را در جریان بگذارید. «اذانٌ .... الی النّاس»

۲- در تبلیغ، از عنصر زمان و مکان غفلت نکنید. «یوم الحج الأکبر»

۳- از تشویق و تهدید، هر دو استفاده کنید. «ان تبتم... خیرلکم، ان تولّیتم فاعلموا»

۴- هنگام قطع روابط، روزنه ای برای پیوند باقی گذارید. «فان تبتم»

۵ – مهلت چهار ماهه، نشان لطف خداست، نه عجز او. «غیر معجزی اللّه»

۱- ۱۰۴. کافی، ج ۴، ص ۲۹۰.

۲- ۱۰۵. تفسیر برهان.

سیمای حضرت ابراهیم علیه السلام

سیمای حضرت ابراهیم علیه السلام با توجّه به آیات ۹۹ تا ۱۱۳ سوره صافّات از این قرار است:

«۹۹» وَقَالَ إِنِّی ذَاهِبٌ إِلَی رَبِّی سَیَهْدِینِ «۱۰۰» رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصَّالِحِینَ

و(ابراهیم) گفت: من به سوی پروردگارم رهسپارم، او مرا راهنمایی خواهد کرد. پروردگارا! (فرزندی) از گروه صالحان به من ببخش.

«۱۰۱» فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِیمٍ

پس ما او را به نوجوانی بردبار مژده دادیم.

«۱۰۲» فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ قَالَ یَا بُنَیَّ إِنِّی أَرَی فِی الْمَنَامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَی قَالَ یَآ أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِن شَآءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ

پس چون نوجوان در کار و کوشش به پای او رسید، پدر گفت: ای فرزندم! همانا در خواب (چنین) می بینم که تو را ذبح می کنم پس بنگر که چه می بینی و نظرت چیست؟ فرزنـد گفت: ای پدر! آن چه را مأمور شده ای انجام ده که به زودی اگر خدا بخواهد مرا از صبر کنندگان خواهی یافت.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید: مراد حضرت ابراهیم از رفتن

به سوی خـدا، توجّه به خداونـد از طریق عبـادت و تلاش است.(۱) آری، ارزش هر حرکـت به مقصـدی است که به سـوی آن انجام می شود. «ذاهب الی ربّی»

در سوره ی شعراء آیه ۸۳ ، حضرت ابراهیم از خداوند می خواهد که خودش به صالحان ملحق شود و در این آیه فرزند صالح می خواهد.

در میان تمام انبیا، تنها ابراهیم و اسماعیل به حلم توصیف شده اند. «انّ ابراهیم لاوّاه حلیم»(۲)، «بغلام حلیم»

در قرآن خواب هـای متعـدّدی نقل شـده که تعبیر شـدن آن ها در بیـداری، نشانه ی اسـتقلال روح و رابطه ی آن با امور غیبی است، از جمله:

الف) خواب حضرت یوسف که یازده ستاره با ماه و خورشید بر او سجده می کنند.

ب) خواب حاکم مصر که هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را می خورند.

ج) خواب زندانیان مصر که یوسف آن را برایشان تعبیر کرد.

د) خواب پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله که مسلمانان وارد مسجد الحرام می شوند.

ه) خواب حضرت ابراهیم که فرزندش را ذبح می کند.

پیام ها:

۱- مردان الهی به بن بست نمی رسند و با توکّل و توجّه به خداوند راه را پیدا می کنند. «ذاهب الی ربّی سیهدین»

۲- ربوبیّت خداوند سبب راه گشایی اوست. «ربّی

۱- ۱۰۶. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۰۷. توبه، ۱۱۴.

سیهدین»

۳- در راه خدا گام برداریم و به الطاف او مطمئن باشیم. «سیهدین» (از تو حرکت از خدا برکت)

۴- اولاد صالح، هبه ی الهی و یکی از دعاهای انبیاست. «هب لی من الصالحین»

۵ - آن چه باید در فرزند محور باشد، صالح بودن است نه زیبایی و تیزهوشی و... «هب لی من الصالحین»

۶- فرزند صالح، بهترین یاور در مسیر حرکت خانواده به سوی خداست. «ذاهب الی ربّی... ربّ هب لی من الصالحین»

۷- از نشانه های فرزند خوب، کمک به پدر در کار و تلاش است. «معه السّعی»

۸ - حساب خواب انبیا از خواب های دیگران جداست، به خصوص آن جا که رؤیا تکرار شود. «اَری فی المنام» (رؤیای انبیا، سیمایی از وحی است. در روایت نیز آمده است: «رؤیا الانبیاء وحی»(۱))

۹- در خانواده گفتگوی پدر با فرزندان، عاطفی و محترمانه باشد. «یا بنّی، یا ابتِ»

۱۰- در راه خدا، باید از همه ی دلبستگی ها حتی دلبستگی به فرزند دست کشید. (فرزندی که حدود یک قرن در انتظارش بوده و با دعا و تضّرع او را از خداوند گرفته است، اکنون که رشد کرده و بازویی برای پدر پیرش شده است باید با دست خودش او را ذبح کند) «انّی اذبحک...»

۱- ۱۰۸. تفسیر برهان.

۱۱- برای رشد و شخصیّت دادن به فرزندان خود با آنان مشورت کنید و از آنان نظر بخواهید. «فانظر ماذا تری»

۱۲- نظرخواهی از مردم، برای دریافت میزان آمادگی آنان، حتّی در کارهای روشن و مسلّم مفید است. (ابراهیم در مأموریّت خود شک نداشت امّا باز هم مسئله را با اسماعیل طرح کرد) «فانظر ماذا تری»

۱۳- سرلوحه ی زندگی انسان، دوران فداکاری اوست. (اسماعیل مرحله ی کودکی، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی را طی کرد امّا شکوفایی او در نوجوانی بود که به پدر گفت: «یا ابت افعل ما تؤمر» و شاید به همین دلیل به جای «بشّرناه بطفل» فرمود: «بشّرناه بغلام» یعنی از زمان ایثار او نام برده است.)

۱۴- مؤمن، تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی گیرد. «یا ابت افعل ما تؤمر» در حالی که اسماعیل می توانست به پدر بگوید:

الف) این خواب است نه بیداری.

ب) کشتن فرزند حرام است.

ج) امر، دلالت بر فوریّت نمی کند، صبر کن.

د) امر ارشادی است نه مولوی، توصیه نه وجوب.

۱۵- کوچک ترها، بزرگ ترها را به انجام کارهای الهی تشویق و دلگرم نمایند. «یا ابت افعل ما تؤمر»

۱۶- برای انجام کارها، انگیزه ها را بالا ببریم. (اسماعیل نمی گوید: «اذبحنی، اقتلنی» تا برای پدر سخت باشد،

ص:۶۸

بلکه می گوید: «اِفعل ما تؤمر» فرمان الهی است که به تو ابلاغ شده انجام بده.)

۱۷- عمل به وظیفه، صبر و پایداری می خواهد و صبر را باید از خداوند خواست. «ستجدنی ان شاء اللّهُ من الصابرین»

۱۸- صبر و شکیبایی از ویژگی های صالحان است. «الصالحین - من الصابرین»

۱۹- صبر اسماعیل همان وعده خداوند به حلم اوست. «بغلام حلیم... من الصابرین»

۲۰- کمالات خود را از خدا بدانیم نه از خود. «ان شاء اللّهُ من الصابرین»

۲۱- در کارها «ان شاءاللّه» بگوییم. «ستجدنی ان شاء اللّهُ من الصابرین»

«۱۰۳» فَلَمَّآ أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ «۱۰۴» وَنَادَيْنَاهُ أَن يَآ إِبْرَاهِيمُ

پس چون هر دو تسلیم (فرمان ما) شدند و ابراهیم، گونه ی فرزند را بر خاک نهاد (تا ذبحش کند)، او را ندا دادیم که ای ابراهیم!

«۱۰۵» قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَآ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ

حقّاً که رؤیایت را تحقق بخشیدی (و امر ما را اطاعت کردی)، همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم (و نیّت عمل خیر آنان را به جای عمل قبول می کنیم).

ص:۶۹

«۱۰۶» إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاؤُاْ الْمُبِينُ

همانا این همان آزمایش آشکار بود.

نکته ها:

«تلّه» یعنی او را بر خاک خواباند. «جبین» به معنای یک طرف صورت و پیشانی است.

پس از آنکه پدر و پسر، (ابراهیم و اسماعیل) هر دو آمادگی خود را برای انجام فرمان الهی اعلام کردند و ابراهیم فرزندش را به صورت خواباند، ندا آمد که ما سربریدن اسماعیل را نمی خواستیم، ولی بریدن تو را از فرزند در راه خدا می خواستیم که نشان دادی.

اهمیّت انگیزه و نیّت

در فرهنگ قرآن ومکتب اهل بیت علیهم السلام به انگیزه ونیّت عمل بهای اصلی داده شده است. تا آنجا که نیّت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش تر از عمل او شمرده شده است. «نیّه المؤمن خیر من عمله»(۱) از بسیاری کارهای انجام نشده، به خاطر انگیزه های مثبت ستایش شده و از بسیاری کارهای انجام گرفته، به خاطر انگیزه های منفی انتقاد شده است. اکنون چند نمونه از کارهایی که انجام نگرفته امّا مورد ستایش و پاداش واقع شده است را ذکر می کنیم:

* از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. «قد صدقت الرؤیا»

* اویس قرنی برای دیدار پیامبر صلی الله علیه وآله به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد امّا زیارتش قبول شد، در مقابل،

۱- ۱۰۹. کافی، ج ۲، ص ۸۴.

افرادی در کنار حضرت بودند و او را آزار می دادند.

* گروهی از یاران پیامبر وسیله ی رفتن به جبهه نداشتند لذا ناراحت وگریان بودند.(۱)

* افرادی که خدا بدی های آنان را به خوبی تبدیل می کند. «یبدّل اللّه سیّئاتهم حسنات»(۲)

* کسانی که چون با محبّت اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفتند پاداش شهید دریافت می کنند. «من مات علی حبّ آل محمّد مات شهیدا»(۳)

* گروهی که پاداش چند برابر به آنان عطا می شود. «اضعافا مضاعفه»

کارهای نیک مورد انتقاد

* کارهایی که با نیّت فاسد و همراه با ریا و عجب باشد. «الّذینهم یُراؤن... ویل للمصلّین»(۴)

* کاری خیری که در کنارش یک عمل فاسد انجام گرفته، مانند صدقه ای که در کنارش منّت باشد. «لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ والاذی»(۵)

* کاری که با شیوه ی غلط انجام شود. گروهی ماه های حرام را که در آن جنگ و جهاد ممنوع است از پیش خود تغییر می دادند، یک سال را حلال و سال دیگر را حرام و به سلیقه خود جا به جا می کردند. «یُحلّونه عاما و یحرّمونه عاما»(۶)

* کارها و اعمال کسانی که قرآن درباره ی آنان فرمود: «حبطت اعمالهم»(۷) کارهای آنان ظاهراً خیر ولی در

۱- ۱۱۰. توبه، ۹۲.

۲- ۱۱۱. فرقان، ۷۰.

۳- ۱۱۲. بحار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

۴- ۱۱۳. ماعون، ۴.

۵- ۱۱۴. بقره، ۲۶۴.

۶- ۱۱۵. توبه، ۳۷.

۷- ۱۱۶. بقره، ۲۱۷.

عاقبت و فرجام پوک و بی ارزش است.

* کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می فرماید: آنان خیال می کنند ارزشی دارند و کارشان خوب است. «یحسبون انهم یحسنون صنعا»(۱)

پیام ها:

۱- کاری مورد ستایش است که همراه با تسلیم و رضایت باشد. «اسلما و تلّه»

۲- در رسیدن به کمالات معنوی، یک نوجوان هم می تواند خود را به مرز اولیای پیر برساند. «اسلما»

۳- نشانه ی تسلیم بودن واقعی عمل فوری است. «اسلما و تلّه...»

۴- صبر بر طاعت، انسان را تسلیم فرمان خدا می سازد. «من الصابرین... اسلما و تلّه»

۵ - دستورات الهی گاهی برای آزمایش است. (ما می خواستیم تو دل بکنی نه آن که خون اسماعیل ریخته شود). «قد صدقت الرؤیا»

۶- مهم تر از عمل، تصمیم بر عمل و تسلیم بودن است. «قد صدقت الرؤیا»

۷- الطاف الهی، قانونمند است نه گزافه و بی حساب. «کذلک نجزی المحسنین» (هر کس مثل ابراهیم و اسماعیل تسلیم خدا باشد، پاداش ها و الطاف الهی را دریافت خواهد کرد).

۸ - کسانی که در راه خدا از فرزند دل بکنند، با همان فرزند پاداش داده می شوند. (ابراهیم از اسماعیل دل

۱- ۱۱۷. کهف، ۱۰۴.

کند او به پدر برگشت). «کذلک نجزی»

۹- نیکوکاری تنها با بذل مال نیست، بذل فرزند در راه خدا، نیکوکاری است. «المحسنین»

۱۰- دست کشیدن از فرزند، از سخت ترین آزمایش های الهی است. (درجه ایمان و اخلاص ابراهیم و اسماعیل در این امتحان، روشن شد.) «البلاء المبین»

«۱۰۷» وَفَدَیْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ «۱۰۸» وَتَرَکْنَا عَلَیْهِ فِی الْأَخِرِینَ

و ما قربانی بزرگی را فدای او کردیم ودر میان آیندگان برای او (نام نیک) به جا گذاشتیم.

«۱۰۹» سَلَامٌ عَلَی إِبْرَاهِیمَ «۱۱۰» کَذَلِکَ نَجزِی الْمُحْسِنِینَ «۱۱۱» إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِینَ

درود و سلام بر ابراهیم. ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم (که برای آنان مدح و ثنا به جا می گذاریم). همانا او از بندگان مؤمن ماست.

«۱۱۲» وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِیّاً مِّنَ الصَّالِحِینَ

و او را به اسحاق که پیامبری از شایستگان بود مژده دادیم.

«۱۱۳» وَبَارَکْنَا عَلَیْهِ وَعَلَی إِسْحَاقَ وَمِن ذُرِّیَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِینٌ

ص:۷۳

و بر ابراهیم و اسحاق برکت و خیر بسیار عطا کردیم و از نسل آن دو (برخی) نیکوکار و (برخی) آشکارا به خود ستمکار بودند.

نکته ها:

کلمات «فداء» و «فدیه» به معنای پیش مرگ شدن و بلا گردان شدن و باز خرید است.

خداوند وعده داد که نام نیک ابراهیم در تاریخ بماند «و ترکنا علیه فی الاخرین». تمام مناسک حج، از طواف کعبه تا نمازی که پشت مقام ابراهیم خوانده می شود و پیدا شدن انبیایی از نسل او همه و همه نمونه هایی از یاد خیر او در تاریخ است.

پیام ها:

۱- در فرهنگ دینی، ذبح حیوان برای دفع خطر مؤثّر است. «و فدیناه بذبح عظیم»

۲- قربانی کردن، از سنّت های ابراهیمی است. «بذبح عظیم»

۳- یک جرقه ی خالص، به یک جریان بزرگ تاریخی تبدیل می شود. «بذبح عظیم» همه ساله صدها هزار گوسفند و گاو و شتر در قربانگاه اسماعیل به یاد او ذبح و قربانی می شود.

۴- بقای نام نیک، از الطاف الهی به مردان خداست. «و ترکنا...»

۵ – معامله با خدا سود ابدی دارد. «و ترکنا علیه فی

ص:۷۴

الاخرین»

۶- خداوند به انبیا سـلام می کند. «سـلام علی ابراهیم»، «سلام علی نوح فی العالمین»(۱)، «سلام علی موسی و هارون»(۲) البتّه درباره ی پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله هم صـلوات می فرسـتد و هم به فرشتگان و مؤمنین دستور صلوات و سلام می دهد: «انّ اللّه و ملائکته یصلّون علی النبیّ...»(۳)

۷- پاداش دادن به نیکوکاران، سنّت وبرنامه خداوند است. «کذلک نجزی المحسنین»

۸ - ابراهیم، الگو و نمونه نیکوکاران است. «نجزی المحسنین»

۹- ابراهیم دارای ذرّیه ای مبـارک است. در دعا می خوانیم: خداونـدا! همان گونه که به او برکت دادی بر محمّـد وآل محمّد نیز برکت بده. «بارکنا علیه وعلی اسحاق»

۱۰- ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیست. «المحسنین... المؤمنین»

۱۱- ارزش فرزند به صالح بودن اوست. «و بشّرناه باسحاق نبیّاً من الصالحین»

۱۲- نا اهل شـدن فرزند حتّی از خاندان پیامبران امکان دارد. «و من ذرّیتهما... ظالم لنفسه» آری پیوند نسبی سـبب قطعی شدن هدایت یا گمراهی فرزندان نیست. (ممکن است پدر پیامبر و فرزندش منحرف باشد).

۱- ۱۱۸. صافّات، ۷۹.

۲- ۱۱۹. صافّات، ۱۲۰.

۳- ۱۲۰. احزاب، ۵۶ .

ابراهیم و معامله باخدا

* ابراهیم از ستاره و ماه و خورشید گذشت، «انّی لا اُحبّ الآفلین»(۱) به خدا رسید و خلیل الله شد.

* از عموی بت پرست گذشت، پدر امّت شد. «ملّه ابیکم ابراهیم»(۲)

* از خانه بت فرار کرد، خانه توحید ساخت. «و اذ یرفع ابراهیم القواعد»(۳)

* به عموی منحرفش به خاطر مدارا سلام کرد، خدا بر او سلام کرد. «سلامٌ علی ابراهیم»(۴)

* فرزندش را برای اجرای فرمان خداوند به قربانگاه برد، «فلمّا اسلما و تلّه للجبین»(۵) میلیاردها گوسفند را به یاد او قربانی می کنند.

* در خلوت ترین مکان ها کعبه ساخت، «بواد غیر ذی زرع»(۶) پرجمعیت ترین مکان ها شد.

* تا آخر عمر فرزنددار نشد، ولی آخر عمر صاحب فرزندانی شد که آنها خود پدران انبیا شدند. «فبشّرناه باسحاق و من وراء اسحاق یعقوب»(۷)

* در بیابان به تنهایی فریاد زد، «اذّن فی الناس بالحج»(۸) صدها میلیون لبیک گفتند.

* کودکش را تشنه گذاشت، میلیاردها انسان از آب زمزم آب خورد.

* یک هجرت کرد سر چشمه هجرت ها شد. «انّی مهاجر الی ربّی»(۹)

* جانش را به آتش سپرد، آتش برای او گلستان شد.

۱- ۱۲۱. انعام، ۷۶.

۲- ۱۲۲. حج، ۷۸.

۳- ۱۲۳. بقره، ۱۲۷.

۴- ۱۲۴. صافّات، ۹.

۵- ۱۲۵. صافّات، ۱۰۳.

۶- ۱۲۶. ابراهیم، ۳۷.

۷- ۱۲۷. هود، ۷۱.

۸- ۱۲۸. حج، ۲۷ .

۹- ۱۲۹. عنکبوت، ۲۶.

مدینه

«انّ اللّه و ملائکته یصلّون علی النبیّ»

«مَن یطع الرسول فقد اطاع الله »

«اذا جائک الّذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام...»

«جاؤک فاستغفروا اللّه و استغفر لهم الرسول»

«و ما کان الله لیعذبّهم و انت فیهم...»

«انّ الّذین یبایعونک انّما یبایعون الله»

«ما آتاکم الرسول فخذوه...»

ص:۷۷

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَا ئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِ ّيَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيْهِ وَسَلِّمُواْ تَسْلِيماً (احزاب، ۵۶)

همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! شما (نیز) بر او درود فرستید و به او سلام کنید سلامی همراه با تسلیم.

نکته ها:

در کتاب های ششگانه ی اهل سنّت روایاتی نقل شده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد»

در صحیح بخاری(۱) (باب چگونگی صلوات بر پیامبر) وقتی این حدیث را نقل می کند، در همان نقل حدیث، کلمه ی «آل محمّد» را حذف کرده، چنین می نویسد: از محمّد «صلّی اللّه علیه و سلّم» پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «اللّهم صلّ علی محمّد و علی آل محمّد»!؟

در کنار نام پیامبر، ذکر صلوات مهم است. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هرکه در کتاب ونوشته ای بر من صلوات فرستد، تا آن صلوات در آن نوشته باقی است، برای او پاداش خواهد بود.(۲)

در حدیث می خوانیم: هر کس بر حضرت محمّد صلی الله علیه وآله یک صلوات فرستد، خداوند ده صلوات بر او می فرستد و ده لغزش او را می پوشاند.(۳)

صلوات، کلید استجابت دعا و سبب سنگین شدن میزان مؤمن در قیامت می شود.

۱- ۱۳۰. صحیح بخاری، حدیث ۵۸۸۰.

۲- ۱۳۱. تفسیر روح البیان.

۳- ۱۳۲. تفسیر مجمع البیان.

خداونـد در قرآن به پیامبرش می فرماید: به زکات دهندگان صـلوات فرست، «خذ من اموالهم صدقه... صلّ علیهم»(۱)، در این آیه به مردم سـفارش می کند که بر پیامبر صلوات فرستاده شود. آری، در اسلام رابطه مردم و رهبر، رابطه صلوات ودرود است همان گونه که در آیه ۵۴ سوره انعام خدا به پیامبرش دستور می دهد به کسانی که به ملاقاتت می آیند سلام کن. «اذا جاءک الّذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم»

امام صادق علیه السلام فرمود: درود خداوند به معنای رحمت، درود ملائکه به معنای به پاکی یاد کردن و درود مردم به معنای دعاست.(۲)

پیام ها:

۱- هرگـاه خواستیـد دیگران را به کـار خیری دعوت کنیـد، اوّل خود و دست انـدرکاران شـروع کنیـد. (خداونـد برای فرمـان صلوات به مردم، اوّل از صلوات خود و فرشتگان نام می برد.) «انّ اللّه و ملائکته یصلّون»

۲- صلوات خدا و فرشتگان دایمی است. «یصلّون»

۳- صلوات بر پیامبر، لازمه ایمان و از وظائف مؤمنان است. «یا ایّها الّذین آمنوا صلّوا»

۴- درود لفظی کافی نیست، تسلیم عملی نیز لازم است. «صلّوا علیه و سلّموا»

۵ - رابطه ی مردم و رهبر در حکومت الهی، صلوات و سلام است. (علاقه ی قلبی کافی نیست، اظهار علاقه لازم است.) «صلّوا علیه و سلّموا»

۱- ۱۳۳. توبه، ۱۰۳.

۲- ۱۳۴. تفسیر نورالثقلین.

وَمَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّی فَمَآ أَرْسَلْنَاکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً (نساء، ۸۰)

هر کس پیامبر را پیروی کند، بی شک خداوند را اطاعت کرده است و هر که اعراض کند و سرباز زند، ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده ایم.

پیام ها:

۱- سخن ورفتار پیامبر همچون قرآن، حجّت و لازم الاجر است. «من یطع الرسول...»

۲- اطاعت از اوامر حکومتی پیامبر واجب است. (مراد فرمان های حکومتی پیامبر است وگرنه اطاعت از دستورات الهی که با بیان رسول ابلاغ می شود، اطاعت از خداست نه رسول) «من یطع الرسول»

۳- انبیا معصومند. «من یطع...» فرمان اطاعت بی قید و شرط از کسی، نشانه عصمت وعدم انحراف اوست.

۴- اوامر پیامبر، پرتوی از اوامر الهی ودر طول آن است. «یطع الرسول فقد اطاع اللّه»

۵ – انسان مختار است، نه مجبور. «من یطع – من تولّی»

۶- وظیفه ی پیامبران، تبلیغ است، نه تحمیل. «و من تولی فما أرسلناک علیهم حفیظاً»

وَإِذَا جَآءَکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بَایَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَیْکُمْ کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلَی نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنکُمْ سُوءاً بِجَهَالَهٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ (انعام، ۵۴)

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، پس بگو: سـلام بر شما! پروردگارتان بر خودش رحمت را مقرّر کرده است که هر کس از شـما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمـده است، جمعی گنهکار، خـدمت پیامبر آمـده و گفتند: ما خلاف های زیادی کرده ایم. حضـرت ساکت شد. سپس این آیه نازل شد.

در این سوره، خداونـد دوبـار جمله: «کتب علی نفسه الرحمه» گفته است، یکی برای دلگرم کردن مؤمنان در همین دنیا (همین آیه)، یکی هم در آیه ۱۲ که برای معاد است. «کتب علی نفسه الرّحمه لیجمعنّکم»

جهـالت، گـاهی در برابر علم است و گـاهی در برابر عقـل، و در آیه ۵۴ در برابر عقـل اسـت. یعنی از روی بی خردی به گنـاه کشیده شده اند، نه آنکه نمی دانستند.

پیام ها:

۱- ایمان زائر پیامبر خدا، از شرایط دریافت لطف الهی است. «و اذا جاءک الّذین یؤمنون بآیاتنا فقل...»

۲- زیارت پیامبر، راه دریافت لطف خداست. «جاءک... فقل سلام علیکم کتب»

۳- رابطه ی رهبر و مردم، بر پایه ی انس و محبّت است. «اذا جاءک... فقل سلام علیکم»

ص:۸۱

۴- بهترین عبارت تحیّت، «سلام علیکم» است. «فقل سلام علیکم»

۵ - تحقیر شدن مؤمنان را جبران کنید. (در آیه ی ۵۳ متکبّران با لحن تحقیرآمیزی می گفتند: «اَهؤلاء...» ولی در آیه ۵۴ خداوند آن تحقیر را جبران می کند و به پیامبرش دستور سلام کردن به مؤمنان را صادر می کند.) «فقل سلام علیکم»

۶- «سلام»، شعار اسلام است. بزرگ نیز به کوچک، سلام می کند. «فقل سلام علیکم»

۷- مربّی ومبلّغ، باید با برخوردی محبّت آمیز با مردم، به آنان شخصیّت دهد. «سلام علیکم»

۸ - اگر گناه از روی لجاجت و استکبار نباشد، قابل بخشش است. (جهالت، عذری قابل قبول برای بخشش و گذشت از خطاکاران است.) «من عمل منکم سوءً بجهاله»

۹- خداوند، رحمت را بر خویش واجب کرده، ولی شرط دریافت آن، عذرخواهی و توبه است. «کتب... ثمّ تاب»

۱۰- توبه، تنها یک لفظ نیست، تصمیم و اصلاح هم می خواهد. «تاب و أصلح»

۱۱- توبه ی مؤمن حتماً پذیرفته می شود، «عمل منکم» آغاز توبه، بعد از گناه است. «من بعده»

۱۲- عفو الهی همراه با رحمت است. «غفور رحیم» (گناهکار نباید مأیوس شود)

ص:۸۲

وَمَآ أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنْفُسَهُمْ جَآءُوكَ فَاسْتَغْفَرُواْ اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللَّهَ تَوَّاباً رَّحِيماً (نساء، ۶۴)

و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آنکه با اذن خداوند فرمان برده شود و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند (از راه خود برگشته و) نزد تو می آمدند و از خداوند مغفرت می خواستند و پیامبر هم برای آنان استغفار می کرد قطعاً خداوند را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

نکته ها:

سیمای یک جامعه و مدیریّت سالم آن است که مردمش با ایمان، رهبرش آسمانی، فرمان بری و اطاعت مردم قوی، منحرفانش پشیمان و اهل استغفار و رهبرش پذیرا و مهربان باشد.

چنانکه دعای پیامبر در حقّ مؤمنان مستجاب است، «استغفر لهم الرسول لوجدوا اللّه» دعای نیکان و فرشتگان نیز در حقّ آنان اثر دارد. در یک جا استغفار فرشتگان برای مردم مطرح است. «و یستغفرون لمن فی الارض»(۱) و در جای دیگر برای مؤمنان. «و یستغفرون للذین آمنوا»(۲)

پیام ها:

۱- هدف از فرستادن انبیا، هدایت مردم از طریق اطاعت از آنان است. «الا لیطاع»

۲- اطاعت مخصوص خداست. حتّی اطاعت از

ص:۸۳

۱- ۱۳۵. شوری، ۵.

۲- ۱۳۶. غافر، ۷.

پیامبران باید با اذن خدا باشد و گرنه شرک است. «لیطاع باذن اللّه»

۳- توبه ی ترک رهبر، بازگشت به رهبر است. «لیطاع - جاؤک»

۴- رها کردن انبیا ورجوع به طاغوت، ظلم به مقام انسانی خود است. «ظلموا انفسهم» (با توجّه به ارتباط این آیه با آیات قبل)

۵ - پیوند همه مردم با رسول اللّه باید محکم باشد. چه مؤمن چه فاسق. مؤمن برای کسب فیض و فاسق برای درک شفاعت. «جاؤک»

۶- راه بازگشت و توبه برای خطاکاران و حتّی منافقان باز است. (با توجّه به آیات قبل که مربوط به منافقان است) «فاستغفروا اللّه»

۷- زیارت رهبران آسمانی و استمداد و توسل از طریق آن عزیزان مورد تأیید قرآن است. «جاؤک فاستغفروا اللّه و استغفر لهم الرسول»

۸ - پیامبر بخشنده ی گناه نیست، واسطه ی عفو الهی است. «استغفر لهم الرسول»

۹- خطاکار، ابتدا باید پشیمان شود وبه سوی حقّ برگردد، سپس برای استحکام رابطه با خدا، از مقام رسالت کمک بگیرد. «استغفروا اللّه واستغفر لهم الرسول»

۱۰- گناهکاران نباید مأیوس شوند، استغفار، توبه و زیارت اولیای خدا، وسیله ای برای بازسازی روحی

ص:۸۴

آنان است. «جاءوك فاستغفروا... »

۱۱- در زیارت رسول خدا و اقرار به لغزش و استغفار خود احساس سبک شدن از گناه به انسان دست می دهد. «لوجدوا اللَّه تواباً»

۱۲- اگر خطاکاران را بخشیدید به آنان محبّت نیز بکنید. «توّاباً رحیماً»

۱۳- گناه، حجابی میان انسان و رحمت الهی است و همین که آن حجاب برطرف شد، رحمت دریافت می شود. «استغفر.... لوجدوا اللَّه توّاباً رحیماً»

۱۴- اقرار و اعتراف به گناه و استغفار از آن در محضر اولیای خدا، وسیله و زمینه ی عفو الهی است. «جاؤك فاستغفروا... لوجدوا اللَّه توّاباً رحیماً»

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (انفال، ۳۳)

و(لی) تا تو در میان مردمی، خداوند بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و تا آنان استغفار می کنند، خداوند عذاب کننده ی آنان نیست.

نکته ها:

با توجّه به اینکه در آیه ی بعد، کفّار مکّه به عذاب تهدید شده اند، معلوم می شود که منظور از نفی عذاب در این آیه، برداشته شدن عذاب عمومی از مسلمانان به برکت وجود شخص پیامبرصلی الله علیه وآله است، مثل عذاب های اقوام پیشین،

وگرنه اشخاصی در موارد خاصّی گرفتار عذاب الهی شده اند. مانند عذاب نعمان بن حارث در آیه ی قبل.

در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاك و علمای ربّانی، سختی و عذاب را از دیگران برمی دارد. چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط، حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: «انّ فیها لوطاً» یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می سازید؟! فرشتگان گفتند: ما می دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور خارج شدن از آنجا را داده ایم.(۱) یا حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: یکی از دو امان از میان ما رفت، أمن دیگر را که استغفار است حفظ کنید.(۲) و یا در روایت می خوانیم امام رضاعلیه السلام به زکریا ابن آدم فرمود: در شهر قم بمان که خداوند همان گونه که به واسطه ی امام کاظم علیه السلام بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت، به واسطه ی وجود تو نیز بلا را از آن شهر دور می کند.(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: مرگ و زندگی من برای شما خیر است؛ در زمان حیاتم خداوند عذاب را از شما بر می دارد و پس از مرگم نیز با عرضه ی اعمالتان به من، با استغفار و طلب بخشش من، مشمول خیر می شوید. «امّا فی مماتی فتعرض علیّ اعمالکم فاستغفر لکم»(۴)

نافرمانی و انجام بعضی گناهان، از اسباب نزول بلا و عذاب الهی است، و راه جبران آن توبه و استغفار است. «و ما کان اللّه معذّبهم و هم یستغفرون» چنانکه در دعای کمیل می خوانیم: «اللّهم اغفر لی الذنوب الّتی تنزل البلاء»

۱- ۱۳۷. عنکبوت، ۳۱ - ۳۲.
۲- ۱۳۸. نهج البلاغه، حکمت ۸۸.
۳- ۱۳۹. بحار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.
۴- ۱۴۰. تفسیر نورالثقلین.

وهمـان گونه که خداونـد در آیه ای دیگر می فرمایـد: «و مـا کان ربّک لیهلک القری بظلم و أهلها مصـلحون»(۱) تا وقتی که مردم اهل صلاح و اصلاح باشند، خداوند آنان را هلاک نمی کند.

پیام ها:

۱- وجود پیامبر صلی الله علیه وآله و مردان خدا، مایه ی امان برای اهل زمین است. «و ما کان اللّه لیعذّبهم و أنت فیهم»

۲- استغفار، مانع بلاست. «و ما کان اللّه معذّبهم و هم یستغفرون» (برگشت از کفر و الحاد نیز نوعی استغفار است.)

۳- توبه و استغفار، اهمیّت ویژه ای نزد خـدا دارد، چنـانکه سـرنوشت امّتی را نیز تغییر می دهـد. «و مـا کان اللّه معـذّبهم و هم یستغفرون»

وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُواْ أَوْلِيَآءَهُ إِنْ أَوْلِيَآؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (انفال، ۳۴)

و چرا خداوند آنها را عذاب نکند؟ با اینکه آنان (مردم را) از مسـجدالحرام باز می دارند، در حالی که سـرپرست آنجا نیستند. جز افراد پرهیزگار دیگران حقّ تولیت و سرپرستی آن را ندارند، ولی بیشترشان نمی دانند.

نکته ها:

در آیه ی قبل، خداوند به خاطر وجود پیامبرصلی الله علیه وآله در میان

ص:۸۷

۱- ۱۴۱. هود، ۱۱۷.

مردم و همچنین برگشت وتوبه و استغفارشان، عذابی همچون عذاب آسمانی قوم عاد و ثمود را از آنان برداشت، امّا در این آیه سخن از عذاب آنان است، که می توان گفت: آنها استحقاق عذاب را دارند، هر چند خداوند به خاطر وجود پیامبر صلی الله علیه وآله عذابشان نمی کند. البتّه ممکن است مراد از عذاب در این آیه، بلاها و سختی های جنگ و اسارت باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «اللّه اللّه فی بیت ربّکم لا تخلوه مابقیتم فانّه ان تُرک لم تناظروا»(۱)، از خدا پروا کنید، از خدا پروا کنید، درباره ی خانه ی خدایتان که اگر آن را رها کنید و تعطیل شود، عذاب الهی، بی درنگ شما را فراخواهد گرفت.

پیام ها:

۱- آنان که مانع ورود مؤمنان به مسجد الحرام می شوند، افراد بی تقوا هستند و باید منتظر عذاب الهی باشند. «و ما لهم ألاّ یعذّبهم...»

۲- کفّار، خود را به ناحقّ متولّی مسجدالحرام می پنداشتند. «وماکانوا اولیائه»

۳- تولیتِ خانه ای که به دست ابراهیم خلیل علیه السلام و بر اساس تقوا ساخته شده، نباید به دست افراد بی تقوا باشد. «انْ أولیائه الاّ المتّقون»

۴- تعیین سرپرست برای رسیدگی به امور مسجد الحرام ضروری است. «انْ أولیائه الاّ المتّقون» (از اینکه آیه شرایط متولّی را بیان می کند نه اصل آن را، پس تعیین تولیت لازم است)

۱- ۱۴۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَکَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَّکَثَ فَإِنَّمَا يَنکُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً (فتح، ١٠)

همانا کسانی که با تو بیعت می کنند (در واقع) تنها با خدا بیعت می کنند، دست خداوند بالای دست آنهاست، پس هر کس پیمان شکند. پس تنها به زیان خود پیمان می شکند و هر کس به آنچه با خداوند عهد بسته، وفا کند، پس خداوند به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد.

نکته ها:

«بیعت» به معنای تعهدی که در حال بیع و خرید و فروش برقرار می شود و کسی که با دیگری بیعت می کند، گویا جان خود را برای اهداف او در معرض فروش قرار می دهد.(۱)

جابربن عبدالله انصاری می گوید: ما در زیر درخت با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا مرز جانبازی و عدم فرار بیعت بستیم.

کلمه «نکث» به معنای عهد شکنی است.

رحمت خدا بر غضبش غالب است. برای لطف در این آیه دو تعبیر آمده است: «یدالله فوق ایدیهم، اجراً عظیما» ولی برای قهر یک تعبیر آمده است. «ینکث علی نفسه»

پیام ها:

۱- ایمان به پیامبر و نصرت وتکریم او باید متعهدانه و دائمی باشد. («یبایعونک» فعل مضارع، نشان استمرار)

۲- نصرت خداوند از مسیر نصرت مردم است. «ینصرک الله... یبایعونک»

ص:۸۹

۱- ۱۴۳. تفسیر مجمع البیان.

۳- بیعت گرفتن از مردم، منافاتی با توحید و توکل ندارد. «یبایعونک»

۴- حمایت رهبر، حمایت خداوند را در پی دارد. «یبایعونک... یعایعون الله یدالله فوق ایدیهم»

۵ - به بیعت با مردم، مغرور نشوید که دست خدا، بالاتر از هر دستی است. «یدالله فوق ایدیهم»

۶- بیعت شما، سبب رشد شماست، خداوند به کسی نیازی ندارد. «یدالله فوق ایدیهم»

۷- بیعت با پیامبر، به منزله بیعت با خداست، پیمان شکن، خود را شکسته است. «فانّما ینکث علی نفسه»

۸ - تهدید و تشویق، باید در کنار هم باشد. «فمن نکث... و من اوفی»

مَآ أَفَآءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَ لِذِى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَىْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَآءِ مِنكُم وَ مَآ ءَاتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر، ۷)

آنچه را خداوند از اهل آبادی ها به رسولش باز گرداند، پس برای خدا و برای رسول و خویشان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال) تنها میان ثروتمندان شما در گردش نباشد و آنچه را رسول خدا برای شما آورده پس بگیرید و آن چه را که شما را از آن باز داشته خودداری کنید و از خدا پروا کنید، قطعاً خداوند، سخت کیفر است.

ص:۹۰

نکته ها:

کلمه ی «دوله» به معنای گردش و دست به دست کردن اموال است.

تقسیم فیئ در این آیه و در آیه ۴۱ انفال هیچ فرقی ندارد.

در قرآن چهار مرتبه به مسئله پشتوانه اقتصادی اهل بیت اشاره شده است:

(این آیه... «ولذی القربی»، – (انفال، ۴۱ آیه خمس... «لذی القربی»، – «و آت ذی القربی حقه»(۱) – «فأت ذی القربی حقه»(۲)

در آیه چهارم این سوره برای کسانی که مخالفت با پیامبر می کنند کلمه «شدید العقاب» آمده و در این آیه که نیز ممکن است افرادی به تقسیم فیئ پیامبر بهانه گیر باشند جمله «شدید العقاب» آمده است.

در این آیه، اول قانون و حکم آمده «فلله و للرسول و لذی...» سپس دلیل حکم آمده است. «کی لا یکون دوله...» بعد احکام حکومتی و فرمان های پیامبر مطرح شده و در پایان دستور به تقوی و تهدید در برابر تخلف مطرح شده است.

خداوند برای «ذی القربی» هم مقام معنوی را سفارش کرده «قل لا اسئلکم علیه اجراً الا الموده فی القربی»(۳) و هم پشتوانه اقتصادی «ما افاء ا... لذی القربی»

سهم ایتام و مساکین، به گفته بعضی روایات مخصوص ایتام و مساکین بنی هاشم است که از ذکات محرومند ولی به گفته بعضی دیگر از روایات تمام مساکین را «ابناء

۱– ۱۴۴. اسراء، ۲۶.

۲– ۱۴۵. روم، ۳۸.

۳– ۱۴۶. شوری، ۲۳.

السبیل» است.(۱)

گرچه برای تقسیم فیئ در آیه شش مورد بیان شده ولی لازم نیست در تمام موارد به طور یکسان تقسیم شود.(۲)

اختصاص فیئ به رسول خدا صلی الله علیه وآله برای شخص او نیست بلکه برای موقعیت و مقام و جایگاه اوست که در آیه شش مورد آن بیان شده است.

بعد از زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فیئ مربوط به جانشینان بر حق او یعنی ائمه اهل البیت می رسد و در زمان غیبت به فقهای عادل بی هوی.

به گفته المیزان مراد از «ذی القربی» اهل بیت پیامبرند.

پیام ها:

۱- قانون فیئ مربوط به تمام مواردی است که کفار آن را رها کرده و رفته اند و مخصوص یهود بنی النضیر نیست. کلمه «ما» و کلمه «قری» نشان عمومیت است. «ما افاء الله علی رسوله من اهل القری»

۲- اموال مصادره کفار فراری در اختیار رهبر آسمانی است. «ما افاء الله علی رسوله»

۳- نظام اسلامی به پشتوانه اقتصادی نیاز دارد که یکی از آنان فیئ و اموالی است که بدون جنگ بخاطر فرار یا مثار که کفار از منطقه نصیب مسلمانان می شود. «ما افاء الله علی رسوله...»

۴- رعایت ادب و شئون لازم است (اول نام خدا بعد رسول و دیگران). «لله و لرسول...»

۵ - هر کجا با تلاش رزمندگان به غنایم رسیدیم، بخشی

۱- ۱۴۷. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۰۹.

۲- ۱۴۸. احسن الحدیث، ج ۱۱، ص ۹۳.

از آن که خمس است میان شش گروه تقسیم می شود ولی هرکجا بدون زحمت چیزی بدست آید، تمامش میان شش گروه تقسیم می شود. «لله و للرسول...»

۶- سهم خداوند زیر نظر پیامبر در راه رضای خدا مصرف می شود. «فلله و للرسول»

۷- سهم رسول برای تأمین نیازهای شخصی و موقعیتی حضرت است. «و للرسول»

۸ - مراد از «ذی القربی»، خویشان پیامبر و اهل بیت معصومش هستند. «و لذی القربی»

۹- فقر زدایی، جزء برنامه های اصلی اسلام است. «و المساکین»

۱۰- اگر گردش ثروت در دست اغنیاء مسلمانان ممنوع است، پس در دست کفار قطعاً مورد نهی است. «دوله بین الاغنیاء...»

۱۱- برنامه ریزان اقتصادی در نظام اسلامی باید توجه به تعدیل ثروت و عدم تمرکز آن در دست یک گروه خاصی و عدالت اجتماعی داشته باشند آن گونه برنامه ریزی کنند که ثروت ها تنها در دست اغنیاء در گردش نباشد. «دوله بین الاغنیاء...»

۱۲- اسلام در تمامی مواقف، به عدالت توجه دارد. «کی لا یکون دوله بین الاغنیاء»

۱۳- پیامبر معصوم است، وگرنه به طور مطلق و بی چون و چرا دستوراتش واجب الاطاعه نبود و مسلمین باید در برابر فرمان های حضرت تعبد داشته

ص:۹۳

باشند. «و اتاکم الرسول فخذوه...»

۱۴- سنت پیامبر (دستورات و عملکرد...) لازم الاجرا است. «فخذوه» لازم نیست تمام دستورات در قرآن آمده باشد بلکه هر امر و نهی که در سخنان پیامبر اسلام باشد باید اطاعت شود. «و ما نهاکم عنه فانتهوا»

۱۵- در انجام فرمان پیامبر، سرعت به خرج دهید. «فخذوه... فانتهوا» (حرف فاء برای سرعت است).

۱۶- در مسائل مالی و تقسیم آن لغزشگاهی است که باید با تقوی از آن گذشت. «و اتقوا الله»

۱۷- اطاعت بی چون و چرا از پیامبر نمودی از تقوی است. «ما اتاکم الرسول فخذوه و ما ... و اتقوالله»

۱۸- بی تقوائی کیفری شدید دارد. «و اتقوا اللّه الی اللّه شدید...»

۱۹- یاد کیفر سخت سبب تقوی است. «و اتقوالله... شدید العقاب»

۲۰- در حدیث(۱) می خوانیم که خداوند تمام آنچه در زمین ها و آسمان هاست برای خدا و پیامبرش و مؤمنین واقعی آفریده است و آنچه کفار و مشرکین دارند نوعی غضب است پس هر چه به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله برسد برگشت حق خودشان است.

۱- ۱۴۹. تفسیر کافی، جلد ۵، ص ۱۶، تفسیر نورالثقلین ۵، ص ۲۷۴، به نقل راهنما.

اهل بیت علیهم السلام

«انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس»

«قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودّه فی القربی»

«الاّ مَن شاء أن یتّخذ الی ربّه سبیلاً»

«و الذین یصلون ما امر الله به أن یوصل»

ص:۹۵

وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّهِ الْأُوْلَی وَأَقِمْنَ الصَّلَوهَ وَءَاتِینَ الزَّکَاهَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً (احزاب، ۳۳)

و در خانه های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیّتِ نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید (و زینت های خود را آشکار نکنید)، ونماز را بر پا دارید و زکات بدهید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

نکته ها:

«قَرْنَ» از «وقار» یا «قرار» است و نتیجه هر دو معنا یکی است. یعنی برای خودنمایی از خانه های خود خارج نشوید.

«تبرج» از «بُرج» به معنای خودنمایی است، همان گونه که برج در میان ساختمان های دیگر جلوه ی خاصّی دارد.

جاهلیّتِ اُولی نشان دهنده ی ظهور جاهلیّت اُخری است که ما امروز شاهد آنیم.

در حدیث نیز آمده است: «ستکون الجاهلیّه الاخری»(۱) به زودی جاهلیّت دیگری فرا می رسد.

اگر در جاهلیّت آن روز دختر را زنده به گور می کردند، امروز با سقط جنین، هم دختر را نابود می کنند، هم پسر را.

اگر در جاهلیّت آن روز قتل و آدم کشی وجود داشت، امروز در جنگ های بزرگ وجهانی کشتارهای میلیونی انجام می گیرد.

آن روز مدرسه نبود و جنایت انجام می گرفت، امروز با وجود

ص:۹۶

۱- ۱۵۰. تفسیر نورالثّقلین.

هزاران دانشگاه، مهم ترین حقوق انسان ها پایمال می شود.

در آن روز فساد و زنا جرم بود، امّا امروز در مترقّی ترین کشورهای جهان همجنس بازی قانونی است.(۱)

مطالبی درباره ی آیه ی تطهیر

«اِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذهِبَ عنکْم الرِّجْسَ اَهلَ البَیتِ وَ یُطهِّرَکُمْ تَطهیراً»

* کلمه ی «اِنّما» نشانه ی این است که آیه ی شریفه درباره ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می گوید.

* مراد از «یُرید»، اراده ی تکوینی است، زیرا اراده ی تشریعی خداوند، پاکی همه مردم است نه تنها اهل بیت پیامبرعلیهم السلام.

* مراد از «رجس» هرگونه ناپاکی ظاهری وباطنی است.(۲)

* مراد از «اهل البیت» همه خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنّی آمده است. این گروه عبارتند از: علیّ و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟

پاسخ: ۱- روایاتی از خود همسران پیامبر حتّی از عایشه و امّ سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲- در روایات متعدّدی می خوانیم: پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این ها اهل بیت من هستند و اجازه ی ورود دیگران را نداد.

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج

۱- ۱۵۱. درباره ی جاهلیّت معاصر، کتابی به نام «جاهلیّت قرن بیستم» از سیّد قطب و کتاب دیگری به نام «سیمای تمّدن غرب» از سیّد مجتبی موسوی لاری نوشته شده که تاکنون به چند زبان ترجمه شده است.
۲- ۱۵۲. تفسیر برهان.

نفر ثابت کند، مدّت شش ماه (و به گفته بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه ی فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود: «الصّلوه یا اهل البیت انّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنّت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنّت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است.(۱)

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی شود زیرا:

آنها گاهی مرتکب گناه می شدند. در سوره تحریم می خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: «ان تتوبا اِلی اللّه فقد صغت قلوبکما»(۲)

عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عدّه بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

چند سؤال

۱- آیا «یطهّرکم» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟

پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره ی حوریان بهشتی کلمه «مطهّره» را به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «یطهّرکم» به معنای پاک نگه داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۱- ۱۵۳. تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۲- ۱۵۴. تحریم، ۴ .

۲-اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله «انّما یرید اللّه...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمّی مطرح می کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجّه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می کند. نظیر این آیه را در آیه ی سوّم سوره ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفّار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده و این گونه جا سازی ها رمز حفظ قرآن از دستبرد نااهلان است. درست همان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلای پنبه های متّکا قرار می دهند. با این که طلا و پنبه رابطه ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد نااهلان این کار انجام می گیرد.

ج: در میان سفارش هایی که به زنان پیامبر می کند، یک مرتبه می فرماید: خدا اراده عصمت اهل بیت را دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان

غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضـمیر جمع مؤنث استفاده شده است. «بیوتکنّ، اقمن - عنکم، یطهّرکم»

گرچه آیه خطاب به زنان پیامبر است ولی قطعاً مراد همه زنان مسلمان هستند که باید به این دستورات عمل کنند.

پیام ها:

۱- جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون خود نمایی. «قرن - لا تبرّجن»

۲- ارتجاع و عقب گرد به دوران جاهلی ممنوع است. «لا تبرّجن تبرّج الجاهلیّته الاولی»

۳- خودنمایی نشانه ی تمّدن نیست، نشانه ی جاهلیّت است. «تبرّج الجاهلیّته الاولی»

۴- نماز و زکات دو عنصر ناگسستنی و متلازم یکدیگرند. «الصلوه و... الزکوه»

۵ - اطاعت از رسول در کنار اطاعت از خدا واجب است. «اَطِعن اللّه »

۶- گناه، پلیدی روح است و خاندان نبوّت باید از این پلیدی دور باشند. «لیذهب عنکم الرجس اهل البیت»

ذَ لِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ قُلْ لَّا أَسْـَٔلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی وَمَن یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَّزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ (شوری، ۲۳)

ص:۱۰۰

این (فضـل بزرگ) چیزی است که خداونـد به بنـدگانش، آنان که ایمان آورده و کارهای شایسـته انجام داده انـد بشارت می دهـد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شـما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودّت نزدیکانم را نمی خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می افزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

نکته ها:

در آیه قبل خوانـدیم که پاداش مؤمنان نیکوکار، باغ های بهشتی و رسـیدن به تمام خواسـته ها و فضل بزرگ پروردگار است. در این آیه سـخن از پاداش کسـی است که با هـدایت خود صـدها میلیون نفر را به این باغ ها و خواسـته ها رسانده است، یعنی پیامبر اسلام.

اگر هـدیه یک شاخه گل تشـکّر و پاداش لازم دارد، نجات بشـریّت چه پاداشـی خواهد داشت. با نگاهی به قرآن می بینیم که شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشـی نمی خواهیم. در سوره شـعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شـعیب علیهم السـلام و در سوره سبأ آیه ۴۷، سـخن پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. «ان أجری الا علی اللّه»

البتّه شـکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی خواهیم، ولی اطاعت کردن و هدایت شدن شما را می خواهیم، زیرا همه آنـان پس از آنکه در سوره شـعراء درخواست مزد را منتفی دانسـتند، به مردم سـفارش تقوا و اطـاعت از خداونـد می کردند. «فاتقوا اللّه و اطیعون» پس

انبیا پاداش مادی نمی خواهند، ولی مزد معنوی و هدایت مردم را خواهانند که این مزد در واقع به نفع خود مردم است، نظیر اینکه استادی به شاگردش بگوید: من از تو مزدی نمی خواهم و پاداش من تنها یک چیز است و آن اینکه تو درس بخوانی که در واقع این پاداش برای شاگرد است.

مزد رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله چیست؟ پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قل» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. «قل ما سألتکم من أجر فهو لکم»(۱)

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می فرماید: من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، «الاّ من شاء ان یتّخذ الی ربّه سبیلا»(۲) و یک بار در آیه مورد بحث که می فرماید: «لا اسئلکم علیه اجرا الاّ المودّه فی القربی» بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قربی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الاّ» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می فهمیم که باید راه خدا و مودّت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی توان گفت: من فقط تابستان ها مطالعه می کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان ها مطالعه می کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر

۱- ۱۵۵. سبأ، ۴۷.

۲- ۱۵۶. فرقان، ۵۷ .

مـأمور می شـود که بگویـد: مزد من فقـط مودّت قربی است. در واقع بایـد این دو درخواست یکی باشـد. یعنی راه خـدا همـان مودّت قربی باشد.

از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است: یکی شـناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی تواند به او عشق بورزد. دوم اطـاعت، زیرا مودّت بـدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملّق است. پس کسانی که دسـتورات خود را از غیر اهل بیت پیامبرعلیهم السلام می گیرند، راه خدا را پیش نگرفته اند. این از دیدگاه قرآن.

امّا از نظر عقل. پاداش بایـد همسـنگ و هموزن عمل باشـد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هـدایت است، مزد یـک معصوم، سپردن کـار به معصوم دیگر است. مزد عـادل آن است که زحمـات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می گویـد: تا لطف هست بایـد تشـکّر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسـلام هدایت شده ایم بایـد مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودّت قربی است، امروز هم باید قُربایی باشد تا نسـبت به او مودّت و اطاعت داشـته باشـیم. آری، امروز هم باید نسـبت به حضـرت مهدی علیه السـلام مودّت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می شود بگوییم مسـلمانان صدر اسـلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قربی مودّت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودّت بورزند و مزد رسالت را بپردازند. البتّه مودّت حضـرت مهدی علیه السـلام در زمان غیبت، عمل به پیام های او و

ص:۱۰۳

رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل و بی هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودّت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می فهمد که قربی و کسانی که مورد مودّت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی گیرد. نمی توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمین جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیّت، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خلق لکم»، «سخّر لکم» و «متاعا لکم» نشانه ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده، «بنی الاسلام علی خمس... الولایه»(۱) و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرّفی شده است، «قسیم الجنّه و النار»(۲) و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی شود،(۳) و اگر مودّت اهل بیت حسنه است،(۴) و اگر زیارت و توسّل به آنان سفارش شده،

۱- ۱۵۷. کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- ۱۵۸. بحار، ج ۷، ص ۱۸۶.

۳- ۱۵۹. بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۴- ۱۶۰. بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

زمخشری و فخررازی که از بزرگان اهل سنّت هستند، در تفاسیر خود آورده اند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند:

«مَن مات علی حبّ آل محمّد مات شهیداً» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، شهید است.

«مَن مات علی حبّ آل محمّد مات تائباً» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، توبه کننده است.

«مَن مات علی حبّ آل محمّد مات مستکمل الایمان» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، با ایمان کامل رفته است.

«مَن مات علی حبّ آل محمّد مات علی السنه والجماعه» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، طبق سنّت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می آید که آیا مودّت بدون اطاعت، می تواند هم وزنِ شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله آمده است که:

«ألا و مَن مات علی بغض آل محمّد جاء یوم القیامه مکتوب بین عینیه آیس من رحمه اللّه»، هرکه با کینه و بغض آل محمّد بمیرد، روز قیامت می آید درحالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خدا مأیوس و محروم است.

«ألا و مَن مات علی بغض آل محمّد مات کافرا» هر که با بغض آل محمّد بمیرد، کافر مرده است.

«ألا و مَن مات علی بغض آل محمّد لم یشم رائحه الجنه» هر که با بغض آل محمّد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودّت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قربی چه کسانی هستند که مودّت آنها بر ما واجب است؟

حضرت فرمودند: علیّ و فاطمه و فرزندانش، سپس اضافه می کند که حضرت فرمودند: «فاطمه بضعه منّی یؤذینی ما یؤذیها» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیّت کند مرا اذیّت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیّت کنند، در قرآن چنین آمده است. «انّ الّذین یؤذون اللّه و رسوله لعنهم اللّه فی الدنیا و الاخره و اعدّ لهم عذاباً مهیناً»(۱)

در حدیث می خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله ی «و مَن یقترف حسنه نزد له فیها حسناً» فرمود: «اقتراف الحسنه مودّتنا اهل البیت»(۲) کسب نیکی، مودّت ما اهل بیت است.

پیام ها:

۱- بشارت خداوند بس بزرگ و عظیم است. «روضات الجنّات - ما یشاؤون - فضل کبیر - یبشّر اللّه عباده»

۲- نشانه بنده خدا ایمان و عمل صالح است. «عباده الّذین آمنوا و عملوا الصالحات»

۳- رمز دریافت آن همه نعمت و بشارت، بندگی خدا و ایمان و نیکوکاری است. «عباده الّذین آمنوا و عملوا...»

۴- مودت قربی مصداق روشن ایمان و عمل صالح است. «یبشر اللّه عباده الّذین آمنوا و عملوا الصالحات قل لا اسئلکم... الا الموده فی القربی»

۱- ۱۶۱. احزاب، ۵۷ .

۲- ۱۶۲. تفاسیر نمونه و صافی.

۵ - درخواست مزد از زبان خود سنگین است، لـذا پیامبر مأمور می شود از طرف خداوند مزد خود را به مردم اعلام کند. «قل لا اسئلکم...»

۶- مودّت بـدون معرفت امکـان نـدارد. (پس مزد رسالت قبل از هر چیز شـناخت اهل بیت پیامبر است سـپس مودّت آنان) «الاّ الموده فی القربی»

۷- مودّت بدون اطاعت، ریا و تملّق است. (پس مودّت قربی یعنی اطاعت از آنان) «الاّ الموده فی القربی»

۸ - قربی معصومند. زیرا مودّت گناهکار نمی تواند مزد رسالت قرار گیرد. «الاّ الموده فی القربی»

۹- مودّتی که قهراً همراه بـا معرفت و اطـاعت است تنها در اهل بیت مسـتقر است. (کلمه «فی» رمز آن است که جایگاه مودّت تنها اهل بیت است.) «فی القربی»

۱۰- مودّت فی القربی، راهی برای کسب خوبی هاست. «الاّ الموده فی القربی و مَن یقترف حسنه»

۱۱- مودّت اهل بیت علیهم السلام، برجسته ترین حسنه است. «الموده فی القربی و من یقترف حسنه»

۱۲- مودّت قربی حسنه است. «مَن یقترف حسنه»

۱۳- مودّت قربی سبب دریافت پاداش بیشتراست. «نزد له فیها حسناً»

۱۴- دوستی اهل بیت پیامبر، زمینه ی دریافت مغفرت است. «الاّ الموده فی القربی... انّ اللّه غفور»

۱۵- خداوند قدردان کسانی است که به وظیفه خود در مودّت اهل بیت عمل می کنند. «انّ اللّه غفور شکور»

ص:۱۰۷

قُلْ مَآ أَسْئَلُكَمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا (فرقان، ۵۷)

بگو: از شما هیچ گونه مزدی در برابر رسالتم درخواست نمی کنم، مگر (این که) کسی بخواهد (با راهنمایی من) به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد.

نکته ها:

قرآن درباره ی پاداش زحمات پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله چند نوع تعبیر دارد که در دعای ندبه، همه ی آیات این موضوع در کنار هم آمده است:

* پاداش من بر خداست. «اِن اجریَ الاّ علی اللّه»(۱)

* پاداش من محبّت اهلبیت من است. «الاّ المَودّه فی القُربی»(۲)

* پاداش من قرار گرفتن شما در خط خداست. «یتّخذ الی ربّه سبیلا»(۳)

* پاداشی که خواستم به نفع خود شماست. «و ما سئلتکم من اجر فهو لکم»(۴) زیرا مودّت رهبران معصوم کلید و رمز قرار گرفتن در خط خدا می باشد و بهره بردن مردم از انتخاب چنین راهی، به سود خود آنان می باشد، پس سود مادّی برای شخص پیامبر در کار نیست.

پیام ها:

۱- رهبری موفّق است که بی توقّعی خود را به مردم اعلام کند. «قل ما اسئلکم»

۲- انسان، زمانی به اخلاص می رسد که هیچ گونه

۱- ۱۶۳. سبأ، ۴۷.

۲- ۱۶۴. شوری، ۲۳.

۳- ۱۶۵. فرقان، ۵۷.

۴- ۱۶۶. سبأ، ۴۷.

پاداش مادّی و عنوانی و زبانی نخواهد. «ما اسئلکم من اجر»

۳- انسان در انتخاب راه و عقیده آزاد است. «من شاء أن یتّخذ»

۴- مزد انبیا این است که مردم خدا را بندگی کنند. «الی ربّه سبیلا»

وَالَّذِینَ یَصِلُونَ مَآ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَیَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (رعد، ۲۱)

و (خردمندان) کسانی هستند که آنچه را خداوند به پیوند با آن فرمان داده پیوند می دهند و در برابر پروردگارشان (بخاطر شناختی که دارند خشوع و) خشیت دارند و از سختی حساب می ترسند.

نکته ها:

در روایات آمده است آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده، صله ی رحم، یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و همچنین حفظ پیوندهای مکتبی یعنی ارتباط دائم و عمیق با رهبران آسمانی و پیروی از خط ولایت است.(۱)

با نگاهی ساده و گذرا به جهان در عصر حاضر خواهیم دید علی رغم آنکه بهترین و بیشترین سرمایه، یعنی نفت را در زیر پای خود دارند و بهترین نقطه وحدت و عشق بیش از یک میلیارد مسلمان، یعنی کعبه را در پیش روی، و از بهترین مکتب و منطق نیز برخوردارند، امّا بخاطر قطع

۱- ۱۶۷. تفسیرصافی.

ارتباط با مسأله رهبری الهی، همچنان تحت انواع فشارهای ابرقـدرت ها بسـر می برنـد. از این روست که در آیه ۲۷ سوره بقره بعـد از جمله «و یقطعون ما امراللّه به ان یوصل» عبارت «و یفسـدون فی الارض» آمـده است، زیرا بـدیهی است که قطع رحم به تنهـایی سـبب فسـاد بر روی زمیـن نمی شـود، بلکه این رهـا کردن رهـبری الهی است که گرفتـار شـدن در چنگـال طـاغوت و گسترش و نشر فساد و تباهی را بدنبال می آورد.

ارتباطاتی را که خداوند به آن امر فرموده، بسیار متنوّع و فراوان است، از جمله:

الف: ارتباط فرهنگی با دانشمندان. «فسئلوا اهل الذکران کنتم لاتعلمون»(۱)

ب: ارتباط اجتماعی با مردم. «اصبروا و صابروا و رابطوا»(۲)

ج: ارتباط عاطفی با والدین. «و بالوالدین احساناً»(۳)

د: ارتباط مالی با نیازمندان. «من ذا الّذی یقرض اللّه قرضاً حسناً»(۴)

ه: ارتباط فکری در اداره جامعه. «و شاورهم فی الامر»(۵)

و: ارتباط سیاسی با ولایت. «و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»(۶)

ز: ارتباط همه جانبه با مؤمنان. «انّما المؤمنون اخوه»(۷)

ح: ارتباط معنوی با اولیای خدا. «لقد کان لکم فی رسول اللّه اُسوه حسنه»(۸)

۱- ۱۶۸. نحل، ۴۳.

۲- ۱۶۹. آل عمران، ۲۰۰.

۳- ۱۷۰. بقره، ۸۳.

۴- ۱۷۱. بقره، ۲۴۵.

۵- ۱۷۲. آل عمران، ۱۵۹.

۶- ۱۷۳. نساء، ۵۹.

۷- ۱۷۴. حجرات، ۱۰.

۸- ۱۷۵. احزاب، ۲۱.

صله رحم

صله رحم تنها به دیدن و ملاقات کردن نیست، کمک های مالی نیز از مصادیق صله رحم بشمار می رود. امام صادق علیه السلام فرمودند: در اموال انسان غیر از زکات، حقوق دیگری نیز واجب است و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.(۱) البتّه شاید مراد امام علیه السلام از حقوق دیگر، همان خمس باشد.

در اهمیّت صله رحم همین بس که در کنار ذکر خدا آمده است. «واتقوا اللّه الّذی تساءلون به و الارحام»(۲)

ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن همه افراد امت با هم برادرند، «انما المؤمنون اخوه»(۳) و پدرشان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السلام است نیز در برمی گیرد. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «اَنَا و علیّ اَبَوا هذه الامه»(۴)

امام صادق علیه السلام در آستانه رحلت از دنیا، دستور دادند تا به بستگانی که نسبت به ایشان جسارت کرده بودند هدیه ای بدهند. وقتی حضرت در انجام این کار مورد انتقاد قرار می گیرند، آیه فوق را تلاوت می فرمایند.(۵) و اینگونه به ما یاد می دهند که شرط صله ی رحم خوش بینی، علاقه و رابطه آنها با ما نیست.

در توضیح عبارت های «یخشون ربّهم» و «یخافون سوء الحساب» باید گفت که اگر چه کلمات «خشیت» و «خوف» در بعضی موارد در معنای مترادف و مشابهی بکار رفته و از آنها یک معنا اراده گردیده است، امّا فی الواقع میان آن دو تفاوت وجود دارد؛ به اینکه خشیت عبارت است از آن خوف و

۱- ۱۷۶. تفسیرصافی.

۲- ۱۷۷. نساء، ۱.

۳- ۱۷۸. حجرات، ۱۰.

۴- ۱۷۹. بحار، ج ۲۳، ص ۲۹۵.

۵- ۱۸۰. تفسیر نورالثقلین.

تأثر قلبی که انسان بخاطر احترام و عظمت از کسی در دل پیدا می کند، امّا خوف دارای معنای وسیعتری است و شامل هرگونه ترس و اضطرابی می شود. به عبارت دیگر هیچگاه خشیت در مورد یک حادثه تلخ بکار نمی رود و انسان نمی گوید من از سرما، مرض و... خشیت دارم در حالی که کاربرد واژه خوف در اموری مثل ترس از سرما، گرما و مرض امری رایج و شایع است. و نهایتاً، از آنجا که خشیت بر مبنای علم انسان به عظمت و اهمیّت و احترام طرف مقابل قرار دارد، می توان گفت که خشیت مخصوص افراد عالم است و خوف در مورد همه مردم بکار می رود. چنانکه قرآن می فرماید: «انما یخشی اللّٰه من عباده العلماء»(1) تنها دانشمندان از خدا خشیت دارند.

پیام ها:

۱- حفظ پیوندهای مکتبی و الهی، نشانه ی عقل صحیح است. «اولوا الالباب... الّذین یصلون»

۲- ما باید بخاطر فرمان خدا با بستگان ارتباط برقرار کنیم، خواه دیگران به دنبال ارتباط با ما باشند یا نباشند. «امراللّٰه به اَن یوصل »

۳- در دید و بازدید و صله رحم ها، مواظب گناهان و از جمله چشم چرانی باشید. «یصلون... یخشون ربّهم»

۴- هم از عظمت الهی پروا کنید، «یخشون» و هم از مجازات او بترسید. «یخافون»

۵ - قطع رحم، سبب سختی حساب است. «یصلون... یخافون سوءالحساب»

ص:۱۱۲

۱- ۱۸۱. فاطر، ۲۸.

مسجد النبیّ و مساجد دیگر

زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

«انّ الذین یغضّون اصواتهم»

«یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبیّ»

«اُسس علی التقوی»

مسجد ذوقبلتین: «قد نری تقلّب وجهک...»

رضایت پیامبر در دنیا: «قبله ترضاها»

رضایت پیامبر درآخرت:

«و لسوف یعطیک ربّک فترضی»

منطقه خندق: «و لمّا رأ المؤمنون الأحزاب...»

منطقه اُحد: «حتی اذا فشلتم و تنازعتم»

ص:۱۱۳

زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

در روایات شیعه و سنّی می خوانیم: کسی که به حج رود و در مدینه به زیارت رسول خدا صلی الله علیه وآله نرود جفا کرده است.(۱)

پیامبر عزیز فرمود: «مَن زارنی حیّاً و میّتاً کنت له شفیعاً یوم القیامه»(۲)، کسی که مرا در حیات یا بعد از مرگم زیارت نماید، روز قیامت شفاعتش می کنم.

در حدیث دیگر از حضرت علی علیه السلام می خوانیم: «اتّموا برسول اللّه حجّکم اذا خرجتم الی بیت اللّه»(۳) هر گاه حج تمام شد به زیارت رسول خدا صلی الله علیه وآله بروید که در حقیقت تکمیل کننده حج شماست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به امام حسن علیه السلام فرمود: هر کس من یا پدرت و یا تو را زیارت کند، بر من لازم است در قیامت به دین او بروم و او را از گناهان رهایی بخشم.(۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که امام حسن علیه السلام را در قبرستان بقیع زیارت نماید، روز قیامت هنگامی که بر صراط عبور می کند، لغزشی نخواهد داشت.(۵)

در چند روایت دیگر می خوانیم:

زیارتی سبب ورود به بهشت می شود که تنها انگیزه ی انسان عشق و معرفت باشد، نه اینکه برای اهداف دیگری مسافرت کند و زیارت، در کنار سایر هدفها قرار گیرد.(۶)

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: من در قیامت همسایه زائران

۱- ۱۸۲. بحار، ج ۹۷، ص ۱۳۹.

۲- ۱۸۳. بحار، ج ۹۷، ص ۱۳۹.

۳- ۱۸۴. بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹.

۴- ۱۸۵. بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۱.

۵- ۱۸۶. بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۱ .

۶- ۱۸۷. در سه حدیث کلمه ی {متعمداً و قاصداً} آمده که مرحوم مجلسی آن را زیارت عاشقانه و خالصانه معنا کرده است.

خود خواهم بود.

در جای دیگر فرمودند: زائران من همچون مهاجرانی هستند که در زمان حیاتم برای یاری من به مدینه هجرت کرده باشند.(۱)

آنقدر در مورد زیارت رسول خدا صلی الله علیه وآله سفارش شده است که برای کسانی که توانایی رفتن به مدینه را ندارند، دستور داده شده از دور به پیامبر عزیز صلی الله علیه وآله سلام کنند، زیرا ماموران الهی آن سلام را خدمت آن حضرت می رسانند.(۲)

آری! کسی که پیامبر صلی الله علیه وآله را زیارت کند، گویا خداوند را زیارت نموده است.(۳)

مدینه مرکز نور، پایگاه تاسیس حکومت اسلامی زیارتگاه چهار امام معصوم علیه السلام وفاطمه زهراعلیها السلام است.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در مدینه مرا زیارت کند گرفتار فقر نمی شود.(۴)

تمام پاداشها و ارزشهایی که برای زیارت رسول گرامی صلی الله علیه وآله گفتیم، برای کسی که هر یک از امامان معصوم علیهم السلام را زیارت کند ثبت می شود.(۵)

در زیارت «انسان ناقص» در برابر «انسان کامل» قرار می گیرد و احساس حقارت کرده و شرمنده می شود.

عذر خواهی از پیامبر

یا رسول الله صلی الله علیه وآله من به زیارتت آمده ام، ولی از اینکه خود را از امت تو بدانم شرمنده هستم. یا رسول الله!

۱- ۱۸۸. بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۴.
۲- ۱۸۹. بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۴ و تهذیب، ج ۶، ص ۴.
۳- ۱۹۰. بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۵.
۴- ۱۹۱. بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۵.
۵- ۱۹۲. وسائل، ج ۱۰، ص ۴۲۶.

طبق آیه ی قرآن روز قیامت تو از قوم و امت خود به درگاه خدا شکایت کرده می گویی: پروردگارا! این مسلمانان قرآن را رها کردند؛ گروهی نتوانستند بخوانند، گروهی خواندند و نفهمیدند، گروهی هم کج فهمیدند، گروهی عمل نکردند، گروهی در عمل به قرآن اخلاص نداشتند گروهی در خط قرآن پایدار نبودند، گروهی میان قرآن و اهل بیت علیهم السلام که مفسّران واقعی قرآن بودند، جدایی انداختند، گروهی به بعضی آیات ایمان آورده بعضی دیگر را رها می کردند و گروهی افکار غیر الهی را با آیات تو مخلوط و مکتبی التقاطی ساختند.

یا رسول اللّه صلی الله علیه وآله من به جای تلاوت و تدبر در قرآن و به کارگیری فرمان هایش فقط کتاب را بالای سر مسافر گرفتم. با آن استخاره کردم، سر قبر مردگان خواندم، وسیله ی کسب قرار دادم و به آن سوگند خوردم و به جای تعلیم قرآن به فرزندانم، فرهنگ های غیر اسلامی را به آنان یاد دادم.

یا رسول اللّه صلی الله علیه وآله هر چه گفتی، خلاف کردم و اکنون به پیشگاه تو عذر خواهی می کنم، زیرا قرآن امید عفو به من داده آنجا که می فرماید:

«و لو انّهم اذ ظلموا انفسَهم جاؤکَ فَاستَغفِروا الّله و استَغفر لهم الرَّسول لَوجدوا الّله توّاباً رحیماً»(۱) هر گاه کسانی که به خود ظلم کرده اند (گناهکاران) نزد پیامبر آمده از رفتار خود شرمنده باشند و استغفار نمایند و

ص:۱۱۶

۱- ۱۹۳. نساء، ۶۴.

رسول خدا هم در حق آنان دعا و استغفار کند، خداوند آنان را می بخشد.

یا رسول الله صلی الله علیه وآله! تو همان پیامبری هستی که در روز فتح مکه همه ی کسانی را که به تو آزار رسانده بودند بخشیدی.

یا رسول الله صلی الله علیه وآله! تو همان پیامبری هستی که خداوند درباره ی اخلاق تو فرمود: «انّک لعلی خُلُق عظیم»(۱)

یا رسول الله صلی الله علیه وآله! اگر ظلم های تمام مردم را یک سو قرار دهند، آبرو و بزرگواری تو می تواند همه ی آنها را بپوشاند و ببخشد.

یا رسول الله صلی الله علیه وآله! از راه دور آمده ام، با امیدهای فراوان آمده ام، مهمان تو هستم، راه و چاره ای جز شفاعت تو ندارم. شفاعت تو مرا نجات می دهد، ولی چیزی از تو نمی کاهد.

خوب است کمی نیز درباره مسجد پیامبر بیاندیشیم:

این همان مسجدی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله خود در ساختن آن شرکت کرد.

در این مسجد جبهه های نظامی تشکیل و تقویت می شد.

در این مسجد تعلیم و تعلم و تربیت مسلمانان صورت می گرفت.

در این مسجد مشورت ها می شد، دیدارها، قراردادها، بسیج نیروها و حرکتها واقع می شد، پیام ها

۱- ۱۹۴. قلم، ۴ .

به اطراف صارد می گشت.

در این مسجد بود که یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله بعد از خلاف و جنایت خود چنان پشیمان شد که خود را به یکی از ستون های مسجد بست و چند شبانه روز غذا نخورد تا رسول گرامی صلی الله علیه وآله از طریق وحی مطلع شد که توبه ی او قبول گشته است و طناب را باز کرد و او به شکرانه ی قبول توبه اش، اموال خود را در راه خدا بخشید.(۱) و امروز همان ستون به نام «ستون توبه» بین قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه وآله و منبر قرار گرفته است.

مسجدی که دو رکعت نماز در آن بعد از مسجدالحرام بیشترین فضیلت را دارد.

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کند که نماز در مسجد النبی مساوی با ده هزار نماز در مساجد دیگر است.(۲)

مسجدی است که پایه های آن هر کدام خاطره ها دارد.(۳) نام یک پایه «ستون توبه» است، همان ستونی که ابولبابه خود را به آن بست، نام ستون دیگر «استوانه السریر» است، جایی که مسند و جایگاه رسول گرامی بوده است. نام ستون دیگر «استوانه المحرس» است جایی که علی بن ابی اطالب علیهما السلام از پیامبر صلی الله علیه وآله حراست و حفاظت می نمود و احیاناً به مراجعین کمک می کرد.

هدف شمردن ستون ها نیست مساله ی اصلی آن است که بدانیم کجا هستیم و توجه داشته باشیم و خدا را شکر کنیم که در دنیا به زیارت کسی آمده ایم که ما را

۱- ۱۹۵. مجمع البیان ذیل ی ۲۷ انفال، تفسیر نمونه ج ۷ ص ۱۳۴.

۲- ۱۹۶. وسائل، ج ۳، ص ۵۳۶.

۳- ۱۹۷. کتاب وفاء الوفاء پانصد سال قبل، درباره ی مدینه در دو جلد حدود هفتصد صفحه نوشته شده - در جلد اول صفحه ۴۳۹-۴۵۳ نام پایه ها و استوانه ها که هر کدام نشان دهنده ی خاطراتی است نام برده شده است.

زنده کرد و از ظلمات جهل و شرک و تفرقه به نور توحید و علم و وحدت فراخواند. «یا ایّهاالّذین آمنو استجیبوا للّه و للّرسول اذا دعاکم لما یُحیکم»(۱) ای مؤمنان به کسی که شما را به زندگی و حیات واقعی و انسانی دعوت می کند، پاسخ مثبت دهید.

خدا را شکر کنیم که در دنیا قدم در بهشت گذاشته ایم زیرا در حدیث می خوانیم که حد فاصل منبر پیامبر صلی الله علیه وآله و خانه ی حضرت که اکنون محل قبر آن بزرگوار است باغی از باغهای بهشت است. (۲)

مسلمانان صدر اسلام که به خاطر یاری پیامبر اسلام و حفظ دین خود از مکه به مدینه هجرت کردند و در کمال فقر بودند، در کنار همین مسجد در گوشه ای که نامش «صُیفّه» است می نشستند و با آنکه گرسنه بودند و لباس بسیار ساده ای داشتند در صف اول نمازها و جبهه ها شرکت می کردند و پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس در منزل غذای دو نفر دارد یکی از این مسلمانان مهاجر را با خود به خانه ببرد و هر که غذای چهار نفر دارد پنجمین نفر را از اصحاب صُفّه قرار دهد.(۳)

راستی این دین با چه شکنجه هایی در مکه و مشکلاتی در هجرت و جنگ هایی در مدینه به دست ما رسیده است؟

۱- ۱۹۸. انفال، ۲۸.

۲- ۱۹۹. وسائل، ج ۳، ص ۵۴۳ .

۳- ۲۰۰. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۴۵۴.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْأَخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً (احزاب،۲۱)

همانا برای شما در (سیره ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البتّه) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

نکته ها:

«اُسوه» در مورد تأسّی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می رود. در قرآن دوبار این کلمه درباره ی دو پیامبر عظیم الشّأن آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله. جالب آن که اُسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرک و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.

نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کندن، مزاح کردن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن. حضرت علی علیه السلام فرمود: در هنگامه ی نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قرار می دادیم و آن حضرت از همه ی ما به دشمن نزدیک تر بود. «اتّقینا برسول اللّه صلی الله علیه وآله فلم یکن منّا اقرب الی العدوّ منه»(۱)

این آیه در میان آیات جنگ احزاب است، امّا الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد و پیامبر در همه ی زمینه ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

ص:۱۲۰

۱- ۲۰۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰.

پیام ها:

۱- در الگو بودن پیامبر شک نکنید. «لقد»

۲- الگو بودن پیامبر، دائمی است. «کان»

۳- گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجّت است. «لکم فی رسول اللّه اسوه حسنه»

۴- معرّفی الگو، یک شیوه تربیتی است. «لکم - اسوه»

۵ - باید الگوی خوب معرّفی کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بَدَلی نروند. «رسول اللّه اسوه»

۶- بهترین شیوه ی تبلیغ، دعوت عملی است. «اُسوه»

۷- کسانی می توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. «لمن کان یرجوا اللّه ...»

۸ - الگوها هر چه عزیز باشند، امّا نباید انسان خدا را فراموش کند. «رسول اللّه اُسوه - ذکر اللّه کثیرا»

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ (حجرات، ۳)

همانا کسانی که نزد پیامبر (به خاطر ادب و احترام) صداهایشان را پایین می آورند، همانها کسانی هستند که خداوند دلهایشان را برای تقوی آزمایش کرد. آمرزش و پاداش بزرگ مخصوص آنها است.

ص:۱۲۱

نکته ها:

کلمه ی «غَض» به معنای از بالا به پایین و کوتاه آمدن است و آهسته سخن گفتن، نشانه ی ادب، تواضع، وقار، آرامش و مهر و عشق است.

قرآن در این آیه می فرماید: خداوند دلهای افراد مؤدّب را آزمایش می کند و ناگفته پیداست که آزمایش خداوند برای شناخت نیست، زیرا که او همه چیز را می داند، بلکه مراد از آزمایش آن است که انسان در برابر مسائل، از خود استعداد و عکس العملی بروز دهد تا لایق دریافت پاداش الهی بشود.

زیرا کیفر و پاداش خداوند بر اساس علم او نیست، بلکه بر اساس عملکرد انسان است. یعنی اگر خدا علم دارد که فلان شخص در آینده خلاف خواهد کرد، او را کیفر نمی دهد، بلکه باید از او خلافی سر زند تا کیفر ببیند.

جالب آن که انسان نیز بر اساس دانسته ها به کسی مُزد نمی دهد، یعنی اگر علم داریم که این خیّاط لباس ما را می دوزد، به او مزد نمی دهیم، بلکه باید برای ما لباس بدوزد تا مزدی به او بدهیم.

بنابراین مراد از آزمایش وامتحان الهی در آیات و روایات، انجام وسر زدن عملی از انسان است تا پس از آن به کیفر یا پاداشی برسد. البتّه امتحان در اینجا مربوط به قلب است، زیرا چه بسیار افرادی ریاکارانه اظهار ادب و تواضع می کنند، ولی در درون متکبّرند.

پاداش های الهی همیشه با صفات «کَریم»، «عَظیم»، «کَبیر»، «غَیر مَمنُون» (پیوسته)، «نِعمَ اَجر» (خوب)، مطرح

شده است و این به خاطر آن است که پاداش های خداوند، از سرچشمه ی رحمت و لطف بی نهایت اوست.

پیام ها:

۱- هم خلافکار را توبیخ کنیم وهم درستکار را تشویق. در آیه ی قبل خلافکارانی که در محضر پیامبرصلی الله علیه وآله بلند صحبت می کردند توبیخ شدند، این آیه و آیات بعد، افراد مؤدّب را تشویق می کند. «انّ الّذین یَغضّون... لهم مغفره...» آری، سرزنش وتشویق باید در کنار هم باشد.

۲- ادب ظاهری، نشانه ی تقوای درونی است. «الذین یغضّون... امتحن اللّه قلوبهم للتّقوی» (یعنی کسانی که صدای خود را پایین می آورند، دلهای باتقوایی دارند)

۳- اکنون که در محضر پیامبرصلی الله علیه وآله نیستیم، باز مسئله ی ادب در زیارت مرقد حضرت و نسبت به جانشینان آن حضرت همچنان در جای خود باقی است.

۴- ادب های مقطعی و لحظه ای نشان دهنده ی عمق تقوی نیست. «یَغضّون اصواتهم» (فعل مضارع و نشانه ی استمرار و عمیق بودن است)

۵ - در قرآن هرجا کلمه ی «مغفرت» و«اجر» آمده، اوّل سخن از مغفرت است. زیرا تا از گناه پاک نشویم، نمی توانیم الطاف الهی را دریافت کنیم. «لهم مغفره و اجرعظیم»

ص:۱۲۳

ادب در گفتگو

اکنون که این آیه از آداب گفت و گو با رسول اللّه سخن می گوید، ما نیز کمی درباره ی دستوراتی که اسلام برای سخن گفتن دارد، اشاره کنیم:

۱- گفتار باید همراه با کردار باشد وگرنه قابل سرزنش است. «لِمَ تَقولون مالا تَفعلون»(۱)

۲- گفتار باید همراه باتحقیق باشد. (هدهد به سلیمان علیه السلام گفت: خبری قطعی و تحقیق شده آورده ام) «بِنَباءٍ یَقین»(۲)

۳- گفتار بایستی دل پسند باشد. «الطّیّب مِن القَول»(۳)

۴- گفتار باید رسا و شفّاف باشد. «قَولاً بَلیغاً»(۴)

۵ - گفتار باید نرم باشد. «قولاً لَیّناً»(۵)

۶- گفتار باید بزرگوارانه باشد. «قَولاً کریماً»(۶)

۷- گفتار باید قابل عمل باشد. «قَولاً مَیسوراً»(۷)

۸ - با همه اقشار خوب سخن بگوییم، نه تنها با افراد و گروه های خاص. «قولوا للنّاس حُسناً»(۸)

۹- در گفتار بهترین مطلب و شیوه را انتخاب کنیم. «یقولوا الّتی هیَ اَحسن»(۹)

۱۰- در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی در کار نباشد. «اِجتَنِبوا قَول الزّور»(۱۰) و «عن اللَّغو مُعرضون»(۱۱)

نمونه ها

چون این آیه از افراد با ادبی که نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله صدای خود را پایین آورده اند ستایش کرده و برای آنان مغفرت و

۱- ۲۰۲. صف، ۲.

۲- ۲۰۳. نمل، ۲۲.

۳- ۲۰۴. حج، ۲۴.

۴- ۲۰۵. نساء، ۶۳.

۵- ۲۰۶. طه، ۴۴.

۶- ۲۰۷. اسراء، ۲۳.

۷- ۲۰۸. اسراء، ۲۸.

۸- ۲۰۹. بقره، ۸۳.

۹- ۲۱۰. اسراء، ۵۳.

۱۰- ۲۱۱. حج، ۳۰.

۱۱- ۲۱۲. مؤمنون، ۳.

اجر بزرگ مقرّر کرده است، به دو نمونه از ادب و بی ادبی که در قرآن آمده است اشاره می کنیم:

۱- همین که حضرت آدم و همسرش بر خلاف نهی الهی از درخت ممنوعه خوردند و مورد توبیخ قرار گرفتند، شرمنده شده و توبه و عذر خواهی کردند، خداوند نیز توبه ی آنان را پذیرفت. این عذر خواهی یک ادب بود که آدم و همسرش را نجات داد.

در کربلا حُر نیز نسبت به امام حسین علیه السلام ادب کرد و با اینکه ابتدا از طرفداران یزید بود، ولی در نماز جماعت به امام حسین علیه السلام اقتدا کرد و گفت: چون مادر تو زهراعلیها السلام می باشد، من به تو احترام می گذارم! شاید همین ادب، سبب خوش عاقبتی او شده باشد.

۲- ابلیس به آدم سجده نکرد و مورد سرزنش قرار گرفت، او به جای عذرخواهی و توبه، بی ادبی کرد و گفت: من نباید به او سجده کنم، نژاد من از آتش و بر نژاد خاکی برتری دارد. او در حقیقت فرمان خدا را نابجا پنداشت و به خاطر همین بی ادبی، برای همیشه مورد لعنت همه قرار گرفت.

امتیاز پاداش های الهی

پاداش های مردم، کوتاه مدّت، کوچک، سطحی، همراه با منّت و سایر آفات است. بگذریم که غیر خداوند (همسر، فرزند، شریک، دوست، حکومت و دیگران) بسیاری از کارهای ما را نمی دانند تا اجری دهند. گاهی به خاطر حسادت می دانند، ولی نادیده می گیرند، گاهی به خاطر بخل

پاداش نمی دهند و گاهی نیز به خاطر ناتوانی، چیزی ندارند تا پاداش دهند.

غیر خدا هر کس که باشد، کارهای کم و معیوب را از انسان نمی پذیرد، بگذریم که پاداش های مردمی در یک کف زدن، سوت کشیدن، صلوات فرستادن و... خلاصه می شود.

امّا خداوند هم کار کم را می پذیرد؛ «فَمَن یَعمَل مِثقالَ ذَرّةٍ خَیراً یَرَه» هم کار معیوب را؛ چنانکه در دعای تعقیبات نماز می خوانیم: پروردگارا! اگر در رکوع و سجود نماز من نقصی بود، نمازم را با همان نقص ها پذیرا باش!

خداوند عیب ها را می پوشاند و خوبی ها را نشان می دهد. «یا مَن اَظهر الجَمیل و سَتر القبیح»

خداوند به بهشت جاودان می خرد و دیگران کار ما را به احساسات زود گذر.

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَدْخُلُواْ بُیُوتَ النَّبِیِ‏ إِلَّا أَن یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلَی طَعَامٍ غَیْرَ نَاظِرِینَ إِنَاهُ وَلَکِنْ إِذَا دُعِیتُمْ فَادْخُلُواْ فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُواْ وَلَا مُسْتَئْنِسِینَ لِحَدِیثٍ إِنَّ ذَ لِکُمْ کَانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِ مِنکُمْ وَاللَّهُ لَا یَسْتَحْیِ مِنَ الْحَقِ‏ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَسْئَلُوهُنَّ من وَرَآءِ حِجَابٍ ذَ لِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَ مَاکَانَ لَکُمْ أَن تُؤْذُواْ رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَن تَنکِحُواْ أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذَ لِکُمْ کَانَ عِندَ اللَّهِ عَظِیماً (احزاب، ۵۳)

ص:۱۲۶

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه داده شود برای خوردن غذا، (به شرط آن که قبل از موعد نیایید) و در انتظار وقت غذا نباشید؛ ولی هرگاه دعوت شدید پس داخل شوید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از خوردن غذا) به گفتگو نپردازید؛ همانا این (گفتگوهای پس از غذا) پیامبر را آزار می دهد، امّا او از شما شرم می کند (و چیزی نمی گوید) ولی خداوند از (گفتن) حقّ شرم ندارد. و هرگاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) خواستید از پشت پرده بخواهید؛ این رفتار برای دل های شما و دل های آنان به پاکی و پاکدامنی است و شما حقّ ندارید که رسول خدا را آزار دهید و با همسران او پس از رحلتش ازدواج کنید که این کار نزد خداوند (گناهی) بزرگ است.

نکته ها:

اجازه گرفتن برای ورود به خانه ی دیگران، مخصوص خانه پیامبرصلی الله علیه وآله نیست، همان گونه که قرآن می فرماید: «لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتّی تستأنسوا»(۱)

در این آیه قسمت هایی از آداب مهمانی مطرح شده، و در آیات دیگر بخش های دیگری از آن آمده است:

* هنگام ورود، سلام کنید. «فسلّموا»(۲)

* اگر جواب ردّ دادند ناراحت نشوید و برگردید. «اذا قیل لکم ارجعوا فارجعوا»(۳)

ص:۱۲۷

۱- ۲۱۳. نور، ۲۷ .

۲- ۲۱۴. نور، ۶۱.

۳- ۲۱۵. نور، ۲۸.

* نوع پذیرایی به خصوص اگر دعوت کرده اید، خوب باشد. «و جاء بعجل حنیذ»(۱)

* سفره را نزد مهمان ببرید، نه آنکه مهمان را به محل پذیرایی ببرید. «فقرّبه الیهم»(۲)

در روایات نیز دهها نکته و دستور پیرامون آن وارد شده است.

«اِناه» به معنای وقت و ساعت است و «غیر ناظرین اناه» یعنی مهمان زودتر از وقت پذیرایی نیاید تا منتظر غذا بماند.

خانه ی پیامبر، اتاق های متعدّد داشته و هریک از همسران در اتاقی زندگی می کردند. «بیوت النبیّ»

خطاب هایی که در این آیه درباره زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده است، در حقیقت مربوط به همه ی زنان مسلمین است، به دلیل «اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ» که خداوند درباره ی هر زن و مردی پاکدلی را می خواهد.

چون خطر سوء استفاده از همسران پیامبر، مهم تر از حقّ شخصی آنهاست، باید بعد از پیامبر حقّ ازدواج با دیگران از آنان سلب شود. «ولا ان تنکحوا ازواجه» امام باقرعلیه السلام فرمود: اگر از مردم سؤال کنی که پدری همسرش را قبل از آمیزش طلاق داده است آیا فرزندش را بگیرد؟ می گویند: نه. سپس حضرت فرمود: احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از احترام پدر بیشتر است.(۳)

پیام ها:

۱- ایمان، مستلزم رعایت ادب و آداب اجتماعی است. «یا ایها الّذین آمنوا لا تدخلوا...»

۲- حقّ آرامش در مسکن برای همگان محترم است،

۱- ۲۱۶. هود، ۶۹.

۲- ۲۱۷. ذاریات، ۲۷.

۳- ۲۱۸. کافی، ج ۵، ص ۴۲.

خصوصاً برای رسول خدا. «لا تدخلوا بیوت النبیّ»

۳- بهتر آن است که مهمانی در منزل باشد. (نه در مهمانسرا و هتل) «بیوت النبیّ... الی طعام»

۴- صاحب خانه حقّ دارد به کسی اذن ورود ندهد. «الاّ ان یُؤذن لکم»

۵ - اجازه برای ورود به خانه دیگران، به هر صورت کافی است و لازم نیست خود او شخصاً اجازه بدهد. («یؤذن» به صورت مجهول آمده، یعنی اجازه صاحبخانه از هر طریقی حاصل شود.)

۶- پذیرایی از مهمان، از سیره ی پیامبر اکرم است. «الی طعام... دُعیتم»

۷- اصل مهمانی مهم است، نه نوع غذا. «الی طعام... دُعیتم»

۸ - مهمان نباید منتظر غذا باشد. «غیر ناظرین اِناهُ» (البتّه میزبان نیز نباید مهمان را معطّل کند، در مورد حضرت ابراهیم می خوانیم: «فمالبث ان جاء ...»(۱) دیری نپایید که غذا را حاضر کرد.)

۹- دین جامع آن است که هم برای مسایل جزیی همچون پذیرایی از مهمان و هم بزرگ ترین مسایل رحکومتی برنامه داشته باشد. «یؤذن لکم - غیر ناظرین - فانتشروا ...»

۱۰- بی دعوت به مهمانی نروید. «اذا دعیتم»

۱۱- دعوت را رد نکنید. «دُعیتم فادخلوا»

۱۲- در اسلام، مردم عادّی می توانند به خانه اول

ص:۱۲۹

۱- ۲۱۹. هود، ۶۹ .

شخصیّت دینی رفت و آمد کرده و حتّی مهمان شوند. «بیوت النبیّ... دُعیتم»

۱۳- از آداب مهمانی آن است که بعد از خوردن غذا خانه را ترک کنید. «فانتشروا» و منزل میزبان را محلّ گفت وشنود قرار ندهید. «لامستأنسین لحدیث»

۱۴- اذیّت کردن میزبان ممنوع است. «یُؤذی النبی» (گرچه با بردن فرزندان و یا همراهان باشد. همچنین تحقیر غذا و ناچیز شمردن آن نیز مصداق اذیّت میزبان است.)

۱۵- پیامبر، از اتلاف وقت در گفتگوهای بی مورد رنج می برد. «لا مستأنسین لحدیث انّ ذلکم کان یُؤذی النّبی»

۱۶- رنجاندن لازم نیست ظاهری و جسمی باشد، فشار اخلاقی و روحی نیز نوعی آزار دادن است. «ذلکم کان یُؤذی»

۱۷- صاحبخانه را در بن بست و رودربایستی قرار ندهید. «فیستحی منکم»

۱۸- سکوتی که بر اساس حیا و رودربایستی باشد، علامت رضایت نیست. «فیستحی منکم»

۱۹- پیامبرصلی الله علیه وآله شخص با حیایی بود. «فیستحی منکم»

۲۰- داد و ستد زنان، با حفظ حجاب مانعی ندارد. «فاسئلوهنّ من وراء حجاب»

۲۱- زنان پیامبر محصور نبوده و با بیرون از منزل در ارتباط بودند.(۱) «فاسئلوهنّ من وراء حجاب»

۱- ۲۲۰. شاید امروزه کسانی باشند که اگر یک لیوان آب از همسرشان بخواهی ناراحت می شوند که چرا با خانم من سخن گفتید، ولی قرآن می فرماید: با حفظ حجاب از زنان پیامبر نیز می توان چیزی درخواست نمود.

۲۲- اگر به دلیلی شخصی از روی حیا سکوت کرد، دیگران سکوت را بشکنند و حقّ را بیان کنند و بار خجالت را از دوش او بردارند. «واللّه لا یستحی من الحق»

۲۳- در استدلال بر لزوم حجاب زن، دلیلی بیاورید که مورد اتّفاق همه باشد. «ذلکم اطهر لقلوبکم»

۲۴- در نحوه ی ارتباط زنان و مردان، باید محور کارها تقوا و پاکدلی باشد. «اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ»

۲۵- نگاه نامحرمان به یکدیگر، در دل آنان تأثیر گذار است. «فاسئلوهن من وراء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ»

زدست دیده و دل هر دو فریاد

هر آنچه دیده بیند دل کند یاد

۲۶- حجاب به نفع زن و مرد هر دو است. «اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ»

۲۷- رابطه با نامحرم بدون حفظ حجاب، سبب رنجاندن رسول اکرم صلی الله علیه وآله است. «و ما کان لکم ان تُؤذوا رسول اللّه»

۲۸- آزار پیامبر از گناهان کبیره است. «کان عنداللّه عظیما»

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَداً لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ (توبه، ۱۰۸)

ص:۱۳۱

در آن (مسجد ضرار، هرگز (برای نماز) نایست، همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری. (زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکان را دوست می دارد.

نکته ها:

مسجدی که از آغاز بر پایه ی تقوا، بنا نهاده شد، مسجد «قُبا»ست که هنگام هجرت به مدینه ساخته شد.(۱)

فخر رازی می گوید: وقتی سابقه ی تقوا، مایه ی ارزش یک مسجد است، سبقت انسان به ایمان و تقوا، بیشتر ارزش دارد و علی علیه السلام که از روز اوّل مؤمن بود، برتر از کسانی است که پس از سالها شرک، مسلمان شدند.(۲)

پیام ها:

۱- در مسجدی که پایگاه مخالفانِ نظام اسلامی است، به نماز نایستیم. «لاتقم فیه ابداً»

۲- عبادت از سیاست جدا نیست. حتّی با نماز نباید باطلی را تقویت کرد.«لا تقم فیه ابداً» (تائید کفر و نفاق وتفرقه حرام است)

۳- رهبر، الگوی دیگران است. پیامبر نباید وارد مسجد ضرار شود تا دیگران هم وارد نشوند. لذا خطابِ آیه به پیامبر است. «لا تقم فیه »

۴- رهبر جامعه باید در موضع گیری پیشگام باشد. «لا تقم فیه »

ص:۱۳۲

۱- ۲۲۱. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲۲۲. تفسیر کبیرفخررازی.

۵ - اگر مردم را از رفتن به مراکز فساد باز می داریم، باید مکان های سالم و مفیدی را جایگزین و به آن راهنمایی کنیم. «لاتقم، تقوم»

۶- ارزش هرچیز وابسته به اهداف و انگیزه ها و نیّات بنیان گزاران آن دارد. «اُسس علی التقوی»

۷- مسجد، زمینه ی پاکی از پلیدی های جسمی و روحی است. «فیه رجال یحبّون ان یتطهرّوا»

۸ - همنشینی با صالحان ارزش است. «فیه رجال...»

۹- ارزش مکان ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت وآمد می کنند. ارزش یک مسجد به نمازگزارانِ آن است، نه گنبد و گلدسته ی آن.«لمسجدٌ ... احقّ ان تقوم، فیه رجال یحبون ان یتطهروا»

۱۰ - نماز و مسجد، وسیله ی تهذیب و پاکی است. «مسجد فیه... یتطهّروا»

۱۱- علاقه به کمال و پاکی، خود یک کمال است. «یحبّون ان یتطهّروا»

۱۲- پاکان، محبوب خدایند. «یحب المتطهّرین»

قَدْ نَرَی تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَحَیْثُ مَا کُنْتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ (بقره، ۱۴۴)

ص:۱۳۳

(ای پیامبر!) همانا می بینیم که تو (در انتظار نزول وحی، چگونه) روی به آسمان می کنی، اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود باشی، برمی گردانیم. پس روی خود را به جانب مسجدالحرام کن. و (شما ای مسلمانان) هر جا بودید، روی خود را به جانب آن بگردانید و همانا کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، (به خوبی) می دانند که این فرمان به حقّ است که از ناحیه ی پروردگار صادر شده و خداوند از اعمال آنها غافل نیست.

نکته ها:

این آیه حاکی از آن است که پیامبر صلی الله علیه وآله منتظر و مشتاق نزول وحی در جهت تغییر قبله بود واین تغییر قبله از بیت المقدّس به کعبه، وعده ی خداوند به پیامبرش بوده است، ولی آن حضرت در موقع دعا، بی آنکه چیزی بگوید، به سوی آسمان نگاه می کرد تا اینکه آیه نازل شد و دستور داد که رسول اکرم صلی الله علیه وآله و همه ی مسلمانان در موقع عبادت، روبه سوی مسجدالحرام وکعبه نمایند. اهل کتاب و یهود با آنکه حقّانیّت این تغییر را می دانستند وقبلاً در کتاب هایشان خوانده بودند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می گزارد، امّا این حقیقت را کتمان نموده و یا با القای شبهات و سؤالات، نقش تخریبی ایفا می کردند و خداوند با جمله «و ما اللّه بغافل عمّا یعملون» آنان را تهدید می نماید.(۱)

رضایت پیامبر صلی الله علیه وآله از تغیر قبله، دلائلی داشت از جمله:

الف: کعبه، قبله ی ابراهیم علیه السلام بود.

۱- ۲۲۳. تفسیر مجمع البیان.

ب: از زخم زبان، تحقیر و استهزای یهود آسوده می شد.

ج: استقلال مسلمانان به اثبات می رسید.

د: به اوّلین پایگاه توحید یعنی کعبه، توجّه می شد.

چون مسئله ی تغییر قبله یک حادثه ی مهمّی بود، لذا در آیه، دوبار در مورد توجّه به کعبه، فرمان داده شده است: یک بار خطاب به پیامبر با لفظ؛ «وجهک» و یک بار خطاب به مسلمانان با کلمه؛ «وجوهکم»

پیام ها:

۱- آسمان، سرچشمه ی نزول وحی و نظرگاه انبیاست. «نری تقلّب وجهک فی السماء»

۲- خداوند به خواسته انسان ها آگاه است. «قد نری»

۳- تشریع وتغییر احکام، از طرف خداوند است وپیامبر از پیش خود، دستوری صادر نمی کند. «فولّوا...»

۴- ادب پیامبر در نزد خدا به قدری است که تقاضای تغییر قبله را به زبان نمی آورد، بلکه تنها با نگاه انتظارش را مطرح می نماید. «قدنری تقلّب وجهک»

۵ - خداوند رضایت رسولش را می خواهد و رضای خداوند در رضای رسول اوست. «قبله ترضاها»

۶- قرآن، دانشمندانی که حقیقت را می دانند، ولی باز هم طفره می روند، تهدید و نکوهش می کند. «لیعلمون انّه الحقّ... و ما اللّه بغافل عمّا یعملون»

۷- نباید دستورات دین را به مردم سخت گرفت. «شطر» به معنی سمت است. یعنی به سمت مسجدالحرام ایستادن کافی است ولازم نیست بطور

ص:۱۳۵

دقیق روبه کعبه باشد. «فوَلّوا وجوهکم شطره»

وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی (ضحی، ۵)

و بزودی پروردگارت (آن قدر) به تو (مقام شفاعت) عطا خواهد کرد تا خشنود شوی.

پیامها:

۱- رضـای رسول الله در دنیا و آخرت مورد نظر خـداست (در دنیا قبله را برای رضای تو تغییر دادیم، «فلنولینک قبله ترضاها» و در آخرت مقام شفاعت را به تو دادیم تا راضی شوی. «ولسوف یعطیک»

۲- در برابر زخم زبان و نیش ها باید وعده های چشمگیر باشد. «و لسوف یعطیک ربک»

۳- حتی تمام دنیا مردان خـدا را راضـی نمی کنـد بایـد آینـده و جهان دیگری باشـد تا راضـی شوند. «و لسوف یعطیک ربّک فترضی»

وَ لَمَّا رَءَا الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُواْ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِیمَاناً وَ تَسْلِیماً (احزاب، ۲۲)

و همین که مؤمنان دسـته ها(ی لشـکر دشـمن) را دیدنـد، گفتنـد: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفتند. و (دیدن لشکر مهاجم) جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

ص:۱۳۶

نکته ها:

در آیـه ی ۱۲ خوانـدیم که منافقـان و بیمـار دلان وعـده های پیامبر را فریب نامیدنـد، ولی در این آیه مؤمنان، این وعـده ها را واقعی و صادق می دانند.

در دو آیه قبـل بیان شـد که گروهی از افراد سـست ایمان آرزو داشـتند هنگام حمله ی دشـمن، در مناطق دور از جبهه بودنـد، ولی در این آیه می فرماید: مؤمنان با دیدن دشمن، به ایمان و تسلیمشان در برابر خدا افزوده می شود.

پیام ها:

۱- ایمان، عامل قدرت است. «رءا المؤمنون الاحزاب قالوا...»

۲- منافقـان، دشـمنی را که حضور نـدارد، حاضـر می پندارنـد؛ «یحسـبون الاحزاب لم یـذهبوا» ولی مؤمنان، دشـمنان موجود و مهاجم را ناچیز می شمرند. «ولمّا رءا المؤمنون... - هذا ما وعدنا اللّه»

۳- هجوم دشمنان متّحد، برای مؤمن غیر منتظره نیست. «هذا ما وعدنا اللّه»

۴- سخن رسول خدا، همان سخن خداست. «وعدنا اللّه و رسوله»

۵ - پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله مسلمانان را از وقوع جنگ احزاب باخبر نموده بود. «هذا ما وعدنا اللّه و رسوله»

۶- مؤمنان، تحقّق وعده های خدا و رسولش را حتمی می دانند. «وعدنا اللّه و رسوله - صدق اللّه و رسوله»

۷- جبهه و جنگ برای مؤمن، بستر رشد و ترقّی است.

ص:۱۳۷

«ما زادهم الاّ ایماناً و تسلیماً»

۸ – مؤمنان، از تعداد و تشکّل دشمنان نمی ترسند. «ما زادهم الاّ ایمانا»

۹– ایمان و تسلیم دارای درجات و مراتبی است. «ما زادهم الاّ ایماناً و تسلیماً»

۱۰– تحقق یافتن وعده های خدا و رسول، بر ایمان مؤمنان می افزاید. «رءا المؤمنون... ما زادهم الاّ ایماناً»

ماجرای احد

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَآ أَرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ مِنْكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُم مَّن يُرِيدُ الْأَخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران، ۱۵۲)

و قطعاً خداوند وعده ی خود را (مبنی بر پیروزی شما در جنگ اُحد) محقّق گرداند، زیرا که دشمن را با خواست او می کشتید، تا آنکه سست شدید و در کار (جنگ و تقسیم غنائم) به نزاع پرداختید و از (دستور پیامبر) نافرمانی کردید، با آنکه خداوند (پیروزی و) آنچه را (از غنائم) که محبوب شما بود به شما نشان داده بود. برخی از شما خواهان دنیایند (و غنائم جنگی،) و برخی خواهان آخرت (و شهادت در راه خدا). پس آنگاه خداوند شما را از (تعقیب) آنان منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید،) تا شما را بیازماید، ولی از (خطای) شما درگذشت و همانا خداوند نسبت به مؤمنان، صاحب فضل و بخشش است.

ص:۱۳۸

نکته ها:

مسلمانان در سال دوّم هجری، در جنگ بدر پیروز شدند و خداوند وعده داده بود که در جنگ های آینده نیز پیروز می شوند. در سال بعد که جنگ اُحد واقع شد، پیامبرصلی الله علیه وآله پنجاه نفر مسلح را برای حفاظت از درّه ها و کوهها نصب کرد. چون جنگ شروع شد، در آغاز مسلمانان حمله کرده و نفس دشمن را گرفته و آنها را شکست دادند، اما متأسّفانه در بین آن پنجاه نفر که مسئول حفاظت از کوه بودند، اختلاف شد، عدّه ای گفتند: پیروزی ما قطعی است، پس به سراغ جمع غنائم برویم و عدّه ی کمی همچنان سنگرها را حفظ کردند. دشمنِ شکست خورده، از همان منطقه ای که بدون محافظ مانده بود حمله کرد و این بار مسلمان ها ضربه ی سنگینی خوردند و شهدای بسیاری دادند، تا آنجا که جان پیامبر در معرض خطر قرار گرفت و بسیاری از مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

پس از پایان جنگ، مسلمانان از پیامبرصلی الله علیه وآله انتقاد می کردند که مگر خدا به ما وعده ی پیروزی نداده بود، پس چرا شکست خوردیم؟ این آیه پاسخ می دهد که وعده خدا راست بود، ولی سستی و نزاع و نافرمانی عاملِ شکست شما شد.

پیام ها:

۱- معنای تحقق وعده های خدا، نادیده گرفتن سنّت های الهی نیست. نصرت خداوند تا زمانی است که شما به وظیفه عمل کنید. «لقد صدقکم اللّه وعده...اذا فشلتم و تنازعتم»

ص:۱۳۹

۲- از جمله عوامل شکست، سستی، نزاع و عدم اطاعت از فرماندهی است. «فشلتم و تنازعتم... و عصیتم»

۳- افراد برای هدف های متفاوت جنگ می کنند. بعضی برای دنیا می جنگند و بعضی برای آخرت. «منکم من یریدالدنیا و منکم من یرید الاخره»

۴- پایداری در نبرد، حفظ وحدت و اطاعت، نشانه ی آخرت خواهی رزمندگان است. «منکم من یرید الآخره»

۵ - جزای کسی که بجای شکر نعمت پیروزی، به اختلاف و نافرمانی و سستی دامن زند، شکست است. «صرفکم عنهم»

۶- عامل شکست های بیرونی، درونی است. شما در درون سست و نافرمان شدید، لذا در بیرون شکست خوردید. «فشلتم... صرفکم عنهم»

۷- شکست ها، وسیله آزمایش الهی هستند. «لیبتلیکم»

۸ - هنگام تخلّف و شکست نیز از لطف خدا مأیوس نشوید. «عفا عنکم»

۹- ایمان، بستر و زمینه ی دریافت فضل خاص خداوند است. «عفا عنکم و اللّه ذو فضل علی المؤمنین»

۱۰- مؤمن را به خاطر یک خلاف نباید از صفوف اهل ایمان خارج دانست، بلکه باید از یک سو هشدار داد و از سوی دیگر با تشویق دلگرمش کرد. «عفا عنکم و اللّه ذو فضل علی المؤمنین»

ص:۱۴۰

میقات و احرام

«فاخلع نعلیک»

«آمّین البیت الحرام...»

«...فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج»

«یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصید وأنتم حرم»

«لیبلونّکم الله بشی ء من الصید تناله ایدیکم...»

ص:۱۴۱

إِنِّی أَنَاْ رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُویً (طه، ۱۲)

همانا من پروردگار تو هستم. پس کفش خود را بیرون آور، به درستی که تو در سرزمین مقدّس «طُوی» هستی.

نکته ها:

نام موسی در بیست سوره و ۱۳۶ مرتبه در قرآن آمده وماجرای موسی علیه السلام از بزرگ ترین داستان های قرآن است، زیرا حدود نهصد آیه از قرآن را به خود اختصاص داده است.

کلمه «ربّ» که از اسمای حسنای الهی است، بیش از ۹۷۰ مرتبه در قرآن آمده است و خداوند در اوّلین تجلّی بر حضرت موسی علیه السلام خودش را با این نام به او معرفی فرمود. «انّی أنا ربّک» وچون نبوّت حضرت موسی علیه السلام با ندا و کلام الهی آغاز شد، لذا او را کلیم اللّه می نامند. «و کَلَّم اللّه موسی تکلیماً»(۱)

«وادی المقدّس» به مکان دور از عیب و گناه اطلاق می گردد و «طوی» یعنی چیزی یا جایی که با برکت آمیخته شده است.

در حدیثی می خوانیم که مراد از کندن دو کفش، دل کندن از دو نگرانی است: یکی نگرانی از وضع همسر در آن سرما و دیگری، نگرانی از شرّ فرعون.(۲) بعضی نیز آن را اشاره به همسر و فرزند و یا حبّ دنیا و آخرت دانسته اند.

در تورات کنونی نیز عبارت «فاخلع نعلیک» به همین تعبیر آمده است.(۳)

ص:۱۴۲

۱- ۲۲۴. نساء، ۱۶۴.

۲- ۲۲۵. تفسیر نورالثقلین.

۳- ۲۲۶. تورات، سِفر خروج، فصل سوّم.

پیام ها:

۱- چه بسا انسان به قصد کاری گام برمی دارد، امّا به نتیجه دیگری می رسد. «آتیکم منها بقَبَس... نُودی»

رفت موسی کآتشی آرد بدست

آتشی دید او که از آتش بِرَست

۲- همین که اراده ی خداوند بر تحقّق چیزی تعلّق گرفت، تمام وسایل به خدمت آن هدف درمی آیند. (تاریکی شب، بارداری همسر، گم کردن راه، دیدن آتش، همه مقدّمه جذب موسی علیه السلام و ارائه وحی و نبوّت به او در میعادگاه الهی شد.)

۳- هر کجا که ناباوری احساس می شود، باید تأکید بیشتری کرد. «اِنّی انَا ربّک»

۴- آثار قداست و معنویت کار باید در ظاهر افراد نیز پیدا باشد. «فاْخلع نعلیک»

۵ - رابطه ی عمیق با خداوند، در گرو دل کندن از وابستگی هاست. «فاْخلَع نعلیک»

۶- برای دریافت مسئولیت، فروتنی از ابتدائی ترین لوازم است. «فاخلع نعلیک»

۷- بعضی از مکان ها دارای قداست خاصی هستند. «فاخلع نعلیک اِنّک بالواد المقدّس» (پابرهنه شدن و بیرون آوردن کفش، از آداب ورود به مکان های مقدّس است)

۸ - پیام های مقدّس، در مکان های مقدّس نازل می شوند. «نُودیَ... بالواد المقدّس»

ص:۱۴۳

۹- پذیرش مسئولیت های آسمانی در دل پاک طبیعت، همچون؛ کوه طور، وادی مقدّس طُوی و غار حرا بوده است. «نُودِيَ... بالواد المقدّس طُوی»

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحِلُّواْ شَعَآئِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَاالْهَدْىَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا ءَآمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَ رِضْوَاناً وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُواْ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَانُ قَوْم أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَام أَن تَعْتَدُواْ وَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَ الْعُدوَانِ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

(مائده، ۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! حرمت شعائر الهی، و ماه حرام، و قربانی حج و حیواناتی که برای حج علامت گذاری شده اند و راهیان خانه خدا، که فضل و خشنودی پروردگارشان را می طلبند نشکنید، و هرگاه از احرام بیرون آمدید (و اعمال عمره را به پایان رساندید) می توانید شکار کنید. و دشمنی با گروهی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند، شما را به بی عدالتی و تجاوز وادار نکند. و در انجام نیکی ها و دوری از ناپاکی ها یکدیگر را یاری دهید، و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید، که همانا خداوند، سخت کیفر است.

نکته ها:

«هَـدْی»، حیوان بی نشانی است که برای قربانی در حج هـدیه می شود، و «قلائِـد» حیواناتی هسـتند که پیش از مراسم حـج، با آویختن چیزی به گردن آنها یا داغ زدن، علامت دار می شوند تا در مناسک حج، قربانی شوند.

خداونـد در ابتـدای این آیه، احترام به همه شـعائر را واجب و هتک حرمت آنها را حرام نموده است، ولی در میان شـعائر، چند مورد را به خصوص ذکر کرده است از جمله: چهـار مـاه رجب، ذیقعـده، ذیحجّه و محرّم که جنـگ در آنهـا حرام است و مـاه ذیحجّه که حج در آن انجام می شود، هَدْی که قربانی بی نشان است و قلائد که قربانی نشان دار است.

در سال شـشم هجری، مسـلمانان با طیّ هشتاد فرسخ راه از مدینه به مکّه آمده بودند تا حج بگذارند، ولی کافران مانع شدند و صلح حدیبیه پیش آمد. اکنون که مکّه فتح شده، نباید دست به تجاوز بزنند. «صدّوکم عن المسجد الحرام»

همیاری در نیکی و پاکی

در آیه ۱۷۷ سوره ی بقره، مواردی از «برّ» را بیان کرده است: «لکن البرّ مَن آمن باللّه والیوم الاخر و الملائکه و الکتاب والنبیّین وآتی المال علی حبّه ذوی القُربی و الیتامی و... و اولئک هم المتّقون» برّ، ایمان به خـدا و قیامت وفرشـتگان وکتاب آسـمانی و انبیا و رسیدگی به محرومان جامعه وپایبندی به قراردادها وصبر در کارهاست.

در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی ها ویاری رساندن به

مظلومان ومحرومان، سفارش شده واز کمک ویاری به ستمگران نهی شده است و ما در اینجا چند حدیث را برای تبرّک ذکر می کنیم:

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد، پاداش مجاهد و رزمنده دارد.(۱)

* تا زمانی که انسان در فکر یاری رساندن به مردم است خداوند او را یاری می کند.(۲)

* یاری کردن مسلمان، از یک ماه روزه ی مستحبّی واعتکاف بهتر است.(۳)

* هر کس ظالمی را یاری کند خودش نیز ظالم است.(۴)

* حتّی در ساختن مسجد، ظالم را یاری نکنید.(۵)

پیام ها:

۱- خداوند از مؤمنان، انتظار ویژه ای دارد. «یا ایّها الّذین آمنوا لاتحلّوا...»

۲- احترام گذاردن به شعائر الهی، وظیفه ی اهل ایمان است. «یا ایّها الّذین آمنوا لاتحلّوا شعائر اللّه»

۳- هتک حرمت و قداست شعائرالهی، حرام است. «لاتحلّوا شعائر اللّه»

۴- همه ی زمان ها یکسان نیستند. برخی روزها مثل ایّام اللّه و برخی ماهها مثل ماهِ حرام، احترام ویژه ای دارند. «ولا الشّهرالحرام»

۵ - حیوانی هم که در مسیر هدف الهی قرار گیرد، احترام دارد. «و لا الهَدی و لاالقلائد»

۶- راهیان خانه ی خدا باید مورد احترام قرار گیرند.

ص:۱۴۶

۱- ۲۲۷. وسائل، ج ۸ ص ۶۰۲.
۲- ۲۲۸. وسائل، ج ۸ ص ۵۸۶.
۳- ۲۲۹. وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.
۴- ۲۳۰. وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.
۵- ۲۳۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

«ولا آمّين البيت الحرام» (هر برنامه ای که به احترام و امنیّت زائران خانه خدا ضربه بزند حرام است، خواه در سفر حج باشد یا عمره.)

۷- هدف اصلی در حج، زیارت کعبه است. «آمّین البیت»

۸ - حج و عمره، راهی برای تحصیل دنیا وآخرت است. «یبتغون فضلاً من ربّهم و رضواناً»

۹- سراغ سود حلال رفتن یک ارزش است. قرآن، فضل پروردگار را که همان سودِ کسب و کار است، در کنار رضوان وقرب الهی قرار داده است. «یبتغون فضلاً من ربّهم ورضواناً»

۱۰- هر نوع فعّالیّت اقتصادی و تجاری در مکّه، برای کشورهای اسلامی آزاد است. «یبتغون فضلاً من ربّهم»

۱۱- بهره های مادّی، تفضّل الهی به انسان و از شئون ربوبیّت اوست. «فضلاً من ربّهم»

۱۲- دشمنی های دیگران در یک زمان، مجوّز ظلم و تجاوز ما در زمانی دیگر نمی شود. «ولا یجرمنّکم... ان تعتدوا»

۱۳- بی عدالتی وتجاوز از حدّ، حرام است حتّی نسبت به دشمنان. «شنئان قوم... أن تعتدوا» (در انتقام نیز عدالت را رعایت کنید.)

۱۴- احساسات دینی، بهانه ی ظلم نشود. «صدّوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا»

ص:۱۴۷

۱۵- وفای به پیمان ها وحفظ حرمت و قداست شعائر الهی نیاز به همیاری و تعاون دارد. «لاتحلّوا شعائراللّه... و تعاونوا»

۱۶- چشم پوشی از خطای دیگران، یکی از راه های تعاون بر نیکی است. «لایجرمنّکم... تعاونوا»

۱۷- حکومت و جامعه ی اسلامی، باید در صحنه ی بین المللی، از مظلوم و کارهای خیر حمایت و ظالم و بدی ها را محکوم کند. «تعاونوا علی البرّ و التّقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان»

۱۸- برای رشد همه جانبه ی فضایل باید زمینه ها را آماده ساخت و در راه رسیدن به آن هدف، تعاون داشت. «تعاونوا علی البرّ»

۱۹- به جای حمایت از قبیله، منطقه، نژاد و زبان، باید از «حقّ» حمایت کرد و به «بِرّ» یاری رساند. «تعاونوا علی البرّ»

۲۰- در جامعه ی اسلامی، نیکوکار تنها نیست و ستمگر یاور ندارد. «تعاونوا علی البرّ... ولاتعاونوا علی الاثم والعدوان»

۲۱- کسانی که قداست شعائر الهی را می شکنند و به بدی ها کمک می کنند، باید خود را برای عقاب شدید الهی آماده کنند. «واتّقوا اللّه انّ اللّه شدید العقاب»

ص:۱۴۸

أَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلاَ رَفَثَ وَ لاَ فُسُوقَ وَلاَ جِدَالَ فِی الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ الْتَّقْوی وَ اتَّقُونِ يَآ أُوْلِی الْأَلْبَابِ (بقره، ۱۹۷)

(موسم عمره و) حج (در) ماههای معیّنی است (شوّال، ذی القعده، ذی الحجه)، پس هر که در این ماه ها فریضه ی حج را ادا کند، (بداند که) آمیزش جنسی و گناه وجدال در حج روا نیست و آنچه از کارهای خیر انجام دهید خدا می داند. و زاد و توشه تهیه کنید که البتّه بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است. ای خردمندان! تنها از من پروا کنید.

تفسیر این آیه در مباحث قبلی (ص ۴۵) بیان شد.

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقْتُلُواْ الصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ وَ مَن قَتَلَهُ مِنكُم مُّتَعَمِّداً فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْياً بَالِغَ الكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَ لِكَ صِيَاماً لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (مائده، ۹۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام، شکار را نکشید، و هر کس از شما به عمد، شکاری را بکشد، کیفر و کفّاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است که (به این نظیر بودن) دو شاهد عادل از میان خودتان حکم کنند. (این حیوان

قربانی) هـدیه ای است که به کعبه برسـد (وآنجا ذبـح شود) یا (به جای قربانی) برای جبران آن (به شـصت) فقیر طعام بدهد یا برابر آن روزه بگیرد. (این کفّاره های سه گانه) برای آن است که جزای کار خود را بچشـد. خداونـد از گذشـته ی شـما (که قانون کفّاره نیامده بود) گذشت. و هر کس این کار را تکرار کند، خداوند از او انتقام می گیرد، و خداوند، شکست ناپذیر و انتقام گیرنده است.

نکته ها:

کلمه ی «حُرُم» به معنای کسی است که برای حج یا عمره، مُحرم شده است و کلمه ی «نَعَم» که جمع آن «اَنعام» است، به شتر، گاو و گوسفند گفته می شود.

کلمـه ی «مسـکین» از «سـکن»، به کسـی گفته می شـود که به خـاطر تهی دسـتی و فقر، از مسـکن خـود خـارج نمی شـود وبه اصطلاح فقر او را از پا در آورده و خانه نشین کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: کفّاره ی شترمرغ، شتر و کفّاره ی الاغ وحشـی، گاو و کفّاره ی آهو، گوسـفند و کفّاره ی گاو وحشی، گاو اهلی است.(۱)

پیام ها:

۱- خداوند، از مؤمنان انتظار ویژه ای دارد. «یا ایها الذین آمنوا لاتقتلوا...»

۲- امنیّت در حال احرام، حتّی برای حیوانات نیز باید حفظ شود. «لاتقتلوا الصید و انتم حُرُم»

۳- فلسفه ی تحریم یا حلال ساختن، همیشه ذاتی و

ص:۱۵۰

---

۱ - ۲۳۲. تهـذیب ج ۵، ص ۳۴۱. نـورالثقلین، ج ۱، ص ۶۷۳. برای توضـیح بیشـتر در مـورد کفّـاره ی شـکار و احکـام و خصوصیّات آن، به کتب فقهی و توضیح المسائل مراجعه شود.

مربوط به خود موارد نیست، بلکه گاهی به اقتضای شرایط زمانی ومکانی است، پس زمان ومکان، تاریخ و جغرافیا، در حکم الهی تأثیر دارد. «و انتم حُرُم»

۴- اسلام برای حالات خاص، دستورات ویژه ای دارد. «و انتم حُرُم»

۵ - قوانین اسلام برای همه است. «و من قتله منکم»

۶- خطرناکتر از عمل و تخلّف، انگیزه و هدف و سوء قصد آگاهانه است. «من قتله منکم متعمّداً»

۷- کیفر، باید عادلانه باشد. «مثل ما قتل»

۸ - پرداخت کیفر و جریمه باید دقیق باشد. «یحکم به ذوا عدل»

۹- اسلام به عدالت در همه جا توجّه دارد. «ذوا عدل منکم»

۱۰- اسلام به هر مناسبتی به مسئله ی گرسنگان و فقرزدایی توجّه دارد. «طعام مسکین»

۱۱- حیواناتی که در مکّه ذبح می شوند، هدیه هستند. «هدیاً بالغ الکعبه»

۱۲- دست مجرم را در انتخاب نوع جریمه (قربانی، اطعام، روزه) باز بگذاریم و شرایط مالی و توان جسمی او را نادیده نگیریم. «فجزاء مثل ما قتل... او عدل ذلک صیاماً»

۱۳- کیفر قانون شکنی به قدری سنگین است که اطعام شصت فقیر یا گرفتن شصت روزه تنها گوشه ای از آن است، نه تمام آن. «لیذوق» («یذوق» که به معنای

ص:۱۵۱

چشیدن است، نشانه ی مقدار جریمه است)

۱۴- اجرای قوانین، پس از ابلاغ رسمی آنهاست. «عفی اللّه عما سلف» قانون موارد قبلی را شامل نمی شود.

۱۵- در تکرار شکار، علاوه بر جریمه، انتقام و قهر الهی نیز وجود دارد. «و من عاد فینتقم اللّه»

۱۶- اصرار بر گناه و تکرار آن، بسیار خطرناک وعقوبت سختی در پی دارد. «و من عاد فینتقم اللّه منه و اللّه عزیز ذو انتقام»

۱۷- تهدیدات الهی را جدّی بگیریم. «فینتقم اللّه... عزیز ذو انتقام»

أُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُالْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعاً لَّکُمْ وَلِلسَّیَّارَهِ وَ حُرِّمَ عَلَیْکُمْ صَیْدُ الْبَرِّ مَادُمْتُمْ حُرُماً وَاتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ (مائده، ۹۶)

(البتّه) شکار دریا و خوراک آن برای شما حلال شده که توشه ای برای شما و کاروانیان است، ولی تا وقتی مُحرم هستید، صید صحرایی بر شما حرام است. و از خداوندی که به سوی او محشور می شوید، پروا کنید.

نکته ها:

تفسیر مجمع البیان وبرخی تفاسیر دیگر و کتب فقهی، از این آیه استفاده کرده اند که در حال احرام، صید حیوانات دریایی و مصرف آن حلال است، امّا حیوانات صحرایی، شکار و مصرفشان حرام است.

البتّه مراد از حیوان دریایی، آبزیان و حیواناتی است که در آب زندگی می کنند، گرچه در رودخانه باشد.

امام صادق علیه السلام درباره «وطعامه متاعاً لکم و للسّیاره» فرمودند: مقصود ماهی نمک زده ای است که می خورند.(1) (که برای مدّت طولانی و در سفرها به وسیله ی نمک زدن مانع فاسد شدن آن می شدند.)

پیام ها:

۱- برای افراد محرم، همه ی راه ها بسته نیست. (خداوند در کنار منع شکار صحرایی، شکار دریایی را جایز دانسته است.) «احلّ... حرم»

۲- شکار آنگاه حلال است که برای تغذیه باشد نه تفریح و لغو. «متاعاً لکم»

۳- منافع و فرآورده های دریایی، تنها مخصوص ساحل نشینان نیست. «متاعاً لکم و للسّیاره»

۴- ساحل نشینان، در بهره گیری از دریا اولویّت دارند. «لکم وللسیاره» (کلمه «لکم» قبل از کلمه «للسیاره» آمده است)

۵ - صید حیوانات صحرایی یا خوردن آن در حال احرام، بی تقوایی است. «حرّم علیکم صید البرّ ما دمتم حرماً و اتّقواللّه»

۶- به متخلّفان باید هشدار داد. «واتّقواللّه الّذی الیه تحشرون»

ص:۱۵۳

۱- ۲۳۳. کافی، ج ۴، ص ۳۹۲.

۷- ایمان به قیامت ومحاسبه ی اعمال، عامل بازدارنده از گناه است. «واتّقوا اللّه الّذی الیه تحشرون»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَیَبْلُوَنَّکُمُ اللَّهُ بِشَیْ ءٍ مِّنَ الصَّیْدِ تَنَالُهُ أَیْدِیکُمْ وَرِمَاحُکُمْ لِیَعْلَمَ اللَّهُ مَن یَخَافُهُ بِالْغَیْبِ فَمَنِ اعْتَدَی بَعْدَ ذَ لِکَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِیمٌ (مائده، ۹۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خداوند شمارا با چیزی از شکار که دستها و نیزه هایتان به آن می رسد می آزماید تا خداوند معلوم گرداند چه کسی در باطن از او بیم دارد (و تسلیم فرمان اوست و از شکار می گذرد) پس بعد از این هر که تجاوز کند، او را عذابی دردناک است.

نکته ها:

در ایّام حج و حالت احرام، حاجی حقّ شکار ندارد. همان ایّام گاهی شکار تا نزدیکی انسان می آید و می توان به راحتّی به آن دست یافت، ولی آزمایش الهی به این است که دست به شکار نزنیم. در حدیث می خوانیم: در عمره حُدیبیه حیوانات شکاری فراوانی برای مسلمانان ظاهر شدند که مسلمانان می توانستند به راحتی آنان را صید کنند.(۱)

در قرآن، مسأله ی شکم و غذا، به عنوان یکی از اسباب آزمایش الهی مطرح شده است به نمونه های زیر توجّه کنید:

الف: آدم و حوا در مسأله ی غذا شکست خوردند. «لا تقربا هذه الشجره»(۲)

ب: بنی اسرائیل در تحریم صید ماهی در شنبه ها، شکست خوردند. «ولقدعلمتم الّذین اعتدوامنکم فی السبت»(۳)

ج: یکی از فرماندهان بنی اسرائیل هنگام عبور سربازانش از یک منطقه و رسیدن به نهر، فرمان داد که از آب آن ننوشند،

۱- ۲۳۴. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۴، ص ۳۹۶.

۲- ۲۳۵. بقره، ۳۵.

۳- ۲۳۶. بقره، ۶۵.

ولی یارانش جز اندکی خوردند.«فشربوامنه الاّ قلیلاً»(۱)

د: روزه گرفتن، خود یک آزمایش بزرگ است.

ه : نزدیک آمدن شکار به حجاج در حالت احرام، که حقّ صید ندارند. «تناله أیدیکم»

سؤال: انسان که چیزی را آزمایش می کند، برای اطلاع و علم است، امّا خدا که همه چیز را می داند چرا آزمایش می کند؟

پاسخ: حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: آزمایشات الهی برای آن است تا انسان در برابر حوادث تلخ و شیرین عکس العمل نشان دهد و در برابر آن، استحقاق کیفر یا پاداش داشته باشد.(۲) آری، خداوند بر اساس عمل، کیفر و پاداش می دهد نه بر اساس علم خود، همان گونه که ما نیز به خاطر علم به هنر و کارآیی فردی به او پاداش نمی دهیم، بلکه باید برای ما کاری از خود نشان دهد تا مزد بگیرد.

سؤال: آیا مهمان وزائر خانه خدا، به خاطر شکار حیوانی باید به عذاب دردناک گرفتار شود؟

پاسخ: خود شکارکردن، عذاب دردناک ندارد، بلکه عذاب به خاطر شکستن قداست حرم و اِحرام و قانون شکنی اوست. «مَن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم»

پیام ها:

۱- آزمایش مؤمنان، یک سنّت قطعی پروردگار است. «یا ایّها الّذین آمنوا لیبلونّکم» (حرف «لام» و فعل مضارع و نون تأکید، نشانه ی قطعی بودن است)

۲- خداترسی آنجا آشکار می شود که زمینه ی گناه فراهم باشد و انسان خطا نکند. «تناله أیدیکم»

۱- ۲۳۷. بقره، ۲۴۹.

۲- ۲۳۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳- نعمت های در دسترس، وسیله ی آزمایشند. «لیبلونّکم اللّه بشی ء... تناله ایدیکم»

۴- هر چیزی که دست ما به آن می رسد، رزق و حلال نیست. «تناله أیدیکم»

۵ - ملاک تقوا، خوف باطنی است، نه تنها حیای ظاهری. «یخافه بالغیب»

۶- تکلیف و مسئولیّت، بعد از ابلاغ است. «بعد ذلک»

۷- حاجی که فرسنگ ها در بیابان ها به عشق حقّ می رود، گاهی یک شکار کوچک او را از پا درمی آورد و به نافرمانی می کشد که نتیجه ی آن عذاب الهی است. «مَن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم»

ص:۱۵۶

مکّه

«... و من دخله کان آمناً...»

«لا اقسم بهذا البلد»

«و هذا البلد الامین»

«...رب هذه البلده الذی حرّمها...»

«...اجعل هذا البلد آمناً...»

«و لتنذر امّ القری و من حولها...»

«...بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم...»

ص:۱۵۷

مکه

فِيهِ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِناً وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (آل عمران، ۹۷)

در آن (خانه) نشانه های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس به آن درآید، درامان است وبرای خدا بر عهده مردم است که قصد حج آن خانه را نمایند، (البتّه) هرکه توانایی این راه را دارد. وهرکس کفر ورزد (وبا داشتن توانایی به حج نرود، بداند که) همانا خداوند از همه ی جهانیان بی نیاز است.

نکته ها:

مکّه وکعبه، نمایشگاهی از قدرت ونشانه های الهی، وتاریخ آن مملوّ از خاطرات و سرگذشت هایی است که توجّه به آنها درس آموز و عبرت انگیز می باشد. در ساختن آن ابراهیم علیه السلام بنّایی، واسماعیل علیه السلام کارگری می کرده اند. سپاهیان فیل سوار ابرهه که به قصد ویرانی آن آمده اند، به قدرت الهی توسط پرندگان ابابیل نابود شده اند. دیوار آن به هنگام تولّد علیّ علیه السلام برای مادرش شکافته می شود تا در داخل آن، نوزادی متولد شود که در آینده ای نه چندان دور، بت های داخل آن را فرو ریزد. بلال، برده سیاهپوست حبشی، در برابر چشمان حیرت زده اشراف مکّه بر بالای آن اذان می گوید و روزی نیز می رسد که آخرین حجّت الهی به دیوار آن تکیه زده و ندای نجات انسان ها را سر می دهد و عالم را به اسلام دعوت می کند.

ص:۱۵۸

مکّه، شهر أمن الهی است که هر کس در آن وارد شود، در امان است. حتّی اگر جنایتکار وارد مسجدالحرام شود، نمی توان متعرّض او شد، تنها می توان او را در مضیقه قرار داد تا خود مجبور به خارج شدن شود.(۱)

در کنار کعبه، مقام ابراهیم است. به گفته روایات، مقام ابراهیم سنگی است که به هنگام ساختن کعبه و بالا بردن دیوارهای آن، زیر پای ابراهیم علیه السلام قرار داشت و اثر پای آن حضرت بر روی آن مانده است. بقای این سنگ و اثر پا روی آن، از قرن ها پیش از عیسی وموسی علیهما السلام با آن همه تغییر وتحوّلی که در کعبه واطراف آن در اثر حمله ها، سیل ها وخرابی ها بوجود آمده، خود نشانه ای از قدرت الهی است.

«حج» به معنای قصد همراه با حرکت است و«مَحجّه» به راه صاف و مستقیم می گویند که انسان را به مقصد می رساند. حج در اسلام به معنای قصد خانه خدا و انجام اعمال مربوط به آن است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به علیّ علیه السلام فرمود: «تارك الحج و هو مستطیع کافر» هر توانمندی که حج را انکار و ترک کند، کافر است. و کسی که امروز و فردا کند تا بمیرد، گویا یهودی و نصرانی از دنیا رفته است.(۲)

استطاعت مالی برای حج، لازم نیست از خود انسان باشد، بلکه اگر کسی دیگری را میهمان کند، یا هزینه ی حجّ او را بپردازد، او مستطیع شده وحج بر او واجب است.(۳)

امام صادق علیه السلام درباره ی «آیات بیّنات» فرمودند: مقصود مقام ابراهیم، حجرالاسود و حجر اسماعیل است. و از آن

ص:۱۵۹

۱- ۲۳۹. کافی، ج ۴، ص ۲۲۶.
۲- ۲۴۰. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۸ ؛ کافی، ج ۴، ص ۲۶۵.
۳- ۲۴۱. کافی، ج ۴، ص ۲۶۶.

حضرت پرسیدند مراد از «مَن دخله» کعبه است یا حرم؟ حضرت فرمودند: حرم.(۱)

شخصی از امام صادق علیه السلام درباره ی «مَن دخله کان آمنا» سؤال کرد: حضرت فرمودند: کسی که این خانه را قصد کند و بداند که این همان خانه ای است که خداوند رفتن به آنرا فرمان داده، و اهل بیت علیهم السلام را نیز آنگونه که باید بشناسد، او در دنیا و آخرت درامان خواهد بود.(۲)

پیام ها:

۱- در خانه ی خدا، نشانه های روشن بسیار است. نشانه های قداست و معنویّت، خاطرات انبیا از آدم تا خاتم، مطاف بودن برای انبیا و قبله گاه برای همه ی نمازگزاران. «فیه آیات بیّنات»

۲- ابراهیم علیه السلام مقامی دارد که جای پای او، به مکّه ارزش داده است. «مقام ابراهیم»

۳- بر خلاف تفکّر وهابیّت، اگر جماد در جوار اولیای خدا قرار گیرد، قداست می یابد. «مقام ابراهیم»

۴- از امتیازات اسلام آن است که یک منطقه از زمین را منطقه ی امن قرار داده، تا ضعیف و قوی در کنار یکدیگر مجتمع شوند. «مَن دخله کان آمنا»

۵ - واجبات، یک نوع تعهّد الهی بر گردن انسان است. «وللّه علی النّاس حِجّ البیت»

۶- حج، باید خالصانه و تنها برای خدا باشد. «للّه علی النّاس حِجّ البیت»

۷- تکلیف و وظیفه، به مقدار توان است. توان فرد از

ص:۱۶۰

۱- ۲۴۲. کافی، ج ۴، ص ۲۲۳.

۲- ۲۴۳. کافی، ج ۴، ص ۵۴۰.

نظر مالی و بدنی، وفراهم بودن شرایط بیرونی. «من استطاع الیه سبیلاً»

۸ - استطاعت شرط حج است.(۱) «من استطاع الیه»

۹- انکار حج و ترک آن، سبب کفر است. «و من کفر»

۱۰- فایده ی انجام دستورات الهی، به خود انسان برمی گردد وگرنه خداوند نیازی به اعمال ما ندارد. «فان اللّه غنیّ عن العالمین»

۱۱- خداوند دعوت می کند، ولی منّت نمی کشد. «علی النّاس حِجّ البیت... من کفر فانّ اللّه غنیّ عن العالمین»

لا اُقسِمُ بِهذَا البَلَد وَ اَنتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَد (بلد،۱-۲)

به این شهر سوگند. در حالی که تو در این شهر ساکن هستی.

نکته ها:

در معنای آیه «و انت حلّ بهذا البلد» نیز می توان چنین گفت: دست تو در این شهر باز است و هر کار و تصمیم که روز فتح مکه در باره ی مخالفان بخواهی می توانی بگیری. یا اینکه: در مکه همه چیز محترم است ولی جان و مقام تو محترم نیست مردم مکه اهانت و قتل تو را حلال می دانند.

در قرآن ۸ بار جمله «لا اقسم» به کار رفته است و اهل تفسیر و ترجمه و نحو به دو دسته تقسیم شده اند، گروهی معنا کرده اند که قسم می خورم (و حرف لا را زاید دانسته اند) و گروهی سوگند نمی خورم دانسته اند. یعنی به شهری که اهانت به تو را در آن حلال می دانند سوگند نمی خورم.

ص:۱۶۱

۱- ۲۴۴. کافی، ج ۴، ص ۲۶۷.

منظور از «بلد» مکه است که قبل از اسلام مورد احترام بوده است.

پیام ها:

۱- زمین و مکان ها هم می توانند دارای قداست باشند. مکه از قدیم شهر مورد احترام و سوگند بوده است. «لا اقسم بهذا البلد»

۲- تکرار گاهی نشانه عزمت و عنایت است. «هذا البلد... هذا البلد»

۳- ارزش زمین و مکان ها به ارزش ساکنان آنهاست. «و انت حل بهذا البلد» گاهی انسان چنان تقدس و ارزشی پیدا می کند که مکان را نیز با ارزش می کند.

۴- جلوی سوء تفاهم را بگیرید. (سوگند به مکه نه به خاطر اعراب جاهلی یا بت های گوناگون، بلکه به خاطر وجود پیامبر). «وانت حلّ بهذا البلد»

و هذا البلد الامین (تین، ۳)

و به این شهر امن (مکه) سوگند.

نکته ها:

در سوره تین خداوند به محل نزول کتاب آسمانی که برای هدایت و پرورش انسان و رساندن او به اوج کمال است، سوگند یاد کرده هم به مکان نزول تورات، «طورسنین» و هم به مکان نزول قرآن. «و هذا البلد الامین»

از امتیازات اسلام داشتن سرزمین امن است، حتی برای

ص:۱۶۲

گیاهان و حیوانات. حضرت ابراهیم در دعای خود از خداوند درخواست نمود تا مکه را شهر امن قرار دهد، «ربّ اجعل هذا بلداً آمنا»(۱)، در اینجا خداوند با سوگند به شهر مکه، دعای حضرت ابراهیم را مستجاب می داند.

پیام ها:

۱- قدرت و قداست وحی، به سرزمین ها نیز سرایت می کند. «و هذا البلد الامین»

۲- امنیت و آسایش از مهم ترین نیازهای انسان است. «البلد الامین»

إِنَّمَآ أُمِرتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلْدَهِ الَّذِی حَرَّمَهَا وَ لَهُ کُلُّ شَیْ ءٍ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ (نمل، ۹۱)

(ای پیامبر! بگو:) فقط مأمورم که پروردگار این شهری که خداوند آن را محترم شمرده پرستش کنم، و همه چیز تنها برای اوست و مأمورم که از اهل تسلیم و طاعت باشم.

نکته ها:

روزی که مکّه به دست مسلمین فتح شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد کعبه شدند و بت ها را شکستند و آنگاه در آستانه ی در کعبه فرمودند: «اِنّ اللّه قد حرّم مکّه» خداوند از روز اوّل تا قیامت مکّه را محترم شمرده است.(۲)

پیام ها:

۱- پیامبر، تحت فرمان الهی است. «اُمرت - واُمرت»

۲- مبلّغ باید صلابت و قاطعیّت خود را به مردم اعلام

ص:۱۶۳

۱- ۲۴۵. بقره، ۱۲۶.

۲- ۲۴۶. تفسیر کنزالدقائق.

کند و بگوید: شما ایمان بیاورید یا نیاورید، من راه خود را ادامه خواهم داد. «اُمرتُ - واُمرتُ»

۳- هیچ کس در هیچ شرایطی از عبادت بی نیاز نیست، حتّی پیامبر. «اُمرت أن أعبد»

۴- عبادت باید به امر الهی باشد، نه ساخته وبافته ی انسان. «اُمرت أن أعبد»

۵ - کسانی حقّ دارند مردم را به عبادت دعوت کنند که خود پیشگام باشند. «اُمرت»

۶- بند گی باید با تسلیم قلبی همراه باشد. «أعبد - من المسلمین»

۷- فلسفه ی بند گی خدا، ربوبیّت ومالکیّت اوست. «أعبد ربّ - وله کل شی ء»

۸ - هم خود را به کمال برسانید و هم به کاملین ملحق شوید. «أعبد - من المسلمین»

۹- همه چیز تحت تربیت اوست. «ربّ هذه البلده»

۱۰- مکّه، احترام و جایگاه خاصّی دارد «حرّمها»

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَـٰذَا بَلَداً ءَامِناً وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الَّثمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (بقره، ۱۲۶)

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! این (سرزمین) را شهری امن قرارده و اهل آن را، آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده اند، از ثمرات (گوناگون) روزی ده.

(اما خداونـد) فرمود: به آنهایی که کافر شونـد (نیز) بهره ی انـدکی خواهم داد. سپس آنها را به قهر به سوی عذاب آتش می کشانم و چه بد، سرانجامی است.

نکته ها:

در آیات قبل حضرت ابراهیم برای ذریّه خویش درخواست مقام امامت نمود، امّا خداونـد در جواب فرمود: این مقام و مرتبت به افراد ظالم نمی رسد. در این آیه حضرت ابراهیم، رزق دنیا را تنها برای مؤمنان درخواست کرد، امّا خداوند این محدویّت را نمی پـذیرد واز اعطـای رزق مـادّی به کفّـار امتنـاع نمی ورزد. یعنی رزق مادّی مهمّ نیست، لـذا به اهل و نااهل هر دو داده می شود، امّا مقامات معنوی و اجتماعی و رهبری، بسیار مهم است وبه هر کس واگذار نمی شود.

پیام ها:

۱- انبیا علاوه بر ارشاد وهدایت، به نیازهای مادّی مردم همانند امنیّت ومعیشت نیز توجّه داشته وبرای آن تلاش ودعا می کنند. «ربّ اجعل هذا بلداً امناً»

۲- بهره مندی از نعمت ها، زمانی لذیذ و گوارا است که در فضای امن، آرام و بی اضطراب باشد. «امناً وارزق»

۳- در دعا، دیگران را فراموش نکنیم. به جای «وارزقنا» فرمود: «وارزق اهله»

۴- سنّت الهی آن است که به همه مردم اعم از مسلمان و کافر، رزق دهد و این سنّت حتّی با دعای

ابراهیم علیه السلام خدشه بردار نیست. «ومن کفر فامتعه»

۵ - بهره مندی در دنیا، نشانه ی لطف خداوند به انسان نیست. «ومن کفر فامتعه»

۶- در کمک رسانی به همنوع، کاری به مکتب او نداشته باشید. «ومن کفر فامتّعه»

۷- کامیابی های مادّی هرقدر باشد، نسبت به نعمت های آخرت اندک است. «قلیلاً»

وَهَـٰذَا کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مَبَارَکٌ مُصَـدِّقُ الَّذِی بَیْنَ یَـدَیْهِ وَ لِتُنْـذِرَ أُمَّ الْقُرَی وَ مَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْأَخِرَهِ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَی صَلَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ (انعام، ۹۲)

و این مبارک کتابی است که نازل کرده ایم، تصدیق کننده آنچه (از کتب آسمانی) که پیش از آن آمده است، (تا مردم را به پاداش های الهی مژده دهی) و اهل مکّه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و(البتّه) آنان که به آخرت ایمان دارند به آن (قرآن) نیز ایمان خواهند آورد و همانان بر نمازهای خود محافظت دارند.

نکته ها:

در این آیه، «لتنذر» همراه با واو آمده است، «وَ لِتُنذِرَ» شاید اشاره به این باشد که قرآن، غیر از انذار، هدف های دیگری نیز دارد.

با آنکه انبیا مبشّران هدایت و نجاتند، ولی چون دفع ضرر مقدّم بر جلب منفعت است و نیاز روحی انسان به انذار بیشتر

است، در قرآن کلمه «نذیر» و مشتقّات آن، بیش از «بشیر» و مشتّقات آن به کار رفته است.

پیام ها:

۱- قرآن، در بردارنده ی همه برکات است. (همچون: هدایت، عبرت، شفا، رشد، عزّت) «مبارک»

۲- قرآن، هماهنگ بـا کتب آسـمانی دیگر و تصـدیق کننـده آنهـاست و این نشـانه ی وحـدت هـدف و الهی بودن آنهاست. «مصدّق»

۳- در تبلیغ باید از اُمّ القری و مراکز مهم شروع کرد و سپس به اطراف پرداخت. «لتنذر اُمّ القری و من حولها»

۴- عقیده به قرآن و قیامت، در کنار هم است. «یؤمنون بالآخره یؤمنون به»

۵ – روشن ترین مظهر ایمان، نماز است. «علی صلاتهم یحافظون»

۶- ایمان به آخرت، از عوامل مراقبت بر نماز است. «یؤمنون بالاخره... علی صلاتهم یحافظون»

رَبَّنَآ إِنِّی أَسْكَنْتُ مِن ذُرِّیَّتِی بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنـدَ بَیْتِـكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِیُقِیمُـواْ الصَّلَوةَ فَاجْعَـلْ أَفْئِـدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ یَشْكُرُونَ (ابراهیم، ۳۷)

ص:۱۶۷

پروردگارا! من (یکی) از ذرّیّه ام را در وادی (و درّه ای بی آب و) بی گیاه، در کنار خانه ی گرامی و با حرمت تو ساکن ساختم. پروردگارا! (چنین کردم) تا نماز برپا دارند، پس دل های گروهی از مردم را به سوی آنان مایل گردان و آنان را از ثمرات، روزی ده تا شاید سپاس گزارند.

نکته ها:

وقتی خداوند در زمان پیری ابراهیم، اسماعیل را به او عطا کرد، او را فرمان داد که این کودک و مادرش را در مکّه اسکان دهد. ابراهیم فرمان الهی را اطاعت نمود و سپس برای آنان دعا کرد.

در روایات می خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: ما اهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه وآله، بقیه ذرّیّه ابراهیم هستیم که دل های مردم به سوی ما گرایش دارد، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «ربّنا انی اسکنت ... فاجعل افئده من الناس»

کعبه در منطقه ای بی آب و علف قرار گرفت تا مردم به واسطه ی آن آزمایش شوند. چنانکه حضرت علی علیه السلام در خطبه ی قاصعه چنین بیان فرمود: اگر کعبه در جای خوش آب و هوایی بود، مردم برای خدا به زیارت آن نمی رفتند.

دعای انبیا مستجاب است. «وارزقهم من الثمرات»، «حَرَماً آمناً یجبی الیه ثمرات کل شی ء»(۱) حرمی امن که همه گونه ثمرات در آن فراهم می شود. امام باقر علیه السلام فرمود: هر میوه ای که در شرق و غرب عالم هست در مکّه یافت می شود

ص:۱۶۸

۱- ۲۴۷. قصص، ۵۷.

پیام ها:

۱- انتخاب مسکن انبیا بر اساس نماز وعبادت بود. «اسکنت - لیقیموا الصلوه»

۲- دینداری، گاهی با آوارگی، هجرت، دوری از خانواده و محرومیّت از امکانات رفاهی همراه است. «اسکنت من ذریّتی بواد غیر ذی زرع »

۳- کعبه واطراف آن در زمان حضرت ابراهیم نیز محترم و دارای محدودیّت و ممنوعیّت بوده است. «بیتک المحرّم»

۴- محور و مقصد حرکت ابراهیم نماز است. «ربّنا لیقیموا الصلوه»

۵ - اهل نماز، باید محبوب باشد. «لیقیموا الصلوه فاجعل افئده من الناس»

۶- نماز در ادیان قبل نیز بوده است. «لیقیموا الصلوه»

۷- محبوبیّت و گرایش دل ها به دست خداست. «فاجعل افئده...»

۸ - همه ی مردم لیاقت دوست داشتن اولیای خدا را ندارند. «من الناس»

۹- مردان خدا، دنیا را برای هدفی عالی می خواهند. «من الثمرات لعلّهم یشکرون»

ص:۱۶۹

مسجد الحرام و کعبه

«انّ أوّل بیت وضع للناس...»

«واذ جعلنا البیت مثابه للناس و أمناً...»

«... و لیطّوّفوا بالبیت العتیق»

«... عند المسجد الحرام...»

«جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس...»

«و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل»

«طهّرا بیتی للطّائفین والعاکفین والرّکّع السّجود»

«...حَرماً آمنا...»

«فیه آیات بیّنات مقام ابراهیم...»

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّهَ مُبَارَكاً وَهُدىً لِّلْعَالَمِينَ (آل عمران، ۹۶)

همانا اوّلین خانه ای که برای (عبادت) مردم مقرّر شد، همان است که در سرزمین مکّه است، که مایه ی برکت و هدایت جهانیان است.

در مباحث گذشته (ص ۴۰) بیان شده است.

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلّىً وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (بقره، ۱۲۵)

و (به یادآور) هنگامی که خانه(ی کعبه) را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم (وگفتیم:) از مقام ابراهیم، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم واسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان وراکعان و ساجدان، پاک و پاکیزه کنید.

نکته ها:

بعد از اشاره به مقام والای ابراهیم علیه السلام در آیه ی گذشته، به یادگار او یعنی کعبه اشاره نموده ومی فرماید: کعبه را برای مردم «مثابه» قرار دادیم. کلمه «مثابه» از ریشه «ثوب» به معنای بازگشت به حالت اوّل است. کعبه محلّ بازگشت و میعادگاه همه مردم است، میعادگاهی امن و مقدّس.

مقام ابراهیم جایگاهی است با فاصله تقریبی ۱۳ متری

ص:۱۷۲

کعبه که بر حاجیان لازم است پس از طواف خانه خدا، پشت آن دو رکعت نماز بگزارند و در آنجا سنگی قرار دارد که ابراهیم علیه السلام برای بالا بردن دیوارهای کعبه، بر آن ایستاده است و آن سنگ فعلاً در محفظه ای نگهداری می شود.

مراد از «عهد» در این آیه دستور الهی است. «عهدنا» یعنی دستور دادیم.

خداوند جسم نیست تا نیازمند خانه باشد. کلمه ی «بیتی» در این آیه همانند «شهراللّه» درباره ماه رمضان است که به منظور کرامت بخشیدن به مکان یا زمانی خاصّ، خداوند آنرا به خود منسوب می کند. ودر عظمت کعبه همین بس که گاهی می فرماید: «بیتی» خانه من. گاهی می فرماید:«ربّ هذا البیت» خدای این خانه.

پیام ها:

۱- شخصیّت حضرت ابراهیم، شخصیّتی جهانی است. در آیه قبل، ابراهیم را امام برای همه ی مردم قرار داد و در این آیه کعبه را میعادگاه همه مردم قرار داده است. «جعلنا البیت مثابه للنّاس»

۲- جامعه نیازمند امام و امنیّت است. در آیه ی قبل فرمود: «انّی جاعلك للناس اماماً» و در این آیه می فرماید: «واذ جعلنا البیت مثابةً للناس وأمناً»

۳- کسی که در راه خداوند حاضر شود خود و همسر و فرزندش را تسلیم نماید، باید تمام سرها در جای پای او برای خداوند به خاک برسد. «مصلّی»(۱)

۴- چون خانه از خداست؛ «بیتی» خادم آن نیز باید از

۱- ۲۴۸. مضمون حدیثی از تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۲۲.

اولیای او باشد. «طهّرا بیتی»

۵ – زائران بیت اللّه را همین کرامت بس که ابراهیم و اسماعیل، مسئول طهارت و پاکی آن بیت برای آنها بوده اند. «طهّرا بیتی للطائفین...»

۶– عبادت با طهارت، پیوند دارد. «طهّرا... الرکع السجود»

۷– عبادت و نماز به قدری مهم است که حتّی ابراهیم و اسماعیل برای انجام مراسم آن مأمور پاکسازی می شوند. «طهّرا بیتی لِ ... الرّکّع السجود»

۸ – مسجدِ مسلمانان باید پاکیزه و رغبت انگیز باشد. «طهّرا... الرّکّع السجود»

ثُمَّ لْيَقْضُواْ تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُواْ نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُواْ بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (حج، ۲۹)

(زائران خانه خدا در روز عید قربان که قربانی کردند) سپس باید آلودگی خود را بر طرف سازند وبه نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه ی کهن و آزاد (کعبه) طواف نمایند.

در مباحث گذشته (ص ۵۷) بیان شده است.

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَهَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِّلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهَدْىَ وَ الْقَلاَئِدَ ذَ لِكَ لِتَعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِى السَّمَوَاتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيمٌ (مائده، ۹۷)

ص:۱۷۴

خداوند، کعبه ی بیت الحرام را وسیله ی سامان بخشی و قوام مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی های بی نشان و نشان دار را (وسیله ی برپایی مردم قرار داده است) این برای آن است که بدانید خداوند آنچه (از اسرار) در آسمان ها و زمین است می داند و خداوند به هر چیز آگاه است.

در مباحث گذشته (ص ۵۲) آمده است.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّآ إِنّکَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره، ۱۲۷)

و (به یاد آور) هنگامی که ابراهیم، پایه های خانه (کعبه) را با اسماعیل بالا می برد (ومی گفتند:) پروردگارا از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی.

نکته ها:

از آیات و روایات متعدّد استفاده می شود که خانه کعبه، از زمان حضرت آدم بوده و حضرت ابراهیم علیه السلام آنرا تجدید بنا نموده است. چنانکه آن حضرت در موقع اسکان همسر و فرزندش در سرزمین مکّه می گوید: «ربّنا انّی اسکنتُ من ذرّیتی بوادٍ غیر ذی زَرع عند بیتک المحرّم»(۱) خداوندا بعضی از خاندانم را در این سرزمین خشک و بدون زراعت، در کنار خانه ی تو سکونت دادم. بنابراین در زمان شیر خوارگی حضرت اسماعیل علیه السلام نیز اثری از کعبه وجود داشته است. و در سوره ی آل عمران(۲) نیز از کعبه به عنوان اوّلین خانه مردم یاد شده است. در آیه مورد بحث نیز

ص:۱۷۵

۱- ۲۴۹. ابراهیم، ۳۷.
۲- ۲۵۰. آل عمران، ۹۶.

سخن از بالا بردن پایه های خانه بدست ابراهیم علیه السلام است و این تعبیر می رساند که اساس خانه کعبه، قبلاً وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام آنرا بالاً برده اند. حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه قاصعه(۱) می فرماید: خداوند تمام مردم را از زمان حضرت آدم تا ابد، با همین کعبه و سنگ های آن آزمایش می نماید.

ابراهیم واسماعیل علیهما السلام در کار مساوی نبودند. در حدیث می خوانیم: ابراهیم بنّایی می کرد واسماعیل سنگ به دست پدر می داد. شاید به همین سبب، میان نام آن دو فاصله قرار گرفته است. «یرفع ابراهیم القواعد من البیت واسماعیل»

پیام ها:

۱- بانیان کارهای نیک را فراموش نکنیم. «اذیرفع» «اذ» یعنی گذشته را یاد کن.

۲- در مسیر اهداف الهی، کار بنّایی و کارگری نیز عبادت است. لذا از خداوند قبولی آنرا می خواهند. «یرفع ابراهیم القواعد... ربنّا تقبّل منّا»

۳- کار مهم نیست، قبول شدن آن اهمیّت دارد. حتّی اگر کعبه بسازیم، ولی مورد قبول خدا قرار نگیرد، ارزش ندارد. «ربّنا تقبّل»

۴- کارهای خود را در برابر عظمت خداوند، قابل ذکر ندانیم. حضرت ابراهیم نامی از کار و بنایی خود نبرد و فقط گفت: «ربّنا تقبّل منّا»

۵ – در روایات آمده است: از شرایط استجابت و آداب دعا، ستایش خداوند است. ابراهیم علیه السلام دعای خود

ص:۱۷۶

۱- ۲۵۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

را با ستایش پروردگار همراه ساخته است. «انّک انت السمیع العلیم»

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (بقره، ۱۲۵)

و (به یادآور) هنگامی که خانه(ی کعبه) را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم (و گفتیم:) از مقام ابراهیم، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم واسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان وراکعان و ساجدان، پاک و پاکیزه کنید.

در مباحث گذشته (ص ۱۷۲) آمده است.

وَقَالُواْ إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَآ أَوَ لَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَماً ءَامِناً يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقاً مِّن لَّدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (قصص، ۵۷)

و (کفّار مکّه) گفتند: اگر ما با (قبول برنامه های) تو، هدایت را بپذیریم، (بزودی) از سرزمینمان آواره خواهیم شد. (بگو:) آیا ما آنان را در حرم أمنی قرار ندادیم که بهره های هر چیزی به عنوان روزی از جانب ما به سوی آن سرازیر می شود؟ ولی بیشتر آنان نمی دانند!

ص:۱۷۷

نکته ها:

گروهی از مشرکان مکّه به پیامبراسلام صلی الله علیه وآله اظهار داشتند که اگر ما هدایت را به همراه تو پذیرا شویم، به سرعت از خانه و کاشانه خود رانده و آواره، و از زندگی و هستی خویش ساقط و درمانده می گردیم.

خداوند با سه پاسخ بهانه ی آنان را ردّ می فرماید:

پاسخ اوّل که در همین آیه مورد اشاره قرار گرفته است این که؛ همان خدایی که مکّه را پایگاه أمن ومحلّ جلب و سرازیر شدن روزی فراوان برای شما قرار داد، باز می تواند آن را تداوم بخشد. (در این جواب دلگرمی و بشارت است)

پاسخ دوّم که در آیه ی بعد آمده است اینکه؛ بر فرض بخاطر حفظ رفاه و منافع خود، ایمان نیاورید، قهر خدا را چه خواهید کرد؟ (در این جواب انذار و هشدار است)

پاسخ سوّم که در آیه ۶۰ همین سوره مطرح شده است این که؛ مگر مال و متاع دنیا چقدر ارزش دارد که به واسطه آن ایمان نمی آورید بدانید آنچه در نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس عدم ایمان شما هیچ وجه و توجیهی ندارد.

پیام ها:

۱- دین، تنها عقیده نیست، بلکه برنامه های عملی نیز دارد. «نتّبع الهُدی معک»

۲- حساسیّت دشمنان تنها نسبت به راه حقّ و مسیر الهی نیست که آنها، هم به راه حقّ و هم به رهبری حقّ اعتراض دارند. «ان نتّبع الهُدی معک»

۳- ایمان آوردن، تنها به آگاهی داشتن نیست، بلکه به

جرأت هم نیاز دارد. «ان نتّبع الهُدی معک نتخطّف» (آری، گروهی حقّانیّت اسلام را می فهمند، ولی بخاطر حفظ منافع شخصی از آن سرباز می زنند.)

۴- انسان، وطن دوست است. «من ارضنا»

۵ - ترس از دست دادن نعمت ها را با یاد الطاف الهی دفع کنیم. «أولم نمکّن لهم حرماً آمناً» (آری یاد نعمت ها، عامل توکّل و رفع نگرانی هاست.)

۶- بهبود، رونق و رشد اقتصادی در گرو امنیّت و آرامش اجتماعی است. «آمناً یُحبی الیه ثمرات»

۷- امنیّت و رزق، دو نعمت تضمین شده ی حرم الهی (مکّه) است. «آمناً یُحبی الیه ثمرات کلّ شی ء»

۸ - برتری ایمان بر رفاه و آسایش، برای اکثر مردم پنهان است. «ولکنّ اکثرهم لا یعلمون»

ص:۱۷۹

مقام ابراهيم

«... و اتّخذوا من مقام ابراهيم مصلّى...»

سعی صفا و مروه

«انّ الصّفا و المروه من شعائر الله...»

عرفات و مشعر

«فاذا أفضتم من عرفات فاذكرواللّه عندالمشعر»

ص:۱۸۱

مقام ابراهیم

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (بقره، ۱۲۵)

و (به یادآور) هنگامی که خانه(ی کعبه) را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم (وگفتیم:) از مقام ابراهیم، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم واسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان وراکعان و ساجدان، پاک و پاکیزه کنید.

تفسیر آیه در مباحث گذشته (ص ۱۷۲) بیان شد.

سعی صفا و مروه

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَآئِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (بقره، ۱۵۸)

همانا صفا ومروه، از شعائر خداست. پس هر که حج خانه ی خدا ویا عمره به جای آورد، مانعی ندارد که بین صفا ومروه طواف کند. و (علاوه بر واجبات،) هر کس داوطلبانه کار خیری انجام دهد، همانا خداوند سپاسگزار داناست.

نکته ها:

«شعائر» جمع «شعیره» به نشانه هایی که برای اعمال خاصّی قرار می دهند، گفته می شود و «شعائراللَّه» علامت هایی است که خدا برای عبادت قرار داده است.(۱)

صفا و مروه نام دو کوه در کنار مسجدالحرام است که با فاصله تقریبی ۴۲۸ متر، روبروی یکدیگر قرار دارند و امروزه به صورت خیابانی سرپوشیده در آمده است. زائران خانه خدا، وظیفه دارند هفت مرتبه فاصله میان این دو کوه را طی کنند. این کار یادآور خاطره ی هاجر، همسر فداکار حضرت ابراهیم است که برای پیدا کردن جرعه آبی برای کودک خود اسماعیل، هفت بار فاصله این دو کوه را با اضطراب و نگرانی و بدون داشتن هیچ گونه یاور و همدمی طی کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: در روی زمین، مکانی بهتر از میان این دو کوه وجود ندارد، زیرا هر متکبّری در آنجا سر برهنه و پابرهنه و کفن پوشیده بدون هیچ امتیاز و نشانه ای باید مسافت بین دو کوه را طی کند، گاهی با دویدن و گاهی با راه رفتن. کوه صفا علاوه بر اینها خاطره هایی از دعوت پیامبر اسلام دارد که چگونه کفّار مکّه را به توحید فرامی خواند و آنها گوش نمی دادند.(۲)

در عصر جاهلیّت، مشرکان در بالای کوه صفا، بتی به نام «اُساف» و بر کوه مروه، بت دیگری به نام «نائله» نصب کرده بودند و به هنگام سعی، آن دو بت را به عنوان تبرّک، با دست مسح می کردند. مسلمانان به همین جهت از سعی میان صفا و مروه کراهت داشته وفکر می کردند با توجّه به سابقه قرار

ص:۱۸۳

۱- ۲۵۲. تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲۵۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۵.

داشتن بت بر بالای آن دو کوه، نباید سعی کنند. آیه فوق نازل شد که صفا و مروه از شعائر الهی است و اگر مردم نادان آنها را آلوده کرده اند، دلیل بر این نیست که مسلمانان آن را رها کنند.(۱)

حج وعمره، گاهی در کنار هم، مانند اذان واقامه بجا آورده می شوند، و گاهی اعمال عمره، جداگانه وبه تنهایی انجام می شود. در عمره پنج عمل واجب است: ۱- احرام. ۲- طواف. ۳- نماز طواف. ۴- سعی بین صفا ومروه. ۵ - کوتاه کردن مو یا ناخن. حج علاوه بر اینها، چند عمل دیگر دارد که در جای خود بدان اشاره شده است. به هر حال سعی بین صفا و مروه، هم در عمره مطرح است و هم در حج.

دیدن صفا ومروه، حضور در صحنه تاریخ است تا اینکه تصدیق به جای تصور، و عینیّت به جای ذهنیّت قرار گیرد. در صفا ومروه، کلاس خداشناسی است که چگونه اراده او این همه انسان را با آن همه اختلاف، در یک لباس و یک جهت جمع می کند. کلاس پیامبر شناسی است که چگونه ابراهیم، آن پیامبر الهی، برای انجام فرمان خداوند، زن و فرزند خویش را در آن بیابان تنها گذاشت. و هم کلاس انسان شناسی است که می آموزد چگونه انسان می تواند در لحظاتی اعمالی را انجام دهد که تا ابد آثار آن باقی بماند. سعی صفا ومروه، یاد می دهد اگر همه با هم حرکت کنیم، روح الهی را در جامعه خود می بینیم. سعی صفا ومروه، یاد می دهد که باید تکبّر را به دور انداخته وهمراه دیگران حرکت کنیم. سعی صفا و مروه، به ما می آموزد که در راه

ص:۱۸۴

۱- ۲۵۴. تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۴۴.

احیای نام خداوند، زن و کودک هم سهم دارند.

در آیات قبل، سخن از بلا و آزمایش بود، در این آیه نمونه ای از آزمایش هاجر، کودک، پدر او و سایر مسلمانان مطرح است. اثر کار خدایی و اخلاص تا آنجا پیش می رود که همه ی انبیا و اولیا، موظّف می شوند به تقلید از هاجر همسر ابراهیم و با قیافه ای مضطرب و هروله کنان همچون او، این مسافت را هفت بار طی کنند. و این فرمان، تشکر خداوند از رنجهای حضرت هاجر است. «فانّ اللّه شاکر علیم»

با اینکه سعی صفا ومروه واجب است، لکن می فرماید: «فلاجناح علیه»، این لحن بخاطر همان نگرانی از وضع پیشین است که جایگاه بت ومحلّ عبور مشرکان بود.

طواف، به معنای گردش دائره ای نیست، بلکه به هر حرکتی که انسان دوباره به جایگاه اوّلیّه برگردد، خواه به صورت دوری باشد یا طولی، طواف گفته می شود. لذا کلمه طواف، هم در مورد طوافِ دور کعبه که حرکت دایره ای است گفته شده؛ «و لیَطّوَّفوا بالبیت العتیق»(۱) و هم درباره حرکت طولی بین صفا ومروه آمده است.

پیام ها:

۱- توجّه خاصّ خداوند به برخی مکان ها یا زمان ها یا اشخاص، موجب می شود که آنها از شعائر الهی گردند. «انّ الصفا و المروه من شعائر اللّه»

۲- نیّت، به کارها ارزش می دهد. مشرکان برای لمس بت ها، سعی می کردند، ولی اسلام رضای خدا را شرط آن می داند.(۲) «فلاجناح علیه ان یطّوف بهما»

ص:۱۸۵

---

۱ - ۲۵۵. حج، ۲۹.

۲ - ۲۵۶. بسیاری از کارها ظاهری یکسان دارد، امّا انگیزه ای متفاوت. نظیر دویدن یوسف و زلیخا به سوی درهای بسته، یوسف می دود تا آلوده نشود، ولی زلیخا می دود که آلوده شود. «فاستبقا»

۳-اگر مراکز حقّ، توسط گروهی با خرافات آلوده شد، نبایداز آن دست کشید، بلکه باید با حضور در آن مراکز، آنجا را پاک سازی نموده ودست گروه منحرف را از آن کوتاه کرد. «فلا جناح علیه ان یطّوف بهما»

۴- عبادت باید عاشقانه و داوطلبانه باشد. «فمن تطوّع»

۵ - خداوند در برابر عبادات بندگان، شاکر است. «فان اللّه شاکر» این تعبیر، بزرگترین لطف از جانب او نسبت به بندگان است.

عرفات و مشعر

لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُواْ فَضْلاً مِنْ رَّبِّکُمْ فَإِذَآ أَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْکُرُواْ اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعِرِ الْحَرَامِ وَاذْکُرُوهُ کَمَا هَدَاکُمْ وَ إِنْ کُنْتُمْ مِّنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْضَّآ لِّینَ (بقره، ۱۹۸)

گناهی بر شما نیست که (به هنگام حج) به سراغ فضل پروردگارتان (وکسب و تجارت) بروید. پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید، و او را یاد کنید از آن روی که شما را با آنکه پیش از آن از گمراهان بودید، هدایت کرد.

نکته ها:

عرفات، نام سرزمینی است در بیست کیلومتری مکّه که بر زائران خانه خدا واجب است از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب در آنجا بمانند و اگر قبل از غروب از آنجا خارج شوند

ص:۱۸۶

باید یک شتر جریمه دهند. واژه ی «عرفات» از «معرفت» به معنای محلّ شناخت است. در آنجا آدم وحواعلیهما السلام یکدیگر را شناختند و به گناه خود اعتراف کردند. به فرموده امام صادق و امام باقرعلیهما السلام جبرئیل در این مکان به حضرت ابراهیم گفت: وظایف خود را بشناس و فراگیر.(۱)

در حدیث می خوانیم: حضرت مهدی علیه السلام هر سال در عرفات حضور دارند. زمین عرفات خاطراتی از ناله ها و اشک های اولیای خدا دارد.

در روایات می خوانیم: غروب عرفه، خداوند تمام گناهان زائران خانه خود را می بخشد. وبرای روز عرفه دعاهای خاصّی از امام حسین و امام سجادعلیهما السلام نقل شده است.(۲)

از نشانه های جامعیّت اسلام آن است که در کنار اعمال عبادی حج، به زندگی مادّی و کسب معاش نیز توجّه دارد. همانگونه که در سوره جمعه در کنار دستور به شرکت در نماز جمعه، می فرماید: بعد از پایان نماز به سراغ کسب معاش بروید.(۳) آری، حج در عین عبادت، اقتصاد است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: یکی از آثار حج، تشکیل یک اجتماع بزرگ از مسلمانان نقاط مختلف جهان و نقل و انتقال انواع تجربیات می باشد و زمینه ی انجام مبادلات تجاری و اقتصادی است.(۴)

پیام ها:

۱- مبارزه با تحجّر از برنامه های قرآن است. گروهی فکر می کردند دین امری یک بُعدی و حج یک عبادت خشک است، اسلام این تفکّر را ردّ می کند.

ص:۱۸۷

۱- ۲۵۷. کافی، ج ۴، ص ۲۰۷.

۲- ۲۵۸. برای تفصیل بیشتر به کتاب حج نوشته مؤلف مراجعه شود.

۳- ۲۵۹. جمعه، ۱۰.

۴- ۲۶۰. وسائل، ج ۸، ص ۹.

«لیس علیکم جناح»

۲- درآمـد حلال، فضل الهی است. قرآن بجای واژه «کسب»، کلمه ی «فضل» را بکار برده تا بگویـد: درآمد حلال فضل الهی است. «فضلا من ربّکم»

۳- گرچه تلاش وطلب از شماست؛ «تبتغوا»امّا رزق، فضل خداوند است. «فضلاً من ربّکم»

۴- رزق رسانی، از شئون ربوبیّت الهی است. «فضلاً من ربّکم»

۵ – در رزق رسانی، دست خداوند باز است. کلمه «فضل» نکره آمده است. «فضلاً من ربّکم»

۶- انجام عبادات باید طبق دستور باشد. «واذکروه کما هداکم»

۷- توجّه به توفیق الهی از یک سو و خطاها و گناهان گذشـته ی خود از طرف دیگر، عشق و علاقه انسان را به الطاف خداوند زیاد می کند. «هداکم و ان کنتم من قبله لمن الضالین»

۸ – سابقه خودتان را فراموش نکنید، او بود که شما را هدایت کرد. «ان کنتم من قبله لمن الضّالین»

ص:۱۸۸

ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (بقره، ۱۹۹)

سپس از همانجا که مردم کوچ می کنند، کوچ کنید و از خداوند طلب آمرزش نمایید که خداوند آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

در آیه ضمن دستور به حرکت دسته جمعی همراه مردم، به اهل مکّه تذکّر می دهد مبادا خیال کنید که چون اهل حرم یا از قبیله ی قریش و امثال آن هستید باید حرکات عبادی شما با دیگران فرقی داشته باشد، این خودبزرگ بینی ها را کنار گذاشته و همچون عموم مردم باشید. اساساً یکی از آثار و فلسفه های حج، کنار زدن امتیازات پوشالی است. در آنجا انسان از کفش، کلاه، لباس، همسر و مسکن خود می گذرد و قطره ای می شود که به دریا ملحق شده است.

در این آیه، دو بار و در آیه قبل یک مرتبه کلمه «افاضه» بکار رفته که به معنای حرکت دسته جمعی است، این تکرار و اصرار نشان می دهد که حرکت دسته جمعی در انجام عبادات ارزشمند است.

استغفار و ذکر خداوند، بهترین اعمال عرفات و مشعر است. گرچه در این سرزمین ها اصل توقف، شرط است و هیچ عمل دیگری واجب نیست، امّا در این آیات، قرآن ما را به ذکر خدا و یاد سوابق پرخطا و اشتباه خود و طلب آمرزش درباره گذشته ی خویش دعوت می کند. مگر می توان در سرزمینی که اولیای خدا اشک ریخته اند بی تفاوت نشست.

ص:۱۸۹

پیام ها:

۱- امتیازطلبی، تحت هر نام وعنوانی، ممنوع است. «افیضوا من حیث افاض النّاس»

۲- حرکت دسته جمعی، ارزش دارد. «افیضوا من حیث افاض الناس»

۳- هرگز مأیوس نشویم، گذشته ها هرچه باشد استغفار چاره ساز است. زیرا او غفور و رحیم است. «و استغفروا انّ اللّه غفور رحیم»

ص:۱۹۰

منی و قربانی و حلق

«و اذکروا الله فی أیّام معدودات...»(۱)

«ذلک و من یعظّم شعائر الله...»(۲)

«... و أطعموا القانع و المعتر...»(۳)

«و البُدن جعلناها لکم من شعائر الله...»(۴)

«لن ینال الله لحومها و لا دماؤها...»(۵)

«...محلّقین رؤوسکم...»(۶)

۱- ۲۶۱. بقره، ۸.

۲- ۲۶۲. حج، ۳۲.

۳- ۲۶۳. حج، ۳۶.

۴- ۲۶۴. حج، ۳۶.

۵- ۲۶۵. حج، ۳۷.

۶- ۲۶۶. فتح، ۲۷.

وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِی أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَی وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (بقره، ۲۰۳)

و خدا را در روزهای معیّنی یاد کنید، (روزهای ۱۱ و۱۲ و ۱۳ ماه ذی الحجّه که به ایام تشریق معروف است.) پس هر کس تعجیل کند (و اعمال مِنی را) در دو روز (انجام دهد،) گناهی بر او نیست و هر پرهیزکاری که تأخیر کند (و اعمال را در سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست. و از خدا پروا کنید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد.

نکته ها:

در حدیثی که در تفسیر نورالثقلین آمده، توصیه شده است: در پشت سر پانزده نماز که آغازش نماز ظهر روز عید و انجامش، نماز صبح روز سیزدهم است، این دعا خوانده شود: «اللَّه اکبر، اللَّه اکبر، لااله الااللّه واللَّه اکبر، وللّه الحمد، اللَّه اکبر علی ما هَدانا، اللَّه اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام» خداوند بزرگتر است، خداوند بزرگتر است و معبودی جز او نیست، خداوند بزرگتر است و حمد و سپاس مخصوص اوست، خداوند بزرگتر است به خاطر آنکه ما را هدایت کرد، خداوند بزرگتر است به خاطر آنکه از گوشت چهار پایان به ما روزی داد.

این آیه می فرماید: کسی که در خارج شدن از سرزمین مِنی عجله کند و روز دوازدهم بعد از ظهر بیرون آمده و به مکّه

رود، گناهی بر او نیست، چنانکه اگر کسی شب سیزدهم را نیز در مِنی بماند، گناهی بر او نیست.

پیام ها:

۱- زمان در دعا اثر دارد. «فی أیّام معدودات»

۲- خداوند در سایه لطف خود، راه را بر مردم تنگ نمی کند. «فمن تعجّل... ومن تأخّر»

۳- اساس کار، تقوی است. «لمن اتّقی» به فرموده روایات مراد از «تقوی» در اینجا دوری کردن از محرّمات در حال احرام می باشد.

۴- تعجیل در خروج از سرزمین منی در روز ۱۲ ذی الحجه یا تأخیر تا روز ۱۳، باید همراه تقوا باشد. «لمن اتّقی»

اگر عجله برای نشان دادن زرنگی یا هدف فاسدی باشد و یا اضافه ماندن در آن سرزمین جهت خودنمایی و شهرت باشد، عمل فاسد می شود.

۵ - کارِ مقدّس و سرزمینِ مقدّس به تنهایی کافی نیست، انسان نیز باید مقدّس و با تقوا باشد. دوبار کلمه «تقوی» در کنار هم برای زائران خانه ی خدا آن هم در سرزمین منی، نشانه ی نفوذ شیطان در همه جاست.

۶- ایمان به معاد، قوی ترین عامل تقواست. «واتّقوا اللّه... انّکم الیه تحشرون»

ص:۱۹۳

ذَلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ شَعَآئِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ (حج، ۳۲)

این است (دستورات خداوند درباره ی حج) و هر کس شعائر خدا را گرامی بدارد، پس این از تقوای دل هاست.

نکته ها:

قرآن کریم در آیات دیگر، با صراحت دو مورد از مراسم و برنامه های حج را جزء شعائر الهی شمرده است: یکی «صفا و مروه» و دیگر «شتران قربانی»، ولی شعائر الهی در این دو خلاصه نمی شود و تمام عبادت های دسته جمعی از شعائر خداوند است، مانند نمازجمعه وجماعت وهمه مراسم حج.

تقوا، از حالت های روحی است که از آثار و نشانه ها به وجود آن پی برده می شود، زیرا در کارهای ظاهری، بین گناه و ثواب فرق چندانی نیست، مثلاً: نماز خالصانه با نماز ریاکارانه در ظاهر یکی است وآنچه یکی را ارزشمند ودیگری را ضدارزش می کند، همان روح وباطن کار است که مربوط به قلب هاست. «تقوی القلوب»

پیام ها:

۱- تقوای درونی باید آثار بیرونی هم داشته باشد، هر کس به شعائر بی اعتنا باشد، در حقیقت تقوای قلبی او کم است. «مَن یُعظِّم شعائر اللّه فانّها من تقوی القلوب»

۲- بزرگداشت ها باید بر اساس تقوا باشد، نه رقابت. «مَن یُعظِّم... تقوی القلوب»

ص:۱۹۴

قربانی

وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُم مِّن شَعَآئِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُواْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَآفَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُواْ مِنْهَا وَأَطْعِمُواْ الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (حج، ۳۶)

و (قربـانی کردن) شترهـای چـاق را برای شـما از شـعائر الهی قرار دادیم، در آنها برای شـما خیر است، پس (هنگام قربانی) نام خدا را بر شتران در حالی که ایستاده اند ببرید، پس چون به پهلو افتادند (و جان دادند) از (گوشت) آنها بخورید و به فقیر قانع و فقیری که روی سؤال ندارد اطعام کنید، بدین گونه حیوانات قربانی را برای شـما (رام و) مسـخّر کردیم، تا شاید شکرگزاری کنید.

نکته ها:

کلمه ی «بُدن» جمع «بُدنَه» است به معنای شتر سالم و فربه، و «صَوافّ» حیوانی است که زانوی خود را صاف نگاه داشته است.

جمله ی «وَجَبتْ جنوبها» یعنی استقرار به پهلو و کنایه از جان دادن حیوان است.

«قـانع» فقیری است که قانع است و «مُعتَرّ» فقیری را گوینـد که نیازمنـد است، امّا حرفی به زبان نمی آورد، ولی به قصـد کمک گرفتن از کنار شما عبور می کند.(۱)

ص:۱۹۵

۱- ۲۶۷. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۳، ص ۴۹۹.

در اسلام، هر جا مسأله خوردن مطرح است، در کنارش وظیفه دیگری نیز ذکر شده است:

«کُلوا... ولاتسرفوا»(۱) بخورید ولی اسراف نکنید.

«کُلوا... واطعموا»(۲) بخورید و به دیگران بخورانید.

«کُلوا... واعلموا»(۳) بخورید و عمل صالح انجام دهید.

«کُلوا... واشکروا»(۴) بخورید و سپاس گزارید.

پیام ها:

۱- در بزرگداشت شعائر الهی، سخاوت مندانه خرج کنید. «والبُدن» («بُدن» به معنای شتر چاق است)

۲- عرب جاهلی می پنداشت که از گوشت قربانی نباید استفاده کند. «فکلوا»

۳- در تعظیم شعائر دینی، مهم توجّه وعنایت الهی است، خواه نسبت به جماد باشد، خواه نسبت به حیوان. «اِنّ الصفا و المروه من شعائر اللّه»، «والبُدن... من شعائر اللّه»

۴- احکام دینی باید از طریق وحی معیّن شود. «جعلنا»

۵ – در شعائر الهی، منافع انسان ها نیز تأمین است. «لکم» (برخلاف قربانی در راه بت ها و یا ریخت وپاش های مسرفانه)

۶- در مکتب تربیتی اسلام، در تغذیه نیز خدا مطرح است. «فاذکروا اسم اللّه»

۷- بهترین روشِ قربانیِ شتر، نحر آن در حال ایستاده است. «صَوافّ»

۸ – تا جان در بدن حیوان هست، مصرف گوشتش

۱- ۲۶۸. اعراف، ۳۱.

۲- ۲۶۹. حج، ۳۶.

۳- ۲۷۰. مؤمنون، ۵۱.

۴- ۲۷۱. سبأ، ۱۵.

ممنوع است. «فاذا وَجَبت جُنوبها فکلوا»

۹- گوشت قربانی باید تقسیم شود. (بین خود و دیگران) «کلوا - اطعموا»

۱۰- به تمام گروه های بی بضاعت رسیدگی کنید. «القانع - المعترّ»

۱۱- قربانی در مکانی انجام گیرد که محل عبور فقرا باشد. «المعترّ»

۱۲- رام بودن و مسخّر بودن حیوانات، خوردن گوشت قربانی واطعام به دیگران، ذِبح ونَحر حیوانات در مراسم حج واخلاص ورنگ الهی داشتن، نعمت هایی است که باید شکرگزاری شود. «لعلّکم تشکرون»

لَن يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَكِن يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُواْ اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (حج، ۳۷)

هرگز گوشت و خون حیوانات قربانی، به خداوند نمی رسد، بلکه آنچه از طرف شما به او می رسد تقواست، این گونه خداوند حیوانات را برای شما مسخّر نمود، تا خدا را به خاطر آن که شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنید، و به نیکوکاران بشارت ده.

پیام ها:

۱- خداوند به تکالیفی که انجام می دهیم، نیازی ندارد.

ص:۱۹۷

«لن يَنالَ اللّه لُحومها»

۲- در ورای مسائل ظاهری دین، اهداف والاتری وجود دارد. (به ظاهر دستورات دینی بسنده نکنیم، داشتن اخلاص و روح تعبّد و تسلیم در برابر فرمان خداوند، باطن احکام الهی است). «و لکن یَنالُه التّقوی»

۳- رابطه ی انسان با خداوند از راه تقواست. «یَنالُه التّقوی منکم»

۴- خدا را به بزرگی یادکردن، یک نوع شکر الهی است. «لتکبّروا اللّه علی ماهداکم»

۵ - نعمت هدایت، از نعمت هایی است که برای شکر آن سفارش ویژه ای شده است. «علی ما هداکم»

۶- اگر لطف خداوند نباشد، همه گمراه خواهیم شد. «هداکم»

۷- حج و مناسک آن جلوه آشکار هدایت است. «علی ما هداکم»

۸ - انجام مناسک حج، انسان را در زمره محسنین قرار می دهد. «وبَشّر المحسنین»

ص:۱۹۸

حلق

لَّقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّءْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَآءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَالَمْ تَعْلَمُواْ فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَلِكَ فَتْحاً قَرِيباً (فتح، ۲۷)

همانا خداوند، رؤیای پیامبرش را به حق تحقق بخشید (رؤیا این بود که) شما مسلمین ان شاء الله آسوده خاطر و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید قطعاً به مسجد الحرام داخل خواهید شد. پس خداوند چیزی را (از صلاح کارتان تا صلح حدیبیه) دانست که شما نمی دانستید و غیر از این، پیروزی نزدیکی (فتح خیبر) برای شما قرار داد.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در خواب دیدند که مسلمانان آسوده خاطر وارد مسجد الحرام شده و درحالی که سرهای خود را تراشیده و کوتاه کرده اند، مراسم عمره انجام می دهند.

بعد از بیان این خواب، مسلمانان شادمان به قصد انجام مراسم، همراه حضرت حرکت کردند، کفار مکه، از ماجرا آگاه شده و راه را بر آنان بستند و تصمیم به قتل و کشتار مسلمانان گرفتند، پیامبر صلی الله علیه وآله نیز از مسلمانان در زیر درخت پیمان وفاداری گرفتند و آمادگی هجوم به مکه مهیا شد، اما

خداوند برای مسـلمانان، صـلح (صلح حدیبیه) پیش آورد، زیرا در این هجوم، بعضی از مسلمانان مقیم مکه که ناشناخته بودند به ناحق، کشـته می شدند و ناخواسته گرفتار برادرکشی و پرداخت دیه می شدند و علاوه بر زخم زبان کفّار، بسیاری در آتش فتنه می سوختنـد. در این صـلح حـدیبیه، برکاتی بود که ده سال هیچ یک از کفار و مسـلمانان دست به شمشـیر نبرند و در این مدت گروه زیادی به اسلام ملحق شدند.

در این ماجرا، بعضـی از مسـلمانان نگران بودند که خواب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چه شد؟ چرا ما را به مکه راه ندادند؟ که حضـرت صـلی الله علیه وآله فرمودنـد: لازم نیست این خواب در این سـال تعـبیر و محقق شود و در واقع از آینـده خبر می دهد. مسلمانان در سال های بعد مکه را بدون خونریزی فتح کردند.

مقصود از فتح قریب می تواند فتح خیبر یا مکه باشد و می تواند همین صلح باشد که در حقیقت برای مسلمین، یک پیروزی به حساب می آمد.

پیام ها:

۱- خواب انبیا، حقیقی و از خواب هایی است که در آینده محقق می شود. «لقد صدق الله الرؤیا»

۲- وعده دخول در مسجد الحرام قطعی است، ورود در حال امن و در حال انجام مناسک عمره که تراشیدن سر یا کوتاه کردن مو است.«لتدخلن»

۳- با اینکه رؤیا از پیامبر است، اما نسبت به هر حادثه ای که در آینده واقع می شود گفتن «انشاء الله» لازم است.

ص:۲۰۰

۴- امنیت مستمر ارزش دارد، لذا به مسلمانان می فرماید: هم هنگام ورود مانعتان نمی شوند و هم در مکه، پس از آینده و برگشت نگرانی نداشته باشید. «آمنین - لا تخافون»

۵ - انسان معمولاً از عواقب و آثار و برکات، یا خطرات و عوارض تلخ حوادث و تصمیم های خود و بازتاب آن آگاه نیست، مسلمین به فکر هجوم به مکه بودند ولی خداوند می داند آثار و برکات صلح در حدیبیه، بیشتر و بهتر بود. «فعلم ما لم تعلمون»

ص:۲۰۱

ص:٢٠٢

بازگشت به مکه

«... فاذكروا الله كذكركم آباءكم...»

ص:۲۰۳

فَإِذَا قَضَيْتُم مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُواْ اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَآءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا ءَاتِنَا فِى الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِى الْأَخِرهِ مِنْ خَلَاقٍ

(بقره، ۲۰۰)

پس چون مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانگونه که پدران خویش را یاد می کنید، بلکه بیشتر و بهتر از آن. پس بعضی از مردم کسانی هستند که می گویند: خداوندا! به ما در دنیا عطا کن. آنان در آخرت بهره ای ندارند.

نکته ها:

گروهی از اهل مکّه، بعد از پایان مراسم حج در محلّی اجتماع کرده و با یاد کردن پدران و نیاکان خود به آنان افتخار و مباهات می کردند. قرآن دستور می دهد به جای تفاخر به پدران و نیاکان، خدا را یاد کنید(۱) و از نعمت ها و توفیقات او سخن بگویید و در این کار جدّی تر باشید.

یاد هر کس یا هر چیز، نشانه ی حاکمیّت آن بر فکر انسان است. کسی که یاد نیاکان را دارد و به آنان افتخار می کند، فکر و فرهنگ آنان را پذیرفته است و این یادکرد می تواند فرهنگ جاهلی را بر جامعه حاکم کند. به همین دلیل حضرت موسی گفت: من گوساله طلائی و پر قیمت سامری را آتش می زنم و خاکسترش را به دریا می ریزم. زیرا تماشای آن، فرهنگ و تفکّر شرک را در انسان زنده می کند.

ص:۲۰۴

۱- ۲۷۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۹؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۹۸.

پیام ها:

۱- جهت دهی به ایام فراغت، یکی از وظایف مربّی است. «فاذا قضیتم...فاذکروا اللَّه»

۲- یاد خدا، هم از نظر کمّیت باید کثیر باشد؛ «واذکروا اللّه کثیراً» و هم از نظر کیفیّت، عاشقانه و خالصانه. «اشدّ ذکراً»

۳- سطحی نگر نباشیم. گروهی در بهترین زمان ها و مکان ها، تنها دعای آنها رسیدن به زندگی کوتاه مادّی است. «ربّنا اتنا فی الدنیا وما له فی الاخره من خلاق»

ص:۲۰۵

پایان حج

أَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلاَ رَفَثَ وَ لاَ فُسُوقَ وَلاَ جِدَالَ فِى الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى وَ اتَّقُونِ يَآ أُوْلِى الْأَلْبَابِ (بقره، ۱۹۷)

(موسم عمره و) حج (در) ماههای معیّنی است (شوّال، ذی القعده، ذی الحجه)، پس هر که در این ماه ها فریضه ی حج را ادا کند، (بداند که) آمیزش جنسی و گناه وجدال در حج روا نیست و آنچه از کارهای خیر انجام دهید خدا می داند. و زاد و توشه تهیه کنید که البتّه بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است. ای خردمندان! تنها از من پروا کنید.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ القَوَاعِدَ مِنَ البَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّآ إِنّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ العَلِيمُ (بقره، ۱۲۷)

و (به یاد آور) هنگامی که ابراهیم، پایه های خانه (کعبه) را با اسماعیل بالا می برد (ومی گفتند:) پروردگارا از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی.

ص:۲۰۶

پی نوشت ها

ص:۲۰۷

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹